طرحی برای گفتگو
یا پژوهشی در مورد

مبانی علمی-تیوریک برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک/مردمسالار
یا یک روایت فراقومی (ملی) بر بنیاد حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی

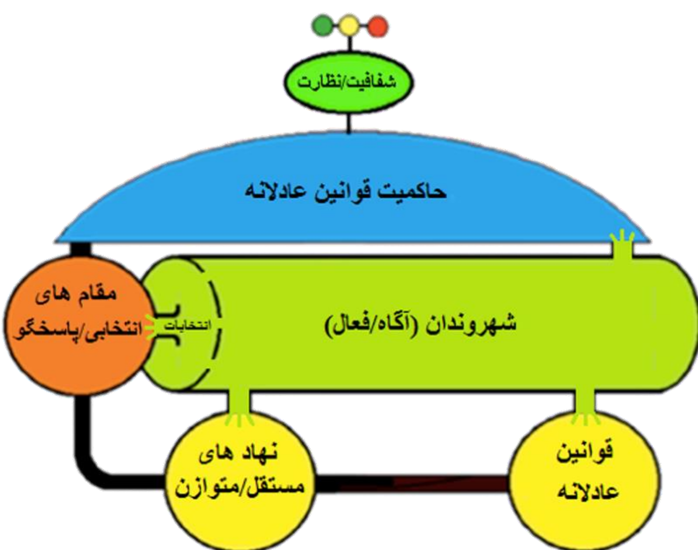
# راه حل بحران قومی و مشکلات اساسی در افغانستان

## دولت-ملت‌سازی (دولت ملی)

## "غیرمتمرکزسازی"

## در عصر حاضر

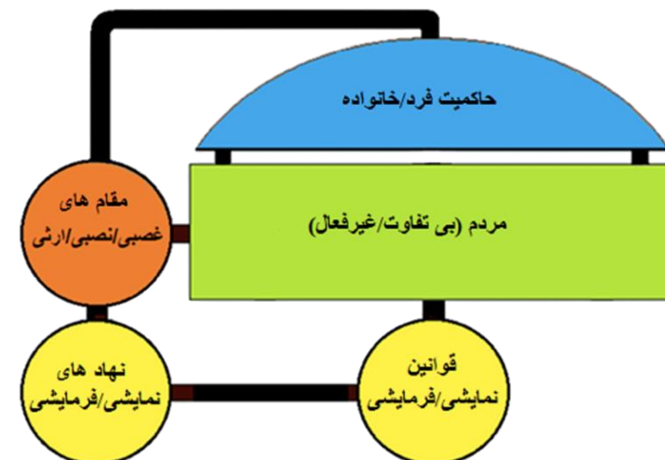
(بررسی تاریخی-تخنیکی)



ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

پروفیسور دکتور لعل زاد

میزبان: جنبش صلح و آزادی فرانکفورت، ۱۱ می ۲۰۲۵



ساختار جوامع غیردموکراتیک (استبدادی)

## این اثر پژوهشی

**محصول و ادامه‌ی ۸ مقاله، ۷ برگردان و ۸ کنفرانس[۱] علمی (در مورد مسایل سیاسی - نظام‌سازی) (سرچشمه‌ها دیده شود) [در کنار ده‌ها تالیف و برگردان (مقالات و کتاب‌ها)، کنفرانس‌ها و بحث‌های رادیویی-تلویزیونی در مورد مسایل سیاسی-تاریخی کشور]، از سال ۲۰۰۶ بدین‌سو است:**

۲۰۰۶ – ۳ مقاله («دو پیشنهاد ساده و عملی برای کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی در کشور»؛ «بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی در کشور» و «هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر»)
۲۰۰۹ – ۱ کنفرانس لندن
۲۰۱۱ – ۲ برگردان (بارفیلد و رورابکر/گوهمیرت: **غیرمتمرکزسازی = فدرال دموکراتیک**)
۲۰۱۲ – ۱ مقاله
۲۰۱۳ – ۴ برگردان (۱ رورابکر، ۳ شهرانی)، ۱ کنفرانس مونیخ
۲۰۱۴ – ۱ برگردان شهرانی، ۱ کنفرانس لندن
۲۰۱۶ – ۱ مقاله (**معیارهای دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی**)
۲۰۱۷ – ۱ مقاله، ۱ کنفرانس لندن
۲۰۱۸ – ۱ مقاله
۲۰۱۹ – ۱ کنفرانس لندن
۲۰۲۲ – ۲ کنفرانس (لندن و ویانا)
۲۰۲۳ – ۱ مقاله، ۱ کنفرانس لندن

---

۱. آن کنفرانس‌های که متن پاورپاینت یا پی دی اف آن‌ها در تارنماها به نشر رسیده و فعلا وجود دارد (لینک/پیوند آن‌ها در سرچشمه‌ها داده شده است).

# عناوین

* پیشگفتار

* دولت-ملت (دولت ملی) چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

* دولت-ملت‌سازی در کشور

* فدرالیزم، از شعارهای سیاسی-تبلیغاتی تا جنبه‌های عملی آن در کشور

* غیرمتمرکزسازی (نظام/رژیم سیاسی دموکراتیک) در چوکات ولایات موجود (راه حل اساسی)

* نتیجه‌گیری

دوست دارد یار، این آشفتگی    کوشش بیهوده، به از خفتگی

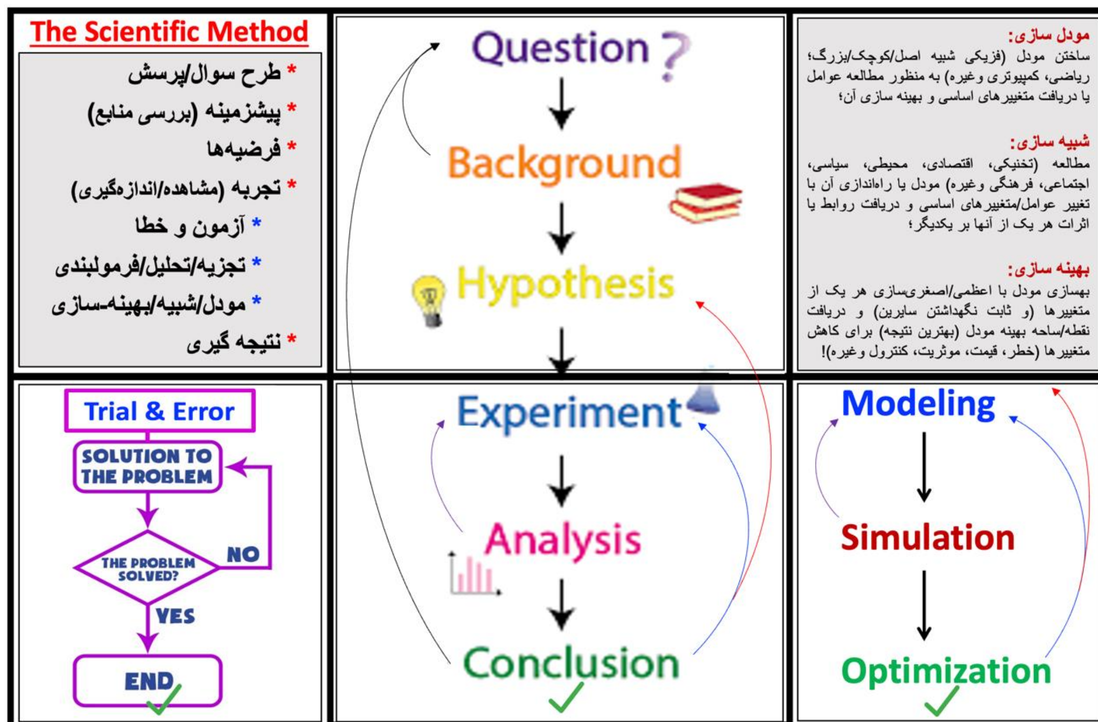
# پیشگفتار

# روش‌های پژوهش (در دنیای علمی امروزی)

تقریبا برای همه چیز «رهنما، معیار، طرح، نقشه و نمونه»ها وجود دارد؛

ضرور نیست «چرخ» را از نو اختراع کرد: چه دوچرخه، هواپیما یا نظام سیاسی باشد؛

بلکه باید آن‌ها را مطالعه و به‌روز کرد، یا ارتقا داد و بهینه‌سازی کرد!




There are Blueprints/Manuals, almost for everything;

There is no need to reinvent the “wheel”: whether it’s a bicycle, an airplane, or a political system;

just study/update/upgrade & optimize them!

# نمونه‌ی از تقسیم‌بندی پژوهش، انواع و اهداف آن

| تقسیم‌بندی پژوهش براساس | انواع پژوهش | | هدف اصلی |
|---|---|---|---|
| نتایج اهداف | بنیادی (نظری) | (Basic/Fundamental) | گسترش مرزهای دانش نظری (بدون توجه به کاربرد فوری) |
| | کاربردی | (Applied) | حل مسایل واقعی/عملی با بهره‌گیری از دانش موجود |
| | توسعه‌ی | (Developmental) | طراحی، تولید و بهبود ابزار، فناوری یا فرایند جدید |
| | توصیفی | (Descriptive) | توصیف وضعیت موجود (بدون بررسی علل) |
| | تحلیلی | (Analytical) | بررسی روابط میان متغییرها و شناسایی علل آن‌ها |
| | تجربی | (Experimental) | آزمون فرضیه‌ها در شرایط کنترل‌شده |
| | تاریخی | (Historical) | تحلیل و تفسیر وقایع گذشته برای درک حال و پیشبینی آینده |
| | اکتشافی | (Exploratory) | کشف و شناسایی پدیده‌های جدید یا ناشناخته |
| روش‌های گردآوری داده‌ها/ارقام | کتابخانه‌ی | (Library) | استفاده از منابع مکتوب و دیجیتال برای گردآوری اطلاعات |
| | میدانی | (Field) | گردآوری داده‌ها از محیط واقعی و طبیعی |
| | آزمایشگاهی | (Laboratory) | اجرای آزمایش‌ها در محیط کنترل‌شده |
| | مشاهده‌ی | (Observational) | گردآوری اطلاعات با دیدن رفتارها/رویدادها/پدیده‌ها |
| | گفتگویی/پیمایشی | (Interview/Survey) | استفاده از گفتگو و ابزارهای پیمایشی برای جمع‌آوری داده‌ها |
| ماهیت داده‌ها/ارقام | کمی | (Quantitative) | استفاده از داده‌های عددی برای تحلیل |
| | کیفی | (Qualitative) | بررسی ژرف معنا، تجربه و درک از پدیده‌ها |
| | ترکیبی | (Mixed) | ترکیب روش‌های کمی و کیفی برای جامع‌نگری |

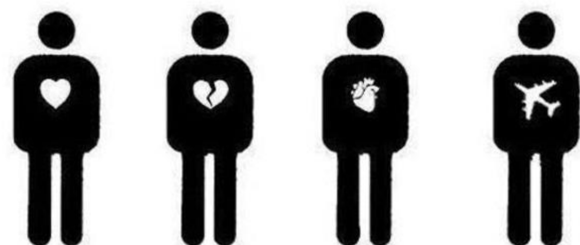
هدف اساسی هر پژوهشی باید کشف، تولید و گسترش یا کاربرد دانش برای درک بهتر واقعیت‌ها و حل مشکلات انسانی، اجتماعی، علمی یا فنی باشد (یعنی رسیدن به ژرفای حقیقت/واقعیت و به‌کارگیری آن در جهت بهبود زندگی مردم و رفاه جامعه)!

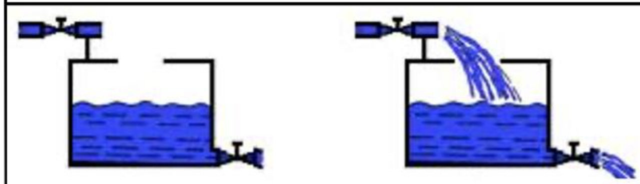
نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود — مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

## روش حاضر: بررسی تاریخی/کرونولوژیک پدیده‌ها و مراحل آن

برای شناخت درست، کامل و همه‌جانبه هر پدیده، در گام اول باید به «بررسی منابع» (”Literature Review“) در مورد **گذشته/پیشینه** آن پرداخت؛ سپس **وضعیت کنونی** آن را از جهات مختلف علمی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، محیطی/فرهنگی، تخنیکی/عملی و غیره) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (و متغییرهای مهم/موثر آن را پیدا کرد) و در آخر (با ارایه پیشنهادات، تغییرات و اصلاحات لازم برای بهبود آن)، به پیش‌بینی **وضعیت آن در آینده** (از نگاه کمی/کیفی) پرداخت!



بنابرآن، بررسی **تاریخی**/کرونولوژیک، یکی از مهم ترین روش‌های پژوهشی برای تحلیل و شناخت پدیده‌ها، پروسه‌ها یا ساختارها بر اساس توالی زمانی و روند **تحولات تدریجی در گذر زمان** است.
این روش **کیفی** بر **زمان** و **تحول تاریخی** پدیده‌ها تمرکز دارد.
هدف آن **شناخت منشا، سیر تحول و پیامدهای تاریخی پدیده‌ها** (بر بنیاد اسناد، شواهد و منابع) به‌گونه **بنیادی** و **همه‌جانبه** بوده و شامل مراحل زیر است (به عبارت دیگر، هر پدیده سه حالت دارد):

* **گذشته/دیروز:** کی (چه وقت)، در کجا و چگونه بوجود آمده و چه مراحلی را گذشتانده است؟

* **حال/امروز:** اکنون در چه حالتی قرار دارد (تحلیل وضعیت کنونی و نیازمندی آن به تغییرات/اصلاحات)؟

* **آینده/فردا:** با آوردن تغییرات و اصلاحات لازم (**به‌روز/ارتقا/بهینه‌سازی**) چگونه خواهد شد، چه حالتی خواهد داشت و به کجا خواهد رسید؟

**امروز ما محصول (کارکرد) دیروز ما و فردای ما محصول (کارکرد) امروز ما است!**

# دریافت مشکل اساسی در کشور (تشخیص مرض)

* کمتر کشوری در جهان وجود دارد که در آن تنوع قومی، زبانی، مذهبی و سایر شکاف‌های اجتماعی و فکری موجود نباشد؛

* تعدد و تراکم این درزها و **ناتوانی نخبگان/رهبران سیاسی** (به دلیل جهالت، فساد، خودخواهی، تعصب و یا نداشتن شهامت، مهارت، تجربه، تعهد وغیره) در حل **مشکلات دولت/ملت‌سازی** همواره تهدید جدی برای حیات سیاسی و **فروپاشی** این کشورها است؛

* افزود برآن و در بسا موارد، خود دولت‌ها یا حاکمان سیاسی، عامل اصلی رشد تنش‌های قومی و گروهی در کشورهای خود اند.

**+ + +**

بنابرآن،

* ریشه اصلی ناامنی‌ها/بی‌ثباتی‌ها در کشور را باید در **روند ناعادلانه دولت/ملت‌سازی** و تداوم بحران آن جستجو کرد [چون همه جنجال‌ها بر سر **قدرت/دولت** بوده و نخستین گام پس از گرفتن **قدرت** نیز **روند دولت/ملت‌سازی** است؛ زیرا "گرفتن قدرت آسان، اما نگهداری آن مشکل است"]!

* تا وقتی **مشکل دولت/ملت‌سازی** (یعنی ایجاد یک نظام/رژیم سیاسی دموکراتیک/مردم‌سالار) در کشور حل نگردد، سایر مشکلات حل نشده و باید شاهد وجود و ظهور بی‌ثباتی‌ها، تنش‌ها، جنگ‌ها و سایر بحران‌ها باشیم (جدا از اینکه برخی‌ها «**مشکل اساسی**» کشور را «**ستم قومی**»[۱]، برخی‌ها «**ستم طبقاتی**»، برخی‌ها «**تقسیم غلط اقتدار سیاسی میان اقوام افغانستان**» و برخی‌های دیگر «**مداخلات خارجی**» وغیره می‌دانند)!!!

**تشخیص یک مرض (مشکل) برابر است با نیم تداوی (راه حل) آن!**

---

۱. در ادبیات چند دهه پیش، آن را «ستم ملی» می‌گفتند (به همین دلیل، شهید بدخشی و یارانش را بنام «ستمی‌ها» نامیدند)!

## دولت-ملت (دولت ملی) چیست

و

## چگونه ساخته می‌شود؟

# هویت

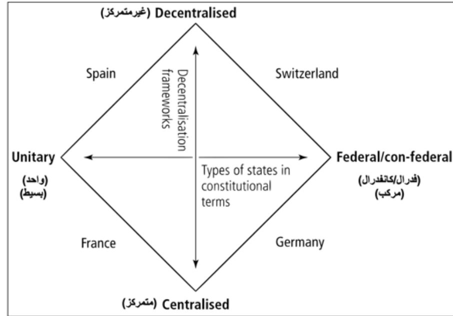
**هویت:** برخی مفاهیم ذهنی یا «**حس باور/تعلق**» یا ویژگی‌های که یک فرد (یا گروهی از افراد) خود را با آن‌ها متمایز می‌سازد (هویت می‌تواند اصلی، جعلی، طبیعی، کسبی، انتخابی، تحمیلی یا شامل هویت‌های ملی، قومی، زبانی، مذهبی، جنسیتی، مسلکی وغیره باشد. گاهی برخی از این هویت‌ها برای شماری از افراد چنان مهم است که جان خود را در راه آن‌ها فدا می‌کنند)!

## واژه‌های قبیله، طایفه، قوم، ملت، دولت و امت در «عربی/قرآن»:

در قرآن واژه «**قبیله**» دو بار به معنای جماعتی از یک جد مشترک، واژه «**طایفه**» حدود ۲۰ بار به معنای گروه کوچک (بخشی از قوم)، واژه «**قوم**» حدود ۴۰۰ بار به معنای گروه بزرگ (قوم موسی/کافر/ظالم؛ ۱۴ / ۴: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ)، واژه «**ملت**» بیش از ۱۰ بار به معنای آیین (ملت ابراهیم) [ ۱۲ / ۳۷: إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ]، واژه «**دولت**» یکبار به معنای اموال/ثروت (غنایم) و واژه «**امت**» بیش از ۵۰ بار به معنای گروه آمده است (۱۰ / ۴۷: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ)!

## در پارسی واژه‌های «قوم، ملت و دولت» به مفهوم عربی آن و «تبار و نژاد» به مفهوم اصل و نسب (اجداد) و گوهر ذاتی (بیولوژیک) افراد به کار رفته اند:

| قوم | ملت | تبار | نژاد | دولت |
|---|---|---|---|---|
| ای قوم به حج رفته کجایید کجایید<br>معشوق همین جاست بیاید بیاید<br>مولوی (۱۲۷۳) | امیرعالم عادل محمد محمود<br>جلال دولت و ملک و جمال ملت و دین<br>فرخی (۱۰۳۸) | چو اندر تبارش بزرگی نبود<br>نیارست نام بزرگان شنود<br>فردوسی (۱۰۲۰) | تو تا باشی ای خسرو پاکزاد<br>مرنجان کسی را که دارد نژاد<br>فردوسی | پیر و فرتوت گشته بودم سخت<br>دولت تو مرا بکرد جوان<br>رودکی (۹۴۱) |
| بر ما همه عیب‌ها بگفتند<br>یا قوم الی متی و حتام<br>سعدی (۱۲۹۲) | و آنانکه مفسدان جهانند و مرتدان<br>از ملت محمد و توحید کردگار<br>منوچهری (۱۰۴۰) | امروز خلق را همه فخر از تبار اوست<br>وین روزگار خوش همه از روزگار اوست<br>منوچهری | دست تو بر نژاد زبردست چون رسید<br>بد گوهر از گوهر والا چه خواستی<br>خاقانی (۱۱۹۰) | دوست مشمار آنکه در دولت زند<br>لاف یاری و برادرخواندگی<br>سعدی |
| قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست<br>قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند<br>حافظ (۱۳۹۰) | از روزگار و خلق ملولم کنون از آنک<br>پشتم به کردگار و رسول است و ملتش<br>ناصر خسرو (۱۰۸۸) | من شرف و فخر آل خویش و تبارم<br>گر دگری را شرف به آل و تبار است<br>ناصر خسرو | غالب آمد شاه دادش دختری<br>از نژاد صالحی خوش جوهری<br>مولوی | دولت آن است که بی خون دل آید به کنار<br>ورنه با سعی و عمل کار جهان این همه نیست<br>حافظ |




## شکل و نام دولت‌ها (از نگاه تاریخی)

* ملوک‌الطوایفی/قبیله‌سالاری، امپراتوری/شاهنشاهی/فدرالی، خلافت/امارت، شاهی، جمهوری و غیره؛

## ساختار و ماهیت دولت‌ها (از نگاه تاریخی)

* **غیرمتمرکز (توزیع/تقسیم قدرت):** ولایات در اداره امور داخلی خود تا اندازه‌ی زیادی آزاد/خودمختار(اند) بودند [باج/خراج می‌پرداختند]؛

* همه دولت‌های کهن اینگونه بوده‌اند: اما غیرعادلانه/غیردموکراتیک[1] (**اقتدارگرا/استبدادی:** Authoritarian)؛

* **متمرکز (تمرکز/انحصار قدرت):** ولایات در اداره امور داخلی خود آزاد/خودمختار نیستند (از مرکز/پایتخت کنترول می‌شوند)؛

* پیشینه حدود یکنیم سد ساله دارد: غیرعادلانه‌ترین/غیردموکراتیک‌ترین (**تمامیت‌خواه/ابراستبدادی:** Totalitarian)؛

**+ + +**

چون هنوز مبادی دموکراسی[1]، حقوق بشر/شهروندی در این ساختارها شکل نگرفته (یا عملی نشده) بود (به استثنای دموکراسی قبیله‌ی)!

**دولت در جامعه، نقش سر در بدن را دارد؛ وقتی سر کار نکند، بدن نیز فلج می شود!**
زیرا دولت راننده، گرداننده و چرخاننده «چرخ جامعه» است!

---

۱. واژه "**دموکراسی/دموکراتیک**" در این رساله، به مفهوم "**عدالت/عادلانه/مردم‌سالاری/شهروندمحوری**" با "**پنج اصل/معیار ارزیابی**" استفاده شده است!

# توزیع/تقسیم قدرت یا توازن/تعادل قدرت؟

**همانگونه که تمرکز قدرت باعث دیکتاتوری می‌شود، توزیع نامتوازن یا آشوب قدرت باعث انارشی می‌شود!**

**داستان شکار شیر، گرگ و روباه و تقسیم گاو، گوسفند و ماکیان**

**تقسیم گرگ:** گاو کلان حق سلطان، گوسفند لاغر حق چاکر، ماکیان چاق حق روباه چالاک
**تقسیم روباه:** بهر شامت گاو حاضر، گوسفندت در پسین / صبح اینک ماکیان، والله خیرالرازقین




آنچه باعث تعادل/عدالت/دموکراسی در جامعه می‌شود، توازن قدرت یا توزیع متوازن قدرت (در بین نهادها، نه افراد) است!

## توازن قدرت و نقش آن در شکل‌گیری قاعده، قانون و اخلاقیات

اگر تفنگی در دست شما و تفنگی در دست من باشد، می‌توانیم در باره **قانون** گفتگو کنیم؛

اگر کاردی در دست شما و کاردی در دست من باشد، می‌توانیم در باره **قاعده** گفتگو کنیم؛

اگر دست شما و دست من خالی باشند، می‌توانیم در باره **دلیل/استدلال** گفتگو کنیم؛

**اما...**

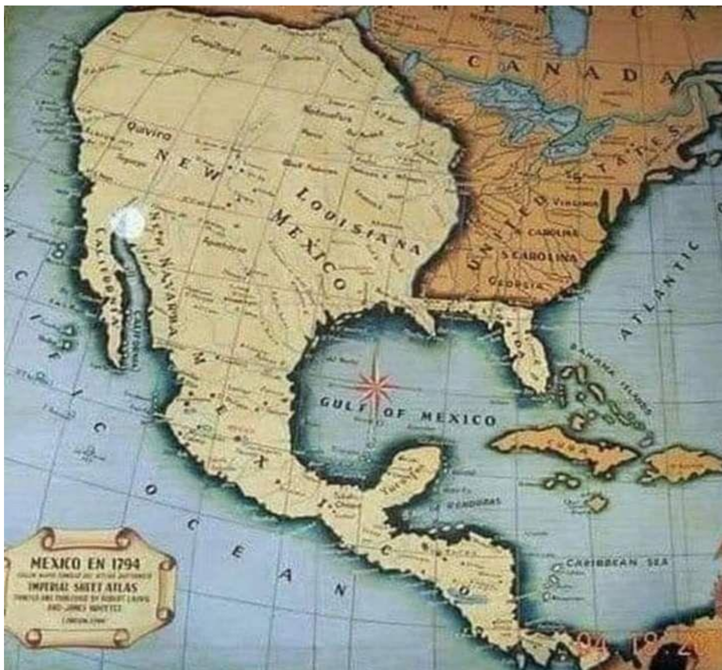
اگر تفنگی در دست شما و کاردی در دست من باشد، **حقیقت** در دست شما قرار دارد؛

اگر تفنگی در دست شما و چیزی در دست من نباشد، **زندگی** من در دست شما قرار دارد؛

**+ + +**

**مفاهیم قاعده، قانون و اخلاقیات زمانی معنا پیدا می‌کنند که توازن قدرت موجود باشد!**

# پیشینه تاریخی دولت-ملت‌سازی (دولت ملی)




* ۱۶۴۸: پیمان وستفالی – ختم جنگ‌های ۳۰ ساله در اروپا و شناسایی/حق تساوی دولت‌ها؛

* ۱۶۴۹: ایجاد کامنولت انگلیس/ویلز – شکل‌گیری دولت ملی؛

* ۱۷۶۰: انقلاب صنعتی انگلیس (تمرکز قدرت، حاکمیت قانون، مشارکت پارلمان، اتحاد سیاسی و تحولات اجتماعی)؛

* ۱۷۷۶: استقلال امریکا (ایجاد ایالات متحده از ۱۳ ایالت مستقل مبتنی بر حاکمیت مردم/قانون، آزادی‌های فردی و تفکیک قوا؛ نقشه ۱۷۹۴ دیده شود)؛

* ۱۷۸۹: انقلاب فرانسه – ایجاد دولت ملی (با تاکید بر زبان، فرهنگ و قوانین مشترک)؛

* سده ۱۹: ظهور جنبش‌های آزادی‌خواهی/ملی (ضد استعماری)؛

* سده ۲۰: «اعلامیه حق تعیین سرنوشت ملل، ۱۹۴۵» و «اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸» توسط سازمان ملل و ایجاد کشورهای مستقل/ملی؛

**تفکیک قوا (مقننه، مجریه و قضاییه)**

* ۱۶۸۸: آغاز/شکل‌گیری عملی در انگلستان؛ (شاهی مشروطه؛ حکومت پارلمانی، ۱۷۲۱)

* ۱۷۴۸: تدوین علمی در فرانسه (مونتسکیو)؛

* ۱۷۸۷: اجرای کامل/رسمی در قانون اساسی ایالات متحده؛

**تا وقتی مشکل دولت-ملت‌سازی در یک کشور حل نشود، بحران قومی و سایر مشکلات حل نمی‌شود!**

# پیشینه تاریخی شهروند/شهروندی

مفهوم حقوق برابر شهروندان در سده‌های ۱۷ و ۱۸ توسط جان لاک، روسو و سایر متفکران عصر روشنگری مطرح شد، در اولین اسناد رسمی یعنی اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۱۷۸۹) به رسمیت شناخته شد و در سده‌های ۱۹ و ۲۰ با لغو برده‌داری، جنبش‌های حقوق مدنی و تصویب قوانین حقوق بشر تقویه شد:

* **جان لاک در کتاب «دو رساله در باره حکومت» (۱۶۸۹)** استدلال کرد که «همه انسان‌ها برابر و دارای حقوق طبیعی (زندگی، آزادی و مالکیت) اند»؛ این نظریه پایه گذار لیبرالیزم مدرن شد و بر اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶) تاثیر گذاشت؛

* **روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲)** استدلال نمود که «حاکمیت از آن مردم است، نه شاهان» و برابری شهروندان را یک اصل دموکراسی دانست؛

* **اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶)** که اعلام کرد، «همه انسان‌ها برابر آفریده شده اند و دارای حقوق غیرقابل سلبی مانند زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی اند» که برابری حقوقی شهروندان را یک اصل اساسی دولت معرفی کرد؛

حقوق بشر = حقوق اساسی = حقوق شهروندی

* **اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۱۷۸۹)** که در جریان انقلاب تدوین و اعلام کرد، «همه شهروندان در برابر قانون برابراند و بدون تبعیض از حقوق سیاسی و اجتماعی برخورداراند» که تاثیر عمیقی بر قانون اساسی بسیاری از کشورها گذاشت؛

* **اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی امریکا (۱۸۶۸)** که پس از جنگ داخلی تصویب و اعلام کرد، «همه افرادی که در امریکا تولد شده اند، شهروند محسوب می‌شوند و از حمایت برابر قانون برخورداراند» که برابری نژادی را تضمین کرد؛

**شهروند** / šahrvand، ـها؛ ـان / : اسم. کسی که اهل یک شهر یا کشور به‌شمار می‌آید و از حقوق متعلق به‌آن برخوردار می‌شود. به همین قیاس: **شهروندی**

کاربرد واژه‌های «**شهروند** و **شهروندی**» به <u>مفهوم امروزی</u> «**افراد برابرحقوق**» (در مقابل «رعیت و تبعه» در ادبیات پارسی) کاملا جدیداند!
این واژه‌ها، نخست در محافل دانشگاهی و حقوقی مطرح و سپس بتدریج وارد گفتمان عمومی و رسانه‌ها شده‌اند (در دهه ۱۹۹۰ وارد «**فرهنگ معاصر پارسی**» شده‌اند)!

# آموزش شهروندی، خاستگاه، اهداف و چگونگی اجرای آن

## آموزش شهروندی

* مجموعه آموزش‌های که هدف آن پرورش انسان‌های آگاه، مسئول، مشارکت‌جو و متعهد به ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر در یک جامعه است.
* آموزش شهروندی شهروندان را با حقوق، وظایف، مسئولیت‌ها، نقش‌ها و اصول زندگی در یک جامعه مدنی، دموکراتیک و قانون‌محور آشنا و آنها را برای مشارکت فعال در امور عمومی آماده می‌سازد.

## منشا و خاستگاه

* ۵۰۰ پ م **(یونان باستان):** آموزش مدنی در آتن (با آموزش فلسفه، اخلاق و مشارکت در دموکراسی) برای پرورش شهروند آگاه/مسئول در آتن؛
* ۲۰۰ پ م **(روم باستان):** آموزش به عنوان ابزار آماده سازی افراد برای خدمت به جمهوری و قانون (با تاکید بر قانون و وظایف مدنی)؛
* **سده‌های میانه:** غلبه آموزش مذهبی و رکود آموزش شهروندی؛
* **سده‌های ۱۸-۱۶ (رنسانس/روشنگری):** شکل‌گیری ایده‌ها و مفاهیم حقوق بشر، حکومت قانون و آزادی فردی که مبنای آموزش مدنی نوین شد؛
* **سده ۱۸ (انقلاب‌ها):** ظهور مفهوم «شهروند» با انقلاب امریکا (با تاکید بر حقوق طبیعی و دموکراسی) و انقلاب فرانسه (با تثبیت مفهوم ملت، شهروند و حقوق بشر) و شکل‌گیری آموزش شهروندی؛
* **سده ۱۹ (توسعه ملیگرایی):** آموزش شهروندی در خدمت تربیت شهروندان وفادار به دولت‌های ملی؛
* **سده ۲۰ (پس از جنگ جهانی اول/دوم):** تبدیل آموزش شهروندی به بخشی از نظام آموزشی در کشورهای دموکراتیک (ضد تبعیض و برابری جنسیتی و فرهنگی).

## اهداف

* **افزایش آگاهی شهروندی:** آشناسازی افراد با قانون اساسی، حقوق بشر، وظایف/حقوق شهروندی و اصول دموکراسی؛
* **تقویت مشارکت سیاسی و مدنی:** تشویق مردم به رای‌دهی، اعتراض مدنی، عضویت در انجمن‌ها و مشارکت در جامعه؛
* **پرورش حس مسئولیت اجتماعی:** ایجاد احساس تعلق، مسئولیت‌پذیری و همبستگی اجتماعی؛
* **تقویت توانایی گفتگو و مدارای مدنی:** آموزش مهارت‌های گفتگو، تفکر انتقادی و احترام به تفاوت‌ها؛
* **مبارزه با افراطگرایی و تبعیض:** کاهش زمینه‌های نفرت، خشونت، قومگرایی و رفتارهای غیرمدنی.

### حقوق شهروندی

مجموعه‌ی از آزادی‌ها، فرصت‌ها و امتیازات هر فرد/شهروند یک کشور که دولت وظیفه دارد آن‌ها را رعایت و تضمین کند (مانند برابری قانونی، آزادی بیان، آزادی ادیان، حق رای، حق آموزش، حق مسکن وغیره)!
**هدف:** تامین برابری، کرامت انسانی، مشارکت در اداره جامعه و حمایت در برابر ظلم و تبعیض!

## چگونگی اجرا (عملی‌سازی)

* نظام رسمی آموزش و پرورش (مضامینی چون تعلیمات مدنی، قانون اساسی و حقوق بشر)؛ * رسانه‌ها و کارزارها (برنامه‌های آگاهی‌دهی)؛ * سازمان های مدنی (کارگاه‌ها، نشست‌ها و فعالیت‌های آموزشی در محلات)؛ * خانواده و محیط (الگودهی رفتاری، آموزش مفاهیم ابتدایی قانون، عدالت، مشارکت و همدلی).

http://www.teachernet.gov.uk/teachingandlearning/subjects/citizenship/what/

# دولت/ملت چیست؟

**دولت:** مجموعه **نهادها** برای تامین حقوق (نظم/امنیت/قانون)، عرضه خدمات (سیاسی/اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی) و توسعه آنها؛

* نهادهای لازم که بتواند با ایجاد الگوها، روایات مشترک و فرصت‌های لازم برای همه گروهها، مبانی هویت (جدید) ملی را بر بنیاد ارزش‌های مشترک ایجاد و روایت‌های پیشین را منسوخ سازد (**دولت ملی**)؛

* **موانع/چالش‌ها:** نهادهای غیرلازم/غیرموثر، سیاستگزاری‌های نادرست، فساد، تنوع قومی/زبانی وغیره!

* دولت کارآ و عملگرا پیش شرط ایجاد ملت و هویت ملی است:

* ترویج حقوق بشر/شهروندی (رفع هرگونه امتیاز/تبعیض)!

**ملت:** مجموعه **شهروندان** (افراد برابرحقوق) یک کشور که با اراده داوطلبانه خویش (جدا از گذشته تاریخی‌شان)، سرنوشت امروز خود را (براساس رابطه شهروندی، اهداف و منافع مشترک) رقم می‌زنند و خواستار زندگی مشترک/یکجا باهم اند؛ ملت می‌تواند از:

* **یک قوم** (یعنی افرادی دارای **اشتراکات زبانی/فرهنگی و بعضا ریشه‌های مشترک**) باشد (**ملت قومی**: جرمنی) یا؛

* **افراد/اقوام مختلف** که با **خواست/رضایت خود** و **اشتراکات حقوقی/سیاسی** می‌خواهند باهم زندگی کنند (**ملت مدنی**: سویس)!

ارنست رنان (۱۸۸۲): ملت نه یک مفهوم دایمی، بلکه همه پرسی روزانه است!

یک قوم می‌تواند در چند کشور یا شهروندان چند کشور باشد، اما ملت بر شهروندان یک کشور اطلاق می‌شود!

**دولت ملی:** دولتی که بر اساس اراده آزاد شهروندان (افراد برابرحقوق) یک کشور بوجود آمده و عدالت اجتماعی (شرایط مساوی رشد و توسعه) برای همه شهروندان آن کشور را (جدا از تعلقات قومی، زبانی و فرهنگی آنها) فراهم سازد!

## شکل‌گیری دولت و ملت

* **نمونه اروپایی (از پایین به بالا):** اول شکل‌گیری ملت و بعد دولت‌سازی (با ارزش‌های قومی/زبانی/فرهنگی: دولت/ملت قومی)؛

* **نمونه امریکایی (از بالا به پایین):** اول شکل‌گیری دولت و بعد ملت‌سازی [با توسعه نهادهای حکومتی و زیرساخت‌های اقتصادی (با ارزش‌های مشترک سیاسی/مدنی/شهروندی: آزادی/برابری/فرصت: دولت/ملت مدنی)].

هر «**قومی**» که به «**خودآگاهی سیاسی**» دست یابد، در مسیر «**خودمختاری/استقلال**» یا شکل‌گیری «**ملت/دولت**» گام برمی‌دارد (اگر دارای **جغرافیای قومی** باشد)!

## دولت-ملت‌سازی (دولت ملی)

* **دولت‌سازی (نهادسازی):** ایجاد یک حکومت کارآ/پایدار (نهادهای لازم) برای توسعه سیاسی/اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی جامعه؛

* **ملت‌سازی (هویت‌سازی):** ایجاد یک هویت مشترک (جدید/ملی) یا احساس تعلق به آن (از طریق ارزش/نمادهای مشترک مانند دموکراسی، زبان، پول، سرود، پرچم وغیره) برای وحدت و یکپارچگی ملت و جلوگیری از شکست و فروپاشی دولت؛

ملت‌سازی نه با حذف تفاوت‌ها، بلکه با پذیرفتن و مدیریت تفاوت‌ها ممکن می‌شود!

ملت‌سازی می‌تواند به شیوه‌های **دیکتاتوری** (بر بنیاد زور/تحمیل و اراده/نیاز حاکمان: **رعیت‌سازی**) یا **دموکراتیک** (بر بنیاد عدالت/توافق و اراده/نیاز شهروندان: **شهروندسازی**) صورت گیرد!

شهروند – افراد برابرحقوق یک کشور/جامعه، صرفنظر از تعلقات قومی/زبانی/مذهبی آنها!

# تفاوت دولت‌سازی و ملت‌سازی

| ویژگی | دولت‌سازی | ملت‌سازی |
|---|---|---|
| تمرکز اصلی | ایجاد نهادها و ساختارها | ایجاد هویت ملی مشترک و وحدت اجتماعی |
| هدف | مدیریت کارآ و ارایه خدمات | تقویه احساس تعلق به یک ملت واحد |
| ماهیت | بیشتر فنی و اداری | بیشتر فرهنگی و اجتماعی |
| نمونه چالش‌ها | فساد، کمبود منابع و فشار خارجی | تنوع قومی/مذهبی و تعارض با هویت‌های محلی |
| نمونه اقدامات | ایجاد دولت مرکزی، سیستم مالیاتی/قضایی | ترویج زبان ملی، تدوین تاریخ مشترک و آموزش عمومی |

## منافع ملی

* منافع ملی به **اهداف، نیازها و اولویت‌های** یک کشور در عرصه‌های مختلف (منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی برای **بقا**، **امنیت**، **رفاه**، **توسعه و جایگاه** خود در داخل و خارج کشور) اشاره می‌کند؛

* این منافع توسط **رهبران و سیاست‌گذاران** بر اساس نیازها و تحلیل شرایط داخلی و خارجی تعریف شده و در قوانین و سایر اسناد ملی (قانون اساسی، سیاست‌های کلان یا ستراتژی‌های امنیتی، اقتصادی وغیره) بازتاب می‌یابد و به عنوان یک معیار یا رهنما در تصمیم‌گیری‌ها به کار گرفته می‌شود؛

# هویت ملی

هویت ملی یعنی هویت مشترکی که تمام اقوام و گروهها بتوانند خود را در آن شریک بدانند!

* **هویت ملی قومی:** افراد را براساس هویت قومی/زبانی/فرهنگی مشترک پیوند می‌دهد؛ احساسی و عاطفی است؛ هویت قومی هویت ملی شده و ملت بر اساس اشتراک قومی/زبانی/فرهنگی (همگون‌سازی) تعریف می‌شود (هویت قومی نمی‌تواند هویت ملی باشد، «مگر در کشورهای یک قومی» یا «تحمیل هویت یک قوم بر سایر اقوام در کشورهای چندقومی») (**بنیاد قومی-فرهنگی دارد**)؛

ملیگرایی قومی (قومگرایی) در کشورهای چندقومی، ملیگرایی قومی (قومگرایی) تولید می‌کند؛ تنها ملیگرایی فراقومی می‌تواند ملیگرایی ملی/مدنی تولید کند!

* **هویت ملی فراقومی/مدنی:** افراد را براساس حقوق/وظایف/امتیازات برابر (وفاداری و تعهد به نهادهای سیاسی و قانون اساسی و تمرکز بر اصول و ارزش‌های انسانی) پیوند می‌دهد؛ قراردادی و عقلانی بوده و ملت را براساس اهداف و باورهای مشترک (دموکراسی، برابری، آزادی، برابری، حقوق بشر و شهروندی) تعریف می‌کند (**بنیاد حقوقی-سیاسی دارد**)؛

* **احساس/سرنوشت/وابستگی مشترک** یا **اهداف و منافع مشترک** که باید جایگزین اختلافات قومی/زبانی/گروهی شود؛

* هویت ملی باید مجموعه‌ی از **هویت مردمان/شهروندان** آن در **نام/نمادهای کشوری** باشد تا تصویری از پیوند/اتحاد با همه افراد و احساس تعلق/وابستگی با آن ملت داشته باشند!

* **هویت شهروندی** شکل تکامل‌یافته **هویت ملی** است!

تا وقتی رابطه **شهروندی** در یک کشور بوجود نیاید،

ملت یا احساس ملی یا احساس تعلق/وابستگی یا وحدت ملی در آن کشور بوجود نمی آید!

# وحدت ملی

* **اتحاد و همکاری داوطلبانه** میان شهروندان، گروه‌ها و اقشار مختلف یک کشور بر اساس **احترام به تنوع** قومی/زبانی/مذهبی/فرهنگی و **تمرکز بر اهداف و ارزش‌های مشترک** برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و پیشرفت کشور؛

* یکی از ارکان اصلی پایداری و توسعه در هر کشور بوده و می‌تواند عامل قدرت و استحکام در برابر تهدیدات داخلی و خارجی باشد؛

 * هر قدر افراد یک کشور بیشتر احساس کنند که باوجود تنوع، در تصمیم‌گیری‌ها، منافع و آینده کشور سهیم اند، وحدت ملی به همان اندازه قوی‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود؛

## چالش‌ها (در برابر وحدت ملی)

* تعصبات قومی، مذهبی یا زبانی؛

* نابرابری‌های اقتصادی و منطقه‌ی؛

* سیاست‌های تبعیض‌آمیز یا تمرکزگرایانه؛

* نفوذ قدرت‌های خارجی برای تضعیف وحدت داخلی؛

* افراد، رسانه‌ها و فضای مجازی که ممکن است به اختلافات دامن بزنند؛

# فرصت‌ها برای تامین وحدت ملی (جامعه شهروندی)

فقط یک **دولت ملی** (واقعی) می‌تواند چنین شرایطی را برای تامین وحدت ملی (جامعه شهروندی) فراهم سازد:

* **ایجاد عدالت اجتماعی (رفع نابرابری‌ها):** کاهش تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه شهروندان؛ توسعه متوازن و توانمندسازی اقلیت‌ها؛ ایجاد شغل، کاهش بیکاری و افزایش رفاه؛ توزیع عادلانه منابع و خدمات در سراسر کشور؛

* **احترام به تنوع قومی/زبانی/فرهنگی:** احترام به همه اقوام، ادیان، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های موجود در کشور؛ تضمین آزادی‌های مذهبی و احترام به عقاید دیگران؛ جلوگیری از تحمیل یک زبان یا فرهنگ خاص بر دیگران؛ تقویه ارزش‌های مشترک در عین احترام به تفاوت‌ها؛

* **آموزش شهروندی:** ترویج فرهنگ گفتگو و تفاهم میان اقوام و گروه‌های مختلف؛ آموزش ارزش‌های ملی و اهمیت وحدت از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ها؛ آگاهی‌دهی در باره فواید وحدت ملی و خطرات تفرقه و تعصب؛

* **تقویه حکومتداری فراگیر:** ایجاد ساختار سیاسی دربرگیرنده اقوام/گروهها با نمایندگی شهروندی (نه شرکت سهامی قومی)؛ شفافیت و پاسخگویی دولت برای جلب اعتماد مردم؛ جلوگیری از تمرکز قدرت در یک منطقه/گروه خاص؛ برگزاری رویدادهای ملی مانند جشن‌ها، مسابقات وغیره؛

* **تقویه احساس هویت ملی:** ایجاد نمادها و ارزش‌های مشترک ملی (مانند پرچم، سرود، پول وغیره)؛ استفاده از رسانه‌ها برای تقویه هویت و همبستگی ملی؛ ترویج احساس مسئولیت شهروندی و تعلق به کشور؛ تشویق فعالیت‌های داوطلبانه برای کمک به یکدیگر و تقویه حس همبستگی؛

* **مدیریت مسالمت‌آمیز اختلافات:** ایجاد شوراها و نهادها برای حل اختلافات قومی، مذهبی یا فرهنگی از طریق گفتگو (مدیریت واقعی زمانی آغاز می‌شود که قوانین به بن‌بست و اختلافات به اوج خود برسند)؛ جلوگیری از دامن زدن به تعصبات قومی/مذهبی؛ مقابله با هرگونه رفتار تفرقه‌افگنانه؛

* **امنیت و قانون:** تامین امنیت و تضمین حقوق برابر همه افراد/شهروندان؛ برخورد قاطع با گروه‌های تفرقه‌افگن/افراطی؛ اجرای قانون به صورت عادلانه و بدون تبعیض و امتیاز؛

**وحدت ملی = دولت ملی + جامعه شهروندی + اراده داوطلبانه**

## مقدمه شکل‌گیری دولت-ملت (دولت ملی)

* **اصول دموکراسی/مردم‌سالاری:** آزادی بیان، ادیان، احزاب، اجتماعات، انتخابات وغیره بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر/شهروندی؛

* **قانون اساسی عادلانه:** مجموعه قواعد/مقررات در باره ساختار نظام، حقوق شهروندان و اختیارات حاکمان (بربنیاد دموکراسی/عدالت) که رعایت آن برای همه الزامی است!

## چهار مرحله (همزمان) دولت-ملت سازی (دولت-ملی)

* **تشکیل دولت (نهادسازی):** برای متحدسازی قلمرو و استحکام آن با ابزارهای اقتصادی و نظامی؛

* **ملت سازی (هویت‌سازی):** برای ایجاد احساس، سرنوشت، روایت، نمادهای مشترک و وفاداری به نظام (وحدت در تنوع)؛

* **دموکراسی (غیرمتمرکزسازی):** برای ایجاد توازن قدرت، خودگردانی، مشارکت، احزاب سیاسی، انتخابات، پارلمان وغیره؛

* **خدمات رفاهی (اعتمادسازی):** برای حمایت از کودکان، سالخوردگان، بیماران، ناتوانان، بیکاران، درماندگان وغیره.

وقتی دولت نتواند وظایف خود در عرصه‌های مختلف (تامین حقوق، عرضه خدمات و توسعه آنها) را انجام دهد،

مردم به **اجتماعات قومی** خود روی می‌آورند و **هویت قومی** (حس وفاداری به قوم) جای **هویت ملی** را می‌گیرد!

# دولت-ملت‌سازی در کشور

# افغانستان: شکل‌گیری جغرافیا (عبدالرحمن) و اعلان استقلال (امان الله)

* **آغاز تاریخ ـ ۱۸۰۰:** ملوک‌الطوایفی/قبیله‌سالاری و امپراتوری/شاهنشاهی (مرکز گاهی در خارج و گاهی در داخل)؛

* **۱۸۰۰ ـ ۱۸۸۰:** ملوک‌الطوایفی (کابل، پشاور، قندهار، هرات، قندز، بلخ، بامیان، غورات، کافرستان، درواز، واخان وغیره)؛

* **عبدالرحمن (۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱):** ایجاد نخستین «**دولت متمرکز**» (با مشت آهنین و سرکوب خونین) و مرزبندی جغرافیای امروزی توسط برتانیه/روسیه (ایجاد یک "**کشور مصنوعی**" از "**حوزه نفوذ یا منطقه/دولت حایل**" در بین دو قدرت استعماری برتانیه/روسیه)؛

* **محمود طرزی (۱۹۱۳):** ورود اندیشه «**پان-افغانیزم**» (با تقلید از پان-ایرانیزم، پان-ترکیزم و پان-عربیزم/اسلامیزم در منطقه) با نشر مقاله محمود طرزی در سراج الاخبار زیر نام "**زبان افغانی اجداد زبان‌ها و قوم افغان اجداد اقوام آریایی است**"!

* **امان الله (۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۹):** اعلان استقلال و گام‌های اولیه در جهت «**ملت‌سازی**» در محور «**نام/نمادهای قوم افغان**»:

* کشور: «**افغانستان**»؛ ملت: «**افغان**»؛ پول: «**افغانی**»!

* **فرمان امان الله در قندهار، ۱۹۲۹:** وجدان، شرافت و افغانیت ما قبول نمی‌کند که به مثل بچه سقاو یک شخصی که... دارای نسب افغانی نباشد و حال به جای اولی‌الامر بنشیند، قبول کنیم... یقین دارم که شرافت و افغانیت شما مردم نیز قبولدار این مساله نخواهد شد...

پیش از عبدالرحمن/امان الله، کشوری به این شکل در جغرافیا و به این نام در تاریخ جهان وجود ندارد!

**۱۹۳۰ تا امروز:** برنامه کامل **دولت-ملت‌سازی** در **محور نام/نمادهای قوم افغان/پشتون** (زبان، پرچم، محلات، قهرمانان، سرود، شناسنامه، گذرنامه وغیره)؛ **حذف هویت قومی/زبانی/فرهنگی سایر اقوام** (تاجیک، هزاره و اوزبک) و **پشتو/پشتون/افغان‌سازی** با **زور شمشیر** (مطابق نسخه حبیبی؛ طلوع افغان، ۱۹۳۸) و **اکثریت سازی پشتون‌ها** (که گویا بیش از ٪۶۰ نفوس کشور را تشکیل می‌دهند)!!!




قوم من ! ای توده والا نژاد — وی نیاکان غیورت مردو راد

باتو دارم گفتگوی محرمی — تا ز اسرار حیات آگاه شوی

بشنوای پشتون باصدق وصفا — حافظ کهسار و قلب اسیا

گربزرگی خواهی و ازادگی — یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولا پشتو لسانت زنده ساز — هم بر این شالوده کاخت برفراز

تاتوانی تکیه بر شمشیر کن — قصر ملت را بر ان تعمیرکن

( عبدالحی حبیبی مدیر طلوع افغان ، میزان سال ۱۳۱۷ ش )

* مردم را **گرسنه** نگه دار تا **اطاعت** کنند و
**جاهل** نگه دار تا **بیعت** کنند!
(نسین)

**۱۹۴۹ تا امروز:** **لغو معاهدات**، **عدم شناسایی مرز دیورند** و **ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان** که باعث مداخلات پاکستان و **دو فروپاشی رژیم کابل** شد؛

* برای یک لحظه تصور کنید که اگر افغانستان "ارتش ۵۰۰ هزار نفری و قدرت اتمی" داشت و پاکستان "فقیر/ضعیف" بود، بر سر پاکستان چه می‌آورد؟

**۱۹۶۰: ورود اندیشه‌های چپ/کمونیزم و راست/اسلامیزم:** با نسخه‌های اعمار جوامع دموکراتیک و عادلانه (غیراستبدادی):



* "**جامعه بدون طبقات**" (دوره ۱۲ ساله خلقی/پرچمی‌ها) و "**اسلام ناب محمدی**" (دوره ۱۲ ساله مجاهدین/طالبان)؛

* در این مدت، نظام‌های **شاهی** (مطلقه/مشروطه)، **جمهوری**/دموکراتیک و **اسلامی**/امارت تجربه شده که تنها نام آنها تغییر کرده است؛
* اما هیچ یک «دولت ملی» نبوده و همه ماهیت غیردموکراتیک (استبدادی/اقتدارگرا/تمامیت‌خواه) داشته اند؛
* حکومت‌ها تکقومی و در محور نام/نمادهای یک قوم (پشتو/پشتون/افغان) بودند!

**با تغییر نام اشیا و پدیده‌ها، ماهیت آن‌ها تغییر نمی‌کند! آنچه مهم است، ماهیت اشیا و پدیده‌ها است، نه نام آن‌ها!**

کجا میرویم لالا؟!

وزیر میشوی بخیر از سهم قومت

# شهروندسازی یا قوم‌سازی؟

# شایسته‌سالاری یا قلدرسالاری؟

در ۲۰ سال **دوره (دموکراسی!) کرزی – احمدزی**، گام‌های بلندی در مسیر **قوم‌بازی** (قوم‌سازی) و **قلدربازی** (قلدرسالاری) برداشته شد:

*** قوم‌سازی به جای شهروندسازی:** اکثریت سازی یک قوم (یکجاسازی قبایل مختلف افغان زیر نام "پشتون") و اقلیت‌سازی سایر اقوام (تجزیه اقوام تاجیک، هزاره، اوزبک وغیره)؛ نه قوم‌سازی و قوم‌بازاری (ایجاد **شرکت سهامی قومی**: **سهمیه‌بندی قومی**، امتیاز/تبعیض قومی و حتی تبدیل وزارتخانه‌های دولتی به وزارتخانه‌های قومی! چون برخی‌ها «مشکل افغانستان را در توزیع ناعادلانه قدرت میان اقوام افغانستان» یا "نبود عدالت قومی" می‌دانند!)، بلکه عملی‌سازی "**اصل شهروندی و شهروندسالاری**"! زیرا

جنرال عبدالرحیم وردک دستور داده است که روند استخدام افراد در این وزارت بر اساس قومیت صورت گیرد؛ 44 درصد از قوم پشتون ، 25 درصد از قوم تاجیک ، 10 درصد از قوم هزاره ، 8 درصد از قوم ازبک

**یک جامعه دموکراتیک/عادلانه بر بنیاد شهروند ساخته می‌شود، نه بر بنیاد قوم!**

**قوم‌سازی در دوره غنی احمدزی**

| | | |
|---|---|---|
| 1: پشتون | 25: جوگی | 49 : قپچاق |
| 2: تاجک | 26: پامیری | 50: دایمرک |
| 3: هزاره | 27: منجانی | 51: میرسیده |
| 4: اوزبیک | 28: سنگلیچی | 52: جمشیدیان |
| 5:ترکمن | 29: اشکاشمی | 53: افشاریان |
| 6:بلوچ | 30: روشنایی | 54: طاهریان |
| 7:پشه ای | 31: واخانی | 55: سلجوقی |
| 8:ایماق | 32: شغنانی | 56: تیموریان |
| 9:نورستانی | 33: ترک | 57: برلاس- ارلات |
| 10:عرب | 34: قرلق | 58:الخانی |
| 11:قرغیز | 35: تاتار | 59: یفتلی |
| 12:قزلباش | 36: مغول | 60: لغیان |
| 13:گوجر | 37: ساکایی | 61: کاوی |
| 14:براهوی | 38: دولت خانی | 62: قوزی |
| 15:اهل هنود | 39: تایمنی | 63: ابکه |
| 16:سیکان | 40: ال بیگ | 64: جغتایی |
| 17:سادات | 41: قزاق | 65: گره یی |
| 18:اومر | 42: سجانی | 66: کرم علی |
| 19:پراچی | 43: غزنویان | 67 : شیخ علی |
| 20:کرد | 44: قوشخانیان | 68: اورته بلاقی |
| 21:شیخ محمدیان | 45: بیات | 69: اویغور |
| 22:شاخیلان | 46: نیماق | 70: بابریان |
| 23:خلیلی | 47: نیکچی | 71: فرملی |
| 24:گوار | 48: کهگداری | |

**فهرست قبایل افغان (که هر یک خود را «قوم» جدا می‌نامیدند)**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| 1 ابد الیان | 27 بنوخی | 56 ختک | 85 سهاک | 114 غوریا خېل |
| 2 ابراهیم خیل | 28 بیټنی | 57 خد وزي | 86 ستانکزي | 115 کاسي |
| 3 اپرید ي (افرید ي) | 29 بابکر خیل | 58 خد وزي و خرخین | 87 ستانیزي | 116 کاکاړي |
| 4 اتمانخیل | 30 بختیار | 59 خروټي | 88 سبري | 117 کاکړ |
| 5 اتمانزي | 31 څمکني | 60 خلیل | 89 ستوریاني | 118 قلند ر خېل |
| 6 اتوال | 32 فر ملي | 61 خوږیاني | 90 سد وزي | 119 قوال خېل |
| 7 احمد زي | 33 پر به | 62 خوند ي | 91 سرکاني | 120 کرو خېل |
| 8 اڅکزي | 34 پر انګیان | 63 خیسوري | 92 سرواني یا شېرواني | 121 کرلاني |
| 9 اد ریمزي (عبد الرحیمزي) | 35 پني | 64 خېشکي | 93 سرېپال | 122 کسایي |
| 10 اد وزي | 36 پو پلزي | 65 د اوْد زي | 94 سربني | 123 کوټي |
| 11 اد ین خیل | 37 تر کا ني (تر کلا ني) | 66 د اوي | 95 سلطان خېل (غلځي) | 124 کورم خېل |
| 12 اسماعیل خیل | 38 تره خیل | 67 د رمان | 96 سلطان خېل (نیازي) | 125 ګاړي |
| 13 اسحٰق زي | 39 تر کی | 68 د ړي کوټي | 97 سلیمان خېل | 126 ګبري |
| 14 اکاخیل | 40 ترین | 69 د له زاک | 98 سنتیا | 127 ګګیاني |
| 15 الیاس خیل | 41 تني | 70 د ستو خېل | 99 سنځر خېل | 128 ګنده پور |
| 16 امر خیل | 42 توخي | 71 د وتاني | 100 سوري | 129 ګوربز |
| 17 اوریا خیل | 43 توري | 72 د وړ | 101 ساد ات یا سېد ان | 130 لالي یا لیلي وزیر |
| 18 الکوزي | 44 جبار خېل | 73 د ولت خېل | 102 شلماني | 131 لواني |
| 19 علي زئي | 45 جد ون | 74 د ولت زي | 103 شملزي | 132 لودي |
| 20 اند ړ | 46 جلال زي | 75 د ینار خېل | 104 شیتک | 133 لودین |
| 21 اورکزي | 47 جلواني | 76 رتن زي | 105 شیراني | 134 ما کو |
| 22 اورمړ | 48 جمریاني | 77 رځړ | 106 شینواري | 135 ماموند |
| 23 بابړ | 49 خاځي | 78 زاخېل | 107 طوطا خېل | |
| 24 بابي (بابیاني) | 50 څد ران | 79 زموخت، زمبت، زویمشت | 108 علي خېل | |
| 25 بړ یځ | 51 څولیزي | 80 زیرک، ځیرک | 109 عمر خېل | |
| 26 بنګښ | 52 څینزي | 81 زېرماني | 110 عیسی خېل | |
| | 53 حسین خېل | 82 زېراني | 111 غلجي یا غلزي یا غرزي | |
| | 54 خبني، بنخي، خوخي، خابني خېل، بناخي خېل | 83 سافي، ساپي | 112 غرغښت | |
| | 55 خاکواني | 84 سالار زي | 113 غرشین | |

*** قلدرسالاری به جای شایسته‌سالاری:** بالاکشیدن افراد قلدر و ارتقای اشخاص متملق/چاپلوس به جای افراد شایسته، مستحق و با دانش و تجربه؛ نه قلدرسالاری و چاپلوس‌بازاری، بلکه عملی‌سازی "**اصل استخدام و شایسته‌سالاری**"! زیرا

برای بربادی یک کشور کافیست کار را به اهل کار نسپارید!

## شهروند یا قوم؟

## عدالت (حقوق‌برابر) شهروندی؟

## یا عدالت (حقوق‌برابر) قومی؟

* **حقوق‌برابر شهروندی:** به این معنا است که «**همه شهروندان**» یک کشور (فارغ از قوم، مذهب، جنسیت وغیره) حق دارند از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند [این اصل معمولا در چارچوب «**دموکراسی**» (**عدالت/برابری فردی**) مطرح می‌شود که بر فردیت و حقوق برابری شهروندان، حاکمان انتخابی/پاسخگو و حاکمیت قوانین عادلانه تاکید دارد و نابرابری‌های قومی را از طریق سیاست عدم تبعیض و امتیاز، برابری فرصت‌ها و حتی تبعیض مثبت به منظور تامین حقوق اقلیت‌ها برطرف می‌کند]؛

* **حقوق‌برابر قومی:** به این معنا است که «**همه اقوام**» یک کشور حق دارند که زبان، فرهنگ و هویت خود را حفظ، تقویه و توسعه دهند [این اصل معمولا در چارچوب «**فدرالیزم قومی**» (**عدالت/برابری قومی**) مطرح می‌شود که بر خودمختاری‌های زبانی، فرهنگی و مذهبی اقوام در واحدهای سیاسی/قومی آنها تاکید دارد؛ بنابرآن، فدرال قومی، بهترین راه حل بحران قومی (در کشورهای چندقومی) دانسته می‌شود]؛

+ + +

آیا می‌توان در یک کشور چندقومی، حقوق برابر قومی را بدون تبعیض معکوس یا برتری یک قوم بر دیگری تامین کرد؟

برای پاسخ به این پرسش باید **فدرالیزم**، چالش‌ها و جنبه‌های عملی آن در شرایط کنونی کشور را بررسی کرد که

آیا مردم ما و کشور ما به **عدالت شهروندی (شهروندسازی)** نیاز دارند و یا به **عدالت قومی (قوم‌سازی)**؟

# فدرالیزم

## از شعارهای سیاسی-تبلیغاتی تا

## جنبه‌های عملی آن در کشور

# فدرالیزم و دموکراسی

| دموکراسی | فدرالیزم |
| --- | --- |
| نظام/رژیم: برای مردم‌سالاری یا حاکمیت مردم! | ساختار: برای ایجاد یک دولت قوی مرکزی یا جلوگیری از تجزیه/استقلال! |
| روش اداره حکومت: مشارکت مردم/انتخابات و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی! | ساختار اتحاد/تقسیم قدرت: اتحاد ایالات یا توزیع قدرت میان مرکز/محلات! |

فدرالیزم و دموکراسی دو مقوله یا مفهوم جدا از هم اند که بسیاری‌ها آن‌ها را برای اهداف/تبلیغات سیاسی خود مخلوط می‌کنند!

* فدرالیزم (مانند امپراتوری‌های کهن) در اصل یک **ساختار غیرمتمرکز** بوده و با وجود تفاوت‌ها (رابطه مرکز و ایالات) در هر کشور، عمدتا دو گونه ایجاد شده است:

۱ فدرالیزم در جهان از نگاه «تاریخی/عملی»

* **فدرال جغرافیایی (انضمامی): اتحاد داوطلبانه چند دولت/ایالت مستقل** [**برای ایجاد یک دولت قوی مرکزی** (به استثنای **کنفدراسیون سویس** و **اروپا** که دولت قوی مرکزی ندارند)] به گونه‌ی که ایالات قوانین خود را دارند و از اختیارات گسترده‌ی داخلی و برابر (متقارن) برخوداراند (فدرال‌های کهن مانند امریکا اینگونه ایجاد شده و تا نیمه دوم سده ۲۰، **غیردموکراتیک** بودند؛ امارات متحده گونه آخری است)!

**فدرال جغرافیایی = ایالات اقوام مخلوط**

* **فدرال قومی (انقسامی): اعطای برخی اختیارات از سوی دولت قوی مرکزی به ایالات/واحدهای قومی** (**برای جلوگیری از تجزیه/استقلال**) که خواهان جدایی یا آزادی زبانی/فرهنگی برای خود اند [بیشتر فدرال‌های جدید این گونه ایجاد شده و در حالی که اندازه اختیارات در هر ایالت فرق دارد (نامتقارن)، **غیردموکراتیک** اند]. برخی ازاین ایالات (در کشورهای فدرالی یا غیرفدرالی) با آنکه اختیارات گسترده دارند، به آن بسنده نکرده و خواهان جدایی یا استقلال کامل خوداند (مانند البرتا و کیبیک در کانادا و سکاتلند در برتانیه که کیبیک و سکاتلند در «**همه‌پرسی**» باختند)!

**فدرال قومی = ایالات یک قوم**

* کشورهای فدرالی تا زمانی پایداراند که ایالات خودمختار خواستار جدایی/تجزیه/استقلال نشوند [**اتحاد داوطلبانه** (مانند سویس) و یا **دولت قوی مرکزی** برای سرکوب (مانند روسیه، پاکستان، هند وغیره)]! درغیرآن، تجزیه/جدایی حتمی است (نمونه‌ها فراوان است)! زیرا

* کشورهای فدرالی از خطوط جدایی/تجزیه بوجود می‌آیند **(فدرال جغرافیایی)** و یا در خطوط جدایی/تجزیه گام می‌گذارند **(فدرال قومی)**؛ بنابرآن، گفته می‌شود:

* فدرالیزم و تجزیه پشت و روی یک سکه بوده و مرزهای فدرالیزم مرزهای تجزیه است.

* ایجاد جوامع عادلانه، مردمسالار و دموکراتیک در هر دو ساختار (جغرافیایی و قومی)، هرگز مطرح نبوده است:

به همین دلیل، برخی‌ها از اصطلاح «فدرال دموکراتیک» استفاده می‌کنند، چون می‌دانند که فدرالیزم محتوای دموکراتیک ندارد!

**در حالیکه ساختار غیرمتمرکز (فدرالیزم) بر بنیاد درست، یکی از ۵ پایه اساسی دموکراسی/مردمسالاری است؛ لذا کاملا ناکافی است!**

# انواع فدرالیزم

| نوع فدرالیزم | مبنای تقسیم قدرت | ویژگی کلیدی | نمونه کشورها |
|---|---|---|---|
| سرزمینی/جغرافیایی (Territorial) | جغرافیایی/اداری | ایالت‌ها براساس منطقه | امریکا، برازیل، ارجنتاین |
| قومی/هویتی (Ethnic/Identity) | تقسیم براساس قوم/زبان/دین | ایالات نماینده هویت‌های خود اند | عراق، حبشه، بوسنی |
| متقارن (Symmetrical) | اختیارات برابر ایالت‌ها | برابری قانونی ایالت‌ها | امریکا، جرمنی، استرالیا |
| نامتقارن (Asymmetrical) | اختیارات نابرابر ایالت‌ها | اختیارت ویژه برخی ایالت‌ها | کانادا، روسیه، هند |
| دوگانه (Dual) | تقسیم دقیق و جدا از هم وظایف (حوزه های مجزا و بدون دخالت) | عملکرد کاملا جداگانه مرکز و ایالات | امریکا (سده ۱۹)، سویس[1] |
| تعاونی (Cooperative) | اشتراک در سیاست‌گذاری و اجرا | همکاری نزدیک مرکز و ایالات | سویس[1]، جرمنی، اتریش |

مفاهیمی چون فدرالیزم اقتصادی (Fiscal) [توزیع منابع/درآمد]، فرهنگی (Cultural) [رعایت حقوق زبانی/دینی]، نهادی (Institutional) [توزیع نهادهای رسمی/غیررسمی]، اداری (Administrative) [مدیریت اجرای سیاست‌ها] وغیره نیز در برخی کشورهای فدرالی مطرح شده اند...

---

۱. فدرالیزم سویس از نگاه حقوقی و نهادی بیشتر به **دوگانه** نزدیک است، اما در عمل جنبه‌های **تعاونی** نیز دارد که نشاندهنده پیچیدگی نظام سویس است!

## فهرست کشورهای فدرالی به ترتیب سال ایجاد آنها

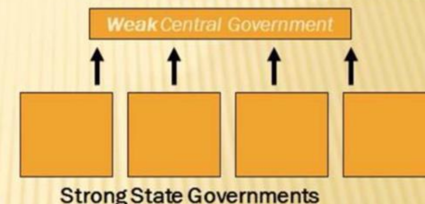
| | | | |
|---|---|---|---|
| امریکا – ۱۷۷۶ | مکسیکو – ۱۸۲۱ | سویس – ۱۸۴۸ | ارجنتاین – ۱۸۵۳ |
| ونزویلا – ۱۸۶۳ | کانادا (شاهی) – ۱۸۶۷ | برازیل – ۱۸۸۹ | استرالیا (شاهی) – ۱۹۰۱ |
| روسیه – ۱۹۱۸ | استریا/اتریش – ۱۹۲۰ | هند – ۱۹۴۷ | پاکستان – ۱۹۴۷ |
| جرمنی – ۱۹۴۹ (۱۸۷۱) | سودان – ۱۹۵۶ | نایجیریا – ۱۹۶۰ | مالیزیا (شاهی) – ۱۹۶۳ |
| امارات (شاهی) – ۱۹۷۱ | جزیره کوموروس – ۱۹۷۵ | جزایر میکرونیزیا – ۱۹۷۹ | جزایرسینت/کیتس (شاهی) – ۱۹۸۳ |
| بلجیم (شاهی) – ۱۹۹۳ | بوسنیاهرزگوینا – ۱۹۹۵ | حبشه – ۱۹۹۵ | عراق – ۲۰۰۵ |
| سودان جنوبی – ۲۰۱۱ | سومالی – ۲۰۱۲ | نیپال – ۲۰۱۵ | |

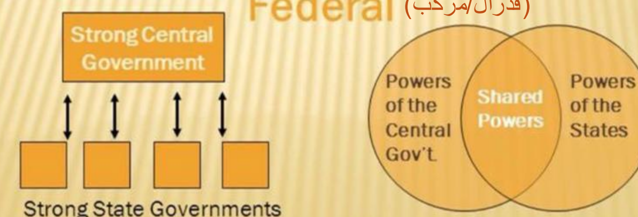
## فهرست کشورهای فدرالی براساس قاره‌ها و سال ایجاد آنها

| امریکا | اروپا | آسیا | افریقا | استرالیا |
|---|---|---|---|---|
| ایالات متحده – ۱۷۷۶ | سویس – ۱۸۴۸ | هند – ۱۹۴۷ | سودان – ۱۹۵۶ | استرالیا – ۱۹۰۱ |
| مکزیک – ۱۸۲۱ | جرمنی – ۱۹۴۹/۱۸۷۱ | پاکستان – ۱۹۴۷ | نایجیریا – ۱۹۶۰ | |
| ارژنتین – ۱۸۵۳ | روسیه – ۱۹۱۸ | مالزی – ۱۹۶۳ | حبشه – ۱۹۹۵ | |
| ونزویلا – ۱۸۶۳ | اتریش – ۱۹۲۰ | امارات – ۱۹۷۱ | سودان جنوبی – ۲۰۱۱ | |
| کانادا – ۱۸۶۷ | بلژیک – ۱۹۹۳ | عراق – ۲۰۰۵ | سومالی - ۲۰۱۲ | |
| برازیل – ۱۸۸۹ | بوسنیاهرزه‌گوینا – ۱۹۹۵ | نپال – ۲۰۱۵ | | |

سه جزیره کوچک بنام‌های کوموروس (۱۹۷۵)، میکرونیزیا (۱۹۷۹) و سینتکیتس (۱۹۸۳) نیز فدرالی اند!



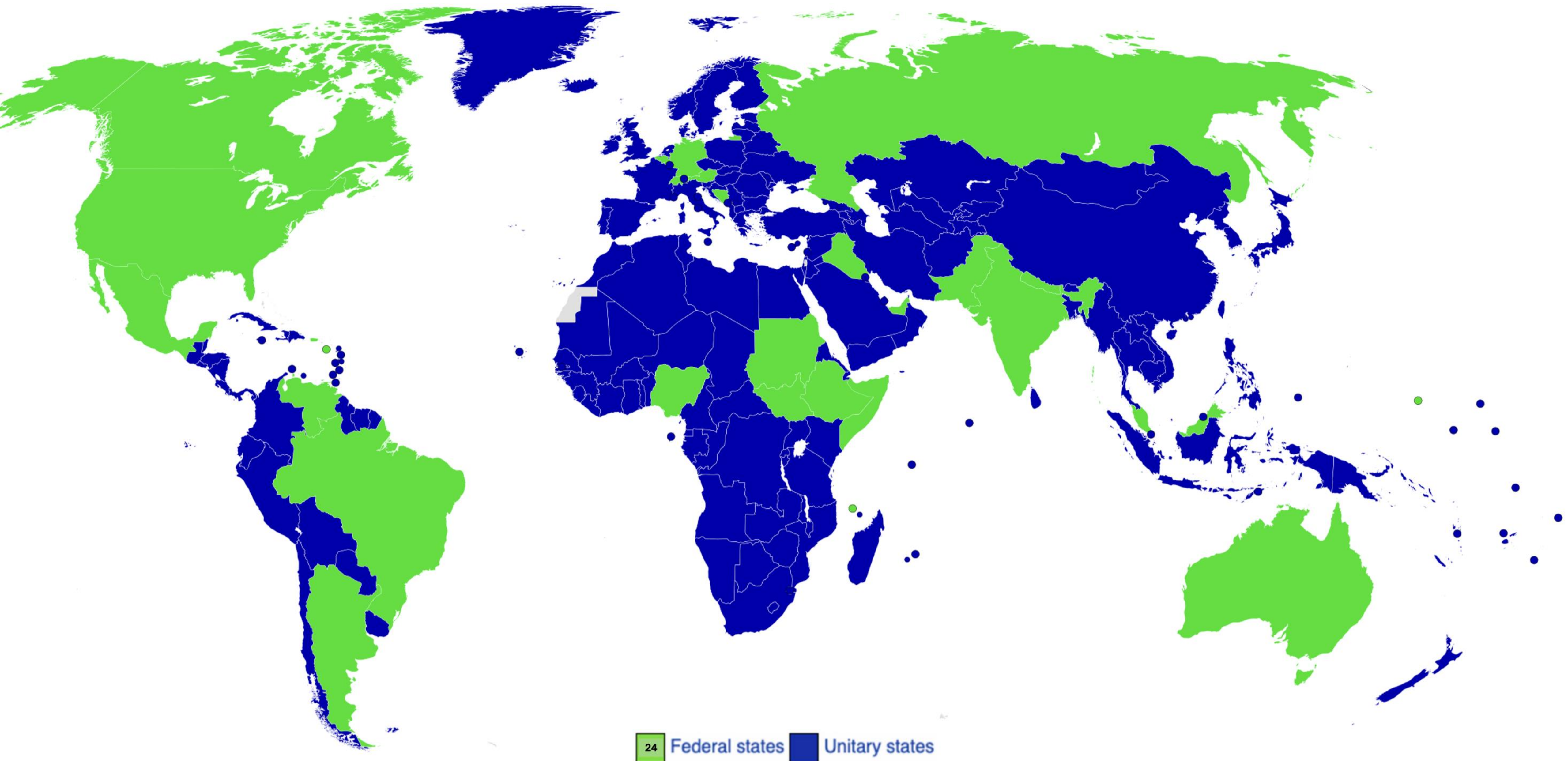




## کشورهای فدرالی که واحد یا تجزیه شدند

(کولمبیا)، (اندونیزیا)، مالیزیا/سنگاپور، پاکستان، (کامرون)، سنیگال/گامبیا، شوروی، یوگوسلاویا، چکوسلواکیا، سودان وغیره

۸۶/۱۸۶۳ ۵۰/۱۹۴۹ ۱۹۶۵ ۱۹۷۱ ۷۲/۱۹۶۱ ۸۹/۱۹۸۲ ۱۹۹۱ ۱۹۹۱ ۱۹۹۳ ۲۰۱۱

# کشورهای فدرالی و غیرفدرالی



* حدود **۲۵** کشور از حدود **۲۰۰** کشور جهان (حدود ۱۳٪) فدرالی است؛

* حدود **دوسوم** آنها «غیردموکراتیک» و «فقیر»اند (فهرست دیده شود)؛

* شماری تجزیه شده و شماری ناکام یا در معرض تجزیه قرار دارند؛

جنگ و خشکسالی بهانه است | دلایل فقر و عقب‌ماندگی (چرچیل) | حاکمان احمق اند یا احمقان حاکم اند

* ادعا می‌شود، «بزرگترین و پیشرفته ترین کشورهای جهان فدرالی اند»: در حالیکه بررسی امپراتوری‌های گذشته و کشورهای کنونی نشان می‌دهد که پیشرفت آنها تابع ساختار دولتی (فدرالی/غیرفدرالی یا دموکراتیک/غیردموکراتیک) یا بزرگی/کوچکی آن ها نبوده، بلکه تابع سیاست و کارکرد حاکمان آنها بوده است (مانند برتانیه شاهی، فرانسه نیمه‌ریاستی، ایتالیای پارلمانی، چین کمونیستی، جاپان امپراتوری وغیره)!

* **فدرال قومی** در مقایسه با فدرال جغرافیایی را می‌توان به دلیل اعطای خودمختاری قومی (رفع **ستم قومی**) ترجیح داد (جدا از درجه یا اندازه خودمختاری/اختیارات و اینکه سایر مشکلات خود را چگونه حل می‌کند؛ اما در فدرال جغرافیایی، تنها اتحاد ایالات مطرح است)!

* تا پایان جنگ جهانی دوم، هیچیک از کشورهای جهان (فدرالی و غیرفدرالی) دموکراتیک نبوده اند:

* **بردگی رسمی:** در جهان غرب تا سده ۱۹ (امریکای فدرال - ۱۸۶۵ و سویس فدرال - ۱۸۵۶) و در جهان اسلام تا سده ۲۰ ادامه داشت؛

* **تبعیض نژادی:** در **امریکای فدرال**، کوچاجباری و قتل‌عام بومیان تا اواخر سده ۱۹ و سیاست سرکوب آنها تا اواسط سده ۲۰ ادامه داشت؛ در امریکای فدرال، تا حدود ۶۰ سال پیش (قوانین ۱۹۶۵/۱۹۶۴/۱۹۵۴)، حقوق سگ و سیاه تقریبا یکسان بود؛
(مدارس / نژاد / رای)

* **تبعیض جنسیتی:** در **سویس فدرال** تا ۱۹۷۱ (و در برخی کانتون‌ها تا ۱۹۹۰)، زنان حق رای نداشتند!

اناهیتا راتبـزاد و رقیه ابوبکر

در مورد **تبعیض جنسیتی/نژادی** از نگاه قانون، حتی افغانستان (ماده ۴۱ نظامنامه اساسی ۱۹۲۳) بر سویس/امریکای فدرال تقدم دارد (شهر کابل در ۱۹۶۵ دو وکیل زن داشت)!

این همه گسترش امواج دموکراسی، حقوق بشر/شهروندی، منع نژادپرستی و برابری جنسیتی، پیشینه‌ی بیشتر از ۶۰ سال ندارد!

# شاهنشاهی آسیایی = امپراتوری اروپایی = فدرالیزم امریکایی

* **فدرالیزم اولیه** شباهت‌های ساختاری زیادی به **شاهنشاهی/امپراتوری ها** دارد؛ اما در مسیر تاریخ و دگرگونی‌های اجتماعی، فشارهای مردمی، تحولات جهانی و دموکراسی، برخی به‌شکل «**سویس دموکراتیک**» و برخی به‌شکل «**فاشیزم هتلری** و **امپریالیزم امریکایی**» تحول یافت و برخی «**تجزیه**» شد!

* اگر شاهنشاهی/امپراتوری‌ها (به‌جای تمرکز بر سلطه)، اصول دموکراتیک را می‌پذیرفتند، در عمل به‌سوی نوعی نظام فدرالی چندقومی و دموکراتیک حرکت می‌کردند، دقیقا همان مودلی که اکنون در برخی کشورها (مانند کانادا، جرمنی، سویس، هند وغیره) مشاهده می‌شود!

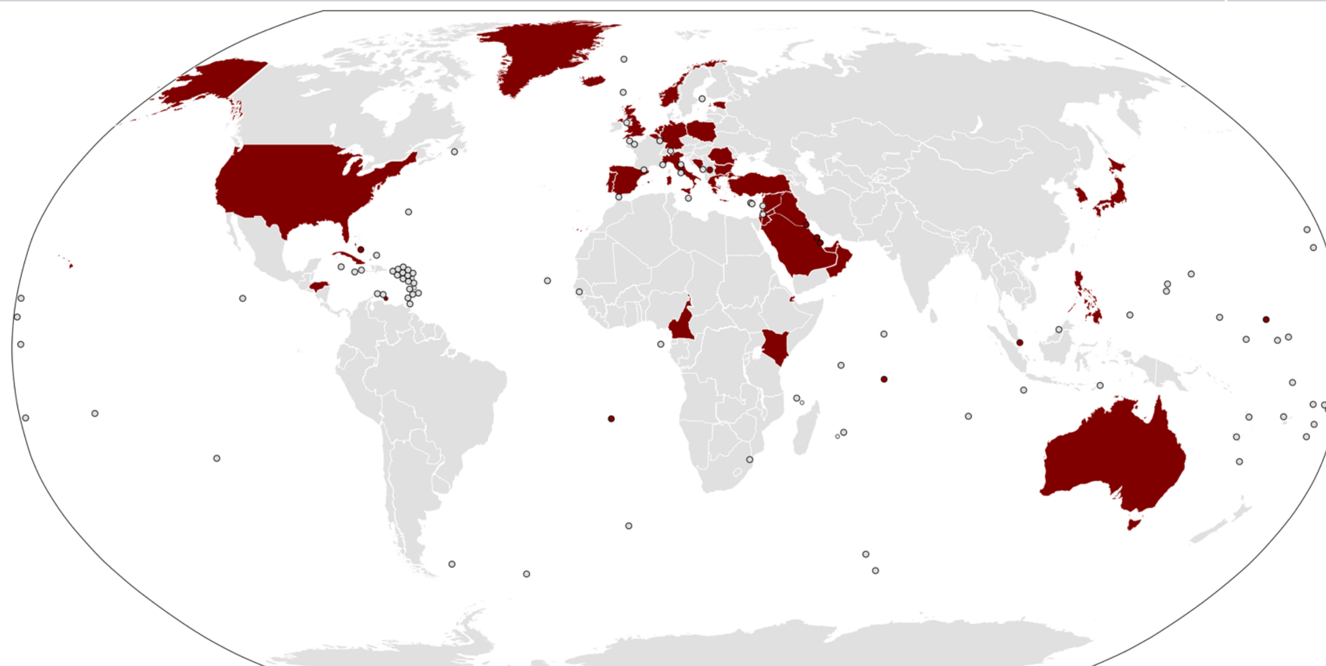
* در حقیقت، «**فدرالیزم دموکراتیک**» را می‌توان «**تحول تاریخی برخی کشورها در چارچوب قوانین/اصول دموکراسی**» دانست!

**تحول تاریخی فدرالیزم (در برخی کشورها)**

| ویژگی / دوره | فدرالیزم اولیه (سده ۱۸-۱۹) | فدرالیزم در حال گذار (سده ۲۰) | فدرالیزم دموکراتیک (سده ۲۱) |
|---|---|---|---|
| **مبنای مشروعیت** | نخبگان محلی، مصالح قدرت‌طلبانه | قانون اساسی، محدود و نیمه‌مردمی | اراده مردم، انتخابات آزاد |
| **مشارکت سیاسی** | فقط نخبگان، مردان مالک سفیدپوست | گسترش تدریجی حق رای | مشارکت همگانی (شامل زنان/اقلیت‌ها) |
| **حقوق اقلیت‌ها** | نادیده یا سرکوب | حفاظت محدود، بسته به فشار اجتماعی | تضمین در قانون و دادگاههای عالی |
| **توازن قوا** | بیشتر توافقی، گاه ناپایدار (جنگ داخلی) | تثبیت‌شده، اما مرکزگرا | توازن شفاف/قانونی، نظارت قضایی فعال |
| **تفکیک قوا/نهادها** | ضعیف یا صوری | در حال نهادینه‌شدن | نهادینه‌شده، با استقلال نهادهای قضایی |
| **پاسخگویی** | اندک یا وابسته به وفاداری ایالات | در حال گسترش با فشار اجتماعی | پاسخگو به پارلمان/رسانه/جامعه مدنی |
| **شکل‌گیری هویت ملی** | پراکنده و بیشتر محلی/ایالتی | در حال شکل‌گیری | هویت ملی و ایالتی |

# امریکا: از فدرالیزم (۱۷۷۶) تا استعمار (داخلی/کلاسیک) و امپریالیزم (امروزی)

| معیار | توضیح |
|---|---|
| استعمار داخلی | کشتن و کوچانیدن ملیون‌ها بومی و تسخیر سرزمین‌های شان |
| استعمار کلاسیک | فلیپین (۱۸۹۸ - ۱۹۴۶)، پورتوریکو، گوام، ساموا، ویرجین وغیره |
| استعمار نوین (امپریالیزم) | * دخالت‌ها، تحریم‌های اقتصادی، حمایت از کودتاها، دیکتاتورها وغیره<br>* تغییر حکومت‌ها در پانامه، چیلی، ایران، افغانستان، عراق، لیبیا، ویتنام وغیره<br>* داشتن بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در بیش از ۸۰ کشور (نقشه زیر دیده شود)<br>* سلطه اقتصادی از طریق سازمان‌های مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی وغیره |



https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_American_military_installations

# جرمنی: از فدرالیزم (۱۸۷۱) تا فاشیزم هتلری (۱۹۳۳ - ۴۵) و دموکراسی (امروزی)

* تشکیل امپراتوری جرمنی (۱۸۷۱ - ۱۹۱۸): پس از پیروزی پروس در جنگ با فرانسه و شکل‌گیری امپراتوری فدرال زیر رهبری پادشاه پروس (سلطنت مشروطه با ایالت‌های مانند بایرن، ساکسونی و بادن که استقلال نسبی داشتند؛ اما تمرکزگرایی شدیدی در سیاست خارجی و نظامی وجود داشت)؛

* سقوط امپراتوری در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) و ایجاد جمهوری دموکراتیک وایمار (Weimar Republic) در ۱۹۱۹ (نام رسمی کشور «رایش جرمنی» بود)؛

* مواجه‌شدن جمهوری وایمار با بحران‌های اقتصادی و شورش‌های چپ و راست و صعود هتلر به عنوان نخست وزیر در ۱۹۳۳؛

* تمرکزگرایی نازی‌ها، قرارگرفتن همه قدرت در اختیار رایش سوم و هتلر و بی‌اثرشدن قانون اساسی وایمار؛

* شکست نازیزم در جنگ دوم جهانی، اشغال جرمنی در ۱۹۴۵ و تقسیم آن به ۴ منطقه اشغالی (برگه بعدی دیده شود)؛

* ایجاد جمهوری فدرال جرمنی (غربی) در می ۱۹۴۹ بر مبنای اصول دموکراتیک، پارلمان و انتخابات آزاد [شوروی در پاسخ به اقدام غرب، منطقه شرقی را بنام جمهوری دموکراتیک جرمنی (شرقی) بر بنیاد اصول کمونیزم/تک‌حزبی در اکتوبر ۱۹۴۹ ایجاد کرد؛ سقوط دیوار برلین در ۱۹۹۰ و اتحاد هر دو جرمنی]؛

| دوره | وضعیت فدرالیزم | وضعیت حکومت |
| --- | --- | --- |
| ۱۸۷۱ - ۱۹۱۸ | فدرالیزم سلطنتی (پروس‌محور) | امپراتوری |
| ۱۹۱۹ - ۱۹۳۳ | فدرالیزم دموکراتیک | جمهوری وایمار |
| ۱۹۳۳ - ۱۹۴۵ | حذف فدرالیزم (فاشیزم هتلری) | دیکتاتوری نازی |
| ۱۹۴۹ تا امروز | فدرالیزم دموکراتیک | دموکراتیک |

# رایش آلمان
۱۸۷۱-۱۹۱۸



۱ = دوک‌نشین زاکسن - آلتنبورگ
۲ = شاهزاده‌نشین رویس الترر لینیا
۳ = دوک‌نشین زاکسن-وایمار-آیزناخ
۴ = شاهزاده‌نشین رویس یونره لینیا
۵ = شاهزاده‌نشین شوارتسبورگ رودولشتات
۶ = دوک‌نشین زاکسن-کوبورگ-گوتا
۷ = دوک‌نشین زاکسن-ماینینگن
۸ = شاهزاده‌نشین والدک پیرمونت
۹ = شاهزاده‌نشین لیپه
۱۰ = شاهزاده‌نشین شامبورگ-لیپه

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%D9%BE%D8%B1%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%A2%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86

منطقه اشغالی امریکا
منطقه اشغالی شوروی
منطقه اشغالی فرانسه
منطقه اشغالی برتانیه

https://en.wikipedia.org/wiki/Allied-occupied_Germany

# چالش‌های عمده در برابر فدرالیزم

* **نابرابری وسعت/اختیارات/جمعیت/منابع:** اختلافات در بین ایالت‌های که از نظر وسعت، اختیارات، جمعیت یا منابع نابرابراند باعث تنش‌ها و نارضایتی‌ها در بین ایالت‌ها و دولت مرکزی می‌شود؛

* **تقابل قوانین و سیاست‌ها:** چون هر ایالت حق دارد **قوانین خاص** خود را تصویب یا **سیاست‌های کلان** خود را تعیین کند، این امر باعث تقابل و رویارویی در بین قوانین ایالتی و فدرالی و ایجاد تنش‌ها و نارضایتی‌ها در بین ایالت‌ها و دولت مرکزی می‌شود (**یک کشور و چند قانون/سیاست**)! بنابراین، شمار زیادی از کشورهای فدرالی مانند امریکا، استرالیا، روسیه، هند، پاکستان وغیره گام‌های زیادی در جهت افزایش قدرت دولت مرکزی (تمرکزگرایی) و کاهش اختیارات ایالتی برداشته اند؛

* **ضعف هماهنگی و تصمیمگیری:** دولت مرکزی در مواقع بحران مانند بلایای طبیعی یا تهدیدات با تاخیر، عدم همکاری یا چالش‌های بیشتری در هماهنگی و تصمیمگیری با ایالت‌ها روبرو می‌شود؛

* **تبعیض و بی‌عدالتی:** اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز ایالت‌های ثروتمند نسبت به ایالت‌های فقیرتر یا توزیع نابرابر بودجه فدرال باعث افزایش نارضایتی ایالت‌های محروم می‌شود؛

* **چالش در اجرای سیاست‌ها:** دولت مرکزی در اجرای سیاست‌های سراسری مانند اصلاحات اقتصادی، آموزش یا بهداشت عمومی با مخالفت یا مقاومت ایالت‌ها مواجه می‌شود؛

* **تشدید قوم‌گرایی:** تنوع قومی/زبانی/مذهبی میان ایالت‌ها منجر به تشدید اختلافات قومی، تقویه قوم‌گرایی و حتی جدایی‌طلبی می‌شود؛

# نمونه چالش‌ها در چند کشور فدرالی

* **ایالات متحده:** اختلاف میان قوانین ایالت‌ها بر سر موضوعاتی مانند **حقوق مهاجران**، **حمل سلاح**، **حقوق زنان**، **سقط جنین** وغیره [چنانچه ایالات زیادی اصلاحیه چهاردهم ۱۸۶۸ قانون اساسی امریکا در باره برابری حقوقی شهروندان را تا اعتراضات گسترده سیاهان به رهبری لوترکینگ و تصویب قوانین مدنی ۱۹۶۵/۱۹۶۴/۱۹۵۴ در باره لغو تبعیض نژادی (براساس قوانین ایالتی خود) نادیده گرفته و عملی نمی‌کردند]؛

* **کانادا:** نارضایتی ایالت‌ها بر سر توزیع منابع و اختیارات و **جدایی‌طلبی کیبیک** فرانسوی‌زبان و **آلبرتا**؛

* **هند:** تنش‌های قومی/زبانی/مذهبی، توزیع منابع، مهاجرت داخلی و اختلافات مرزی در بین ایالت‌ها (مثلا **کشمیر** و **پنجاب** که خواستار استقلال یا خودمختاری بیشتراند یا ایالت‌های ثروتمند ماهاراشترا و گجرات که از توزیع بودجه فدرال به ایالت‌های فقیرتر بیهار و اودیشا شکایت دارند و جنگ با **پاکستان** فدرالی)؛

* **بلژیک:** شکاف‌های زبانی و فرهنگی در بین مناطق فلاندری‌زبان (هالندی) در **شمال** و والونی‌زبان (فرانسوی) در **جنوب** در مورد زبان رسمی، توزیع بودجه و سیاست‌های اقتصادی به حدی شدید بود که حکومت مرکزی برای مدت طولانی نتوانست تشکیل شود (در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ بیش از ۵۰۰ روز حکومت نداشتند)؛

* **پاکستان:** جدایی بنگلدیش، نارضایتی و جدایی‌طلبی **پشتون/بلوچ**، سلطه پنجابی‌ها، کودتاها، حکومت نظامی‌ها و توزیع ناعادلانه منابع و اختیارات؛

* **سودان:** جنگ دوامدار **داخلی**، شمال و جنوب، جدایی **سودان جنوبی** در ۲۰۱۱ و ادامه درگیری‌ها بر سر منابع و مرزهای مشترک؛

* **نایجیریا:** تنش‌های قومی، کودتا و درگیری در بین ایالت‌های نفت‌خیز **جنوب** و ایالت‌های **شمال** که منابع کمتری دارند؛

* **عراق:** اختلاف در بین دولت مرکزی و اقلیم **کردستان** بر سر کنترول منابع نفتی و اختیارات حکومتی؛

آن کشورهای فدرالی که دموکراتیک نیستند، در ماهیت، تفاوتی با امپراتوری‌های تاریخی/باستانی (استبدادی) ندارند!

# مقایسه امپراتوری‌های تاریخی با فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی)

| موضوع | امپراتوری‌های تاریخی | فدرالیزم بدون دموکراسی (غیردموکراتیک) |
|---|---|---|
| منبع قدرت | نَسَب شاهی، فتح نظامی، دین | قدرت نخبگان، نیروهای نظامی، قوانین کنترول‌شده |
| مشارکت مردم | تقریبا صفر، فقط اطاعت | بسیار محدود، رای‌گیری صوری (بدون رقابت واقعی) |
| رابطه مرکز/محلات | اطاعت کامل محلات از مرکز، نبود حق تعیین سرنوشت | خودگردانی ظاهری (در عمل زیر سلطه مرکز) |
| حقوق فردی/اقلیتی | حقوق به‌گونه امتیاز موقت و قابل لغو | حقوق ظاهری (بدون تضمین و نظارت مردمی واقعی) |
| قانون و عدالت | قانون تابع اراده حاکم | تابعیت قانون از گروه حاکم یا منافع مرکز |
| آزادی رسانه/بیان | تقریبا هیچ | محدود یا کنترول‌شده (تبلیغات رسمی در فضای عمومی مسلط) |
| روش تغییر حکومت | از طریق شورش، کودتا، مرگ امپراتور | از طریق کودتا، فشار نخبگان (بحران داخلی) |
| هدف اصلی حکومت | حفظ سلطه، گسترش قلمرو | حفظ ساختار قدرت و کنترول منابع (گاهی با پوشش قانونی) |
| نمادها | دربار سلطنتی، سپاه امپراتوری، آیین‌های مذهبی | مجالس ظاهری، قوانین فرمایشی، پرچم‌ها و جشن‌های رسمی |

امپراتوری‌های کهن بیشتر بر خشکی و درون قاره‌ی متمرکز بودند و بر مشروعیت دینی یا سلطنتی تکیه داشتند؛
اما امپراتوری‌های مدرن با استعمار و رقابت جهانی شکل گرفتند و بیشتر انگیزه اقتصادی، سیاسی و نظامی داشتند!

**فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی)،**

**در بهترین حالت، نوعی از «امپراتوری مدرن» است که به جای شمشیر، از ظواهر قانونی برای حفظ سلطه استفاده می‌کند!**

# مقایسه روسیه امپراتوری (تزار) با روسیه فدرالی (دور پوتین)

| ویژگی | امپراتوری تزار (۱۷۲۱ – ۱۹۱۷) | فدراسیون روسیه [۱۹۹۱ تا امروز (دور پوتین)] |
|---|---|---|
| **ساختار سیاسی** | سلطنت مطلقه، قدرت کامل تزار | فدرال ظاهری (تمرکزگرایی قوی در دست رئیس جمهور) |
| **توزیع قدرت** | نبود خودمختاری واقعی ایالات/مناطق | حدود ۹۰ ایالت/واحد/منطقه خودمختار (اما استقلال واقعی محدود) |
| **وضعیت دموکراسی** | صفر، نه پارلمان موثر، نه انتخابات آزاد | انتخابات ظاهری قانونی/پارلمانی، کنترول شدید بر رسانه‌ها/احزاب |
| **برخورد با اقوام/ملت‌ها** | روسی‌سازی، سرکوب زبان/فرهنگ‌های محلی | احترام ظاهری به تنوع فرهنگی (سرکوب عملی گرایش استقلال‌خواهی) |
| **کنترول اطلاعات** | سانسور کامل رسانه‌ها، دستگاه‌های امنیتی قدرتمند | کنترول رسانه‌ها/انترنیت، استفاده از تبلیغات و سرکوب مخالفان |
| **پایگاه مشروعیت** | تقدس سلطنت (دین ارتدوکس + نژاد روسی) | ملیگرایی روسی، بازسازی غرور امپراتوری، نمایش قدرت نظامی |
| **روش حکومتداری** | سلسله‌مراتبی، وفاداری به تزار (مهمتر از قانون) | وفاداری به پوتین، شبکه‌ی از متحدین سیاسی/مالی/امنیتی |

در زمان تزار، حاکمان محلی (گورنرها) تابع فرمان مرکز بودند؛
اما امروز، «والی‌های فدرال» در عمل زیر نظارت شدید مسکو قرار دارند و به‌گونه غیرمستقیم از سوی کرملین تعیین می‌شوند!

روسیه امروز (به‌ویژه زیر فرمان پوتین)، از نگاه رسمی/ظاهری، ساختار فدرال و قانون‌محور دارد!
اما در عمل (تمرکز قدرت) شباهت جدی به امپراتوری تزار دارد:
قدرت شخصی رهبر، نقش حیاتی ارتش و دستگاه‌های امنیتی، حساسیت شدید به جدایی‌طلبی و ملیگرایی روسی!

# دلایل ناتوانی روسیه در ایجاد «فدرالیزم دموکراتیک!»

| عامل | توضیح |
|---|---|
| میراث تاریخی سلطه و تمرکزگرایی | تمرکز قدرت در مسکو (نبود فرهنگ توزیع قدرت و حکومت‌های محلی قوی) |
| ترس از فروپاشی/تجزیه | فروپاشی شوروی و ترس از تجزیه (مخالفت شدید با هرگونه خودمختاری واقعی برای ایالات/مناطق) |
| نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک/پاسخگویی | نهادینه نشدن دموکراسی، وجود ظاهری انتخابات/احزاب و رسانه‌های مستقل (عادت به «رهبری قوی») |
| ملیگرایی روس‌محور(نه فراقومی/شهروندی) | تسلط ملیگرایی روسی و ترویج برتری/فرهنگی روس‌ها (برخلاف زندگی مشترک چندقومی در سویس) |
| اقتصاد رانتی و تمرکز منابع | نگهداری منابع نفت/گاز در مرکز و تبدیل آن به ابزار کنترول سیاسی (مانع رشد استقلال مالی ایالت‌ها) |
| استفاده از خشونت برای کنترول مناطق | سرکوب نظامی به‌جای گفتگو/مصالحه با مناطق ناراض (مانند چیچین) و نابودی اعتماد |
| نبود نهادهای مستقل و احزاب دموکراتیک | وابستگی دادگاه‌ها و مجالس محلی به کرملین (برخلاف سویس/جرمنی که قدرت واقعی دارند) |

فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی) یعنی کالبد بدون روح!
یا ساختار آرام‌بخش (مُسَکِن) برای اقوام/مناطق حساس، عدالت‌خواه و استقلال‌طلب،
که در عمل، مانند یک امپراتوری متمرکز عمل می‌کند!

تا وقتی «**اصول (پنجگانه) دموکراسی/مردمسالاری**» در یک کشور/نظام/رژیم سیاسی عملی نشود، آن کشور/نظام/رژیم هرگز «**دموکراتیک**» نخواهد شد؛
مهم نیست «**ساختار**» آن چقدر «**غیرمتمرکز یا فدرالی**» باشد!




فدرالیزم افغانی!

# فدرالیزم/خودمختاری در ایالت مرزی (NWFP) و مناطق قبایلی فدرالی (FATA) پاکستان

* برتانیه در ۱۹۰۱ بخشی از مناطق پنجاب را جدا کرد؛ نام آن را «ایالت مرزی یا صوبه سرحد» گذاشت، اما برای اداره «آژانس‌های قبایلی» (TA) و «مناطق مرزی» (FR) آن‌ها، «قواعد جرایم مرزی» (FCR) را وضع کرد. این قواعد اجباری، قبایل/مناطق را منزوی و برای آن‌ها خودمختاری داد؛ اما قدرت نظارت برتانیه را نگه داشت!

* پاکستان پس از استقلال، نام آژانس‌های قبایلی را (در ۱۹۴۹) به «مناطق قبایلی فدرالی» تبدیل کرد و یکجا با «مناطق مرزی» آن در زیر اداره مستقیم دولت مرکزی فدرال پاکستان قرار داد که قواعد جرایم مرزی در آنها برقرار بود [این مناطق با بخش‌های از صوبه سرحد بنام «یاغستان» نیز نامیده می‌شد؛ در پشاور آن را «علاقه غیر» می‌گفتند که توسط قبایل مستقل (با نظام پشتونوالی) اداره می‌شد، حکومت رسمی یا دولتی وجود نداشت و این ساختار تا ۲۰۱۸ دوام داشت]!

* صوبه سرحد در ۲۰۱۰ به «خیبر پختونخوا» (KP) تغییر نام داد؛ مناطق قبایلی فدرالی و مناطق مرزی آن‌ها در ۲۰۱۸ شامل ایالت خیبر پختونخوا شدند و قواعد جرایم مرزی لغو گردید!

انزوا/خودمختاری/فدرالی قبایل افغان باعث شد که آنها تا امروز در فقیرترین، پسمانده‌ترین و بدوی‌ترین حالت باقی مانده، از امکانات اولیه آموزش، بهداشت و اشتغال محروم گردیده و مناطق آنها به پایگاه‌های امن گروه‌های افراطی در سطح منطقه و جهان تبدیل شود!

https://en.wikipedia.org/wiki/Military_history_of_the_North-West_Frontier
https://en.wikipedia.org/wiki/Federally_Administered_Tribal_Areas

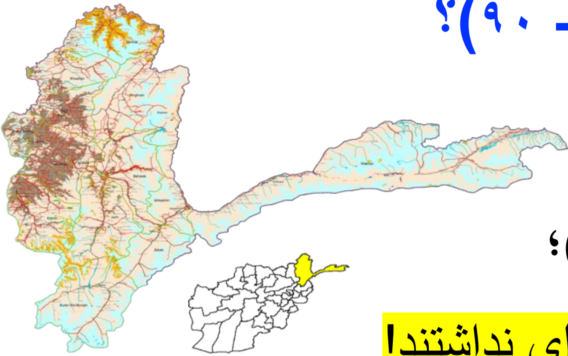
**فدرالیزم سویسی!**

# کنفدراسیون سویس: موفق‌ترین فدرال (۱۸۴۸) یا دموکراتیک‌ترین کشور (۱۹۷۱ - ۹۰)؟

**سویس:** ۴۱ هزار کیلومتر مربع، ۲۶ کانتون/ایالت و بیش از ۲ هزار کمون/روستا (نفوس: ۹ ملیون)؛

**بدخشان:** ۴۷ هزار کیلومتر مربع، ۲۸ ولسوالی/شهرستان و بیش از ۱ هزار روستا (نفوس: بیش از ۱ ملیون)؛

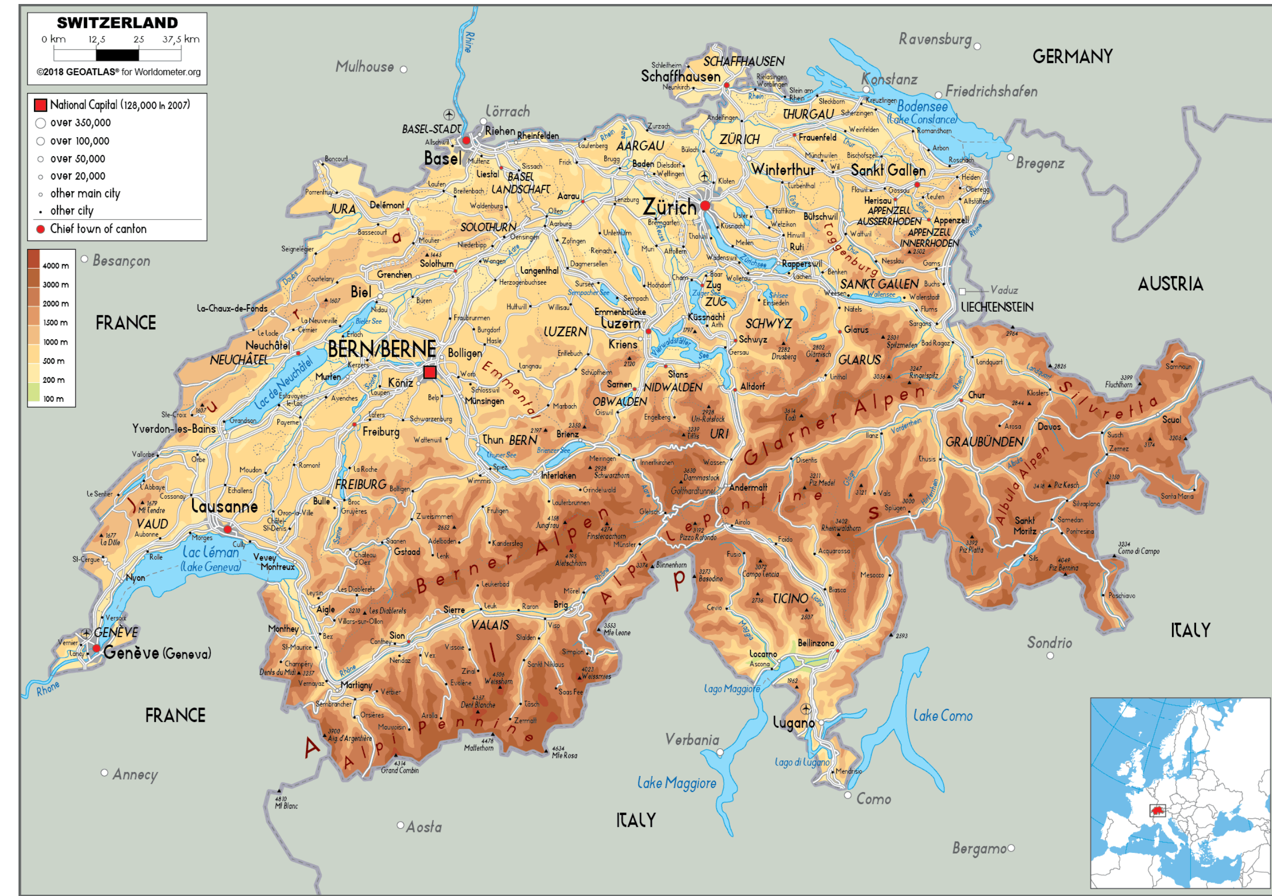
تشابه



**زنان سویس:** در سطح فدرال تا ۱۹۷۱ و در برخی کانتون‌ها (مانند اپینزیل اینرهودن) تا دهه ۱۹۹۰، حق رای نداشتند!




https://en.wikipedia.org/wiki/Badakhshan_Province




https://en.wikipedia.org/wiki/Switzerland#cite_note-fedcit-1

## تاریخچه (سویس)

* ۱۲۹۱ – تشکیل کنفدراسیون اولیه به عنوان اتحادیه دفاعی متشکل از ۳ کانتون (ملوک الطوایفی!)؛
* ۱۶۴۸ – استقلال رسمی از امپراتوری روم در پیمان وستفالی؛
* ۱۸۱۵ – پس از تسخیر ناپلیون (۱۷۹۸) و شکست او در ۱۸۱۵، در کنگره وینا به عنوان کشور بیطرف (برای ۲۰۰ سال شامل هیچ جنگ نشده است)؛
* ۱۸۴۸ – تصویب قانون اساسی (توافق روی کنفدراسیون پس از درگیری کوتاه داخلی مذهبی/سیاسی ۱۸۴۷) و با اصلاحات بعدی قانون؛

**ترکیب زبانی (قومی!)** – سویسی‌های جرمنی‌زبان ۶۳٪، فرانسوی‌زبان ۲۳٪، ایتالوی‌زبان ۸٪ و رومانش‌زبان ۱٪ (۲۵٪ مهاجران خارجی)؛

**ارتش حرفوی** – ندارد (نیروی نظامی فعال – ۹ هزار، ذخیره – ۱۴۰ هزار؛ کل نیروی پولیس – ۲۰ هزار)؛

## ساختار

* **قوه مقننه یا پارلمان فدرال** (Federal Assembly) – تصویب قوانین و نظارت بر دولت [دو مجلس: شورای ملی (National Council) (متشکل از ۲۰۰ نماینده با رای مستقیم مردم) و شورای کانتونی/ایالتی (Council of States) (متشکل از ۴۶ نماینده از ۲۶ کانتون (۲۰ کانتون و ۶ نیمه کانتون)]؛

* **قوه اجراییه یا شورای فدرال** (Federal Council) - اجرای قوانین و اداره کشور [توسط قوه مقننه یا پارلمان فدرال (۲۴۶ عضو)، متشکل از ۷ وزیر یا عضو شورای فدرال برای ۴ سال (با رای سری بیش از ۵۰٪)، هر یک مسئول یک وزارتخانه، ریاست یکساله دورانی با نقش نمادین، تصمیمگیری به گونه جمعی]؛

* **قوه قضاییه یا دادگاه عالی فدرال** (Federal Supreme Court) – تفسیر و اجرای عدالت (و هم دادگاه کیفری، دادگاه اداری و دادگاه ثبت اختراعات)؛ تعیین قضات در سطح فدرال توسط پارلمان فدرال برای ۶ سال و در سطح کانتون‌ها از طریق انتخابات یا پارلمان کانتونی یا حکومت ایالتی؛

* **کانتون‌ها** – قانون اساسی، پارلمان، حکومت و دادگاه ویژه خود را دارند (یعنی خودمختاری گسترده و بدون دولت قوی مرکزی)؛

**مشکلات** – ایالات غنی/فقیر و اختلاف در منابع/خدمات؛ چالش در بحران‌ها و کندی در تصمیمگیری‌ها (به دلیل دستیابی به توافق ایالات)؛

**رفاه/بهزیستی** – شفافیت و حاکمیت قانون، نظام قضایی مستقل و اعتماد به نهادها، نقش مستقیم مردم در تصمیمگیری‌ها (همه‌پرسی)، بیطرفی سیاسی (عدم شمولیت در جنگ‌ها)، فساد بسیار پایین، حفظ امنیت و تمرکز بر توسعه، خدمات بهداشتی و آموزشی (با کیفیت) بالا وغیره (پس از دهه ۱۹۷۰)]؛

دلیل اصلی **رفاه/بهزیستی** ۸ (از ۲۴) کشور فدرالی (سویس، جرمنی وغیره)، تطبیق اصول **دموکراسی/مردمسالاری** است، نه فدرالی‌بودن آن‌ها!

# فدرالیزم: ساختار، نظریه یا ایدیولوژی؟

* **ظهور** آن به عنوان یک "ساختار غیرمتمرکز" (در سده ۱۸): شیوه‌ی برای **اتحاد ایالات/واحدهای مستقل** و تقسیم قدرت میان مرکز و ایالات/واحدها (فدرال جغرافیایی) یا راهی برای **حفظ خودمختاری و داشتن یک دولت مشترک** (مانند امریکا و سویس) [واژه فدرال از ریشه لاتینی «foedus» گرفته شده و به معنای اتحاد، پیمان یا قرارداد می‌باشد (فدرال به معنای اولیه آن به چیزی اشاره دارد که براساس اتحاد و پیمان یا قرارداد میان طرف‌های مستقل شکل می‌گیرد)]؛

* **تبدیل** آن به یک "نظریه سیاسی" (در سده ۲۰): فدرالیزم از این نگاه تنها ساختار نیست، بلکه یک روش علمی برای **اداره جوامع چندقومی** (فدرال قومی) با اصول توزیع عمودی قدرت (بین مرکز و ایالات)، حفظ تنوع (زبانی/فرهنگی)، مشارک چندلایه در حاکمیت، **حداکثرسازی خودگردانی و حداقل‌سازی تمرکزگرایی** مطرح می‌شود؛

* **طرح** آن به عنوان یک "ایدیولوژی" (در سده ۲۱): در برخی گفتمان‌ها توسط گروههای به عنوان یک ایدیولوژی مطرح می‌شود که مخالف تمرکزگرایی یا یکپارچگی زبانی/فرهنگی اند و در برخی کشورها (مانند افغانستان، عراق و سوریه) توسط گروه‌های قومی-سیاسی به عنوان راهی برای **تامین حقوق قومی/منطقه‌ی** مطرح می‌شود. دراین حالت، فدرالیزم تنها ساختار نبوده، بلکه به یک **"ارزش"** و **"خواست سیاسی"** (برای خودگردانی و مقابله با تمرکز) تبدیل می‌شود (در حالیکه شاید با واقعیت‌های ساختاری جامعه در تضاد باشد)!

+ + +

* به این ترتیب، فدرالیزم موفق، ترکیبی از ساختار (غیرمتمرکز) و نظریه سیاسی (در صورت تطبیق اصول دموکراسی) است (اما فدرالیزم **«ایدیولوژیک»** و **«واکنشی»** کاملا بحران‌زا است)!

# فدرالیزم در عمل: توافقی یا اجباری (تحمیلی/واکنشی)

**فدرالیزم** در **واقعیت** به معنای «**توافق/قرارداد**» برای «**زندگی مشترک/مسالمت‌آمیز**» با «**پذیرش تفاوت‌ها**» است
(دقیقا مانند «**زندگی زناشویی**» که اگر «**دموکراتیزه/عادلانه**» نشود، منجر به «**خشونت/طلاق**» می‌شود)!

اما این توافق/قراردادها در «**درازمدت**» به دلیل «**کاهش یا افزایش تفاوت‌ها**» (در قوانین ایالات) و نیاز به «**دموکراتیزه‌سازی**» (کشور)، منجر به «**تجانس یا طلاق**» شده‌اند (چون ایالات **خودمختاری‌های زیاد** و **خواست‌های متفاوت** با یکدیگر داشتند که درج قانون اساسی فدرال نبودند)!

بنابرآن، شماری از کشورهای فدرال (امریکا، سویس، هند وغیره) برای «**دموکراتیک‌سازی کشور**» یا «**مدیریت تفاوت‌ها**»، اختیار ایالات را کاهش دادند (**تجانس**)، شماری **مقاومت** کردند (مواد مخدر، حمل سلاح، سقط جنین وغیره در امریکا) و شماری هم **تجزیه** شدند (**طلاق**)!

\+ \+ \+

توافق نه نتیجه تمایل، بلکه محصول شرایط (اجتماعی/فرهنگی/روانی) است؛
شرایطی که همه احساس کنند: اگر توافق نکنیم، همه می‌بازیم (مثل جنگ، فروپاشی، تجزیه وغیره)!

فدرالیزمی که محصول «**توافق/اجماع عمومی**» نباشد،
در بهترین حالت ناکارآ و در بدترین حالت به خشونت، فروپاشی و یا تجزیه منجر می‌شود!

یعنی اگر "**فدرالیزمی**"، "**اجباری/تحمیلی**" بوده و اقوام، مناطق یا گروه‌ها با **رضایت** و **اعتمادمتقابل** وارد این ساختار نشوند،
یا نسخه‌ها "**بیرونی**" و یا "**واکنشی**" به یک بحران باشد، این ساختار میان‌تهی بوده و از درون می‌پاشد!

# پیامدهای فدرالیزم اجباری (تحمیلی/واکنشی) و توافقی

## پیامدهای فدرالیزم اجباری/تحمیلی

| توضیح | پیامد |
|---|---|
| گروهها فدرالیزم را تحمیلی می‌دانند، نه ابزار مشارکت؛ در نتیجه از آن پیروی نمی‌کنند | عدم مشروعیت |
| اختلافات به جای حل، تبدیل به بحران دایمی می‌شوند | افزایش تنش‌های قومی/منطقه‌ی |
| نخبگان محلی از ساختار فدرالی برای منافع خود سوی استفاده می‌کنند | بازی قدرت محلی |
| چون پایه همبستگی ملی سست است، برخی مناطق ممکن است خواستار جدایی شوند | تقویت گفتمان تجزیه‌طلبی |
| ساختار هست، اما دولت مرکزی یا مناطق، عملا به آن پابند نیستند | فدرالیزم ظاهری |

## نمونه/پیامدهای فدرالیزم اجباری/واکنشی

| کشور | مشکل | نتیجه |
|---|---|---|
| **سودان** | فدرالیزم به عنوان واکنش به تبعیض؛ بدون توافق ملی | جنگ داخلی، تجزیه جنوب |
| **حبشه** | فدرالیزم قومی بدون توافق درازمدت ملی | تنش‌های قومی، جنگ داخلی |
| **عراق** | فدرالیزم پس از جنگ و با فشار خارجی | شکاف شدید بین دولت مرکزی و کردها |
| **روسیه/پاکستان** | ساختار ظاهرا فدرال، اما قدرت در مرکز/ارتش | تمرکزگرایی، سرکوب حقوق اقوام/مناطق |

## نمونه/پیامدهای فدرالیزم توافقی

| کشور | نوع توافق | نتیجه |
|---|---|---|
| **سویس** | قرارداد بین کانتون‌ها و نهادسازی تدریجی | ثبات، انسجام در عین تنوع |
| **جرمنی/امریکا** | توافق ایالت‌ها پس از جنگ | توازن بین ایالات و دولت مرکزی |

## عوامل موثر بر توافق/اجماع عمومی

* **اعتماد** (که بدون آن گفتگو به سوئ ظن و رقابت تبدیل می‌شود)؛

* **وجود نخبگان/رهبران مسئولیت‌پذیر** و آماده سازش/مصالحه؛

* **آزادی بیان و رسانه‌های سالم** (تا مردم صدای یکدیگر را بشنوند)؛

* **آموزش سیاسی و افزایش سواد عمومی** (تا فریب تبلیغات را نخورند)؛

* **پشتیبانی قانونی و نهادهای تضمین‌کننده** (قانون اساسی، دادگاه‌ها و یا نهادهای نظارتی)؛

* **حضور تهدید مشترک یا ضرورت همگانی** (مانند جنگ، فروپاشی یا تجزیه)؛

# فدرالیزم به عنوان یک شعار سیاسی-تبلیغاتی در کشور

۲ فدرالیزم در کشور

**۱. نظر موافقان فدرالیزم در مورد آن** (عمدتا **رهبران هزاره/اوزبک** بوده و خواهان «فدرال قومی»اند):

* مشکل اساسی در کشور ستم قومی/ملی و **یگانه راه حل** آن فدرالیزم است (در حالیکه برای هر مشکلی، هزاران راه حل وجود دارد!)؛

* مخالفان فدرالیزم فاشیست، تمرکزگرا و دشمن مردم اند [هر کی با ما نیست، دشمن ما است (تبدیل فدرالیزم به ایدیولوژی)]؛

* همه نظام‌های دیگر در کشور تجربه شده و شکست خورده اند (پس باید نظام فدرال را هم تجربه کرد!)؛

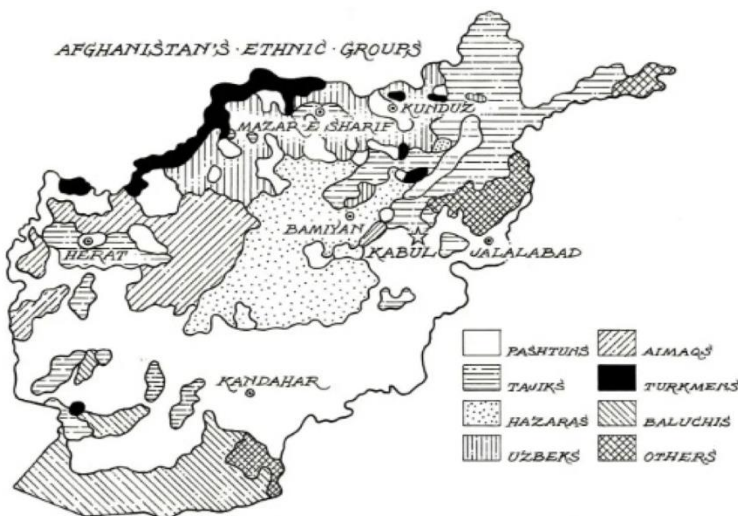
* راه حل مشکل قومی، فدرال جغرافیایی است (با استناد به خارجی‌ها)!

[بارفیلد در ۲۰۲۴ ”فدرالیزم جغرافیایی“[1] را راه حل مشکل قومی می‌گوید؛

زیرا او افغانستان پیش از عبدالرحمن را فدرالی می‌داند و ”حوزه‌های هخامنشی“ را مثال می‌دهد!

در حالیکه او در ۲۰۱۱، مقاله‌ی زیر عنوان ”غیرمتمرکزسازی افغانستان“[2] و واگذاری اختیارات به ولایات موجود دارد (نه فدرال‌سازی)!

چون او در کتاب[3] خود در ۲۰۱۰ نیز، ساختار ”فدرال“ و ”غیرمتمرکز“ را تقریبا به یک ”معنا“ (در مقابل ساختار ”متمرکز“) استفاده کرده است!]


Decentralizing Power Before the U.S. Withdrawal

THOMAS BARFIELD

September/October 2011 Published on August 19, 2011



1. https://www.youtube.com/watch?v=nS2gxXCs1FE
2. https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2011-08-19/afghanistans-ethnic-puzzle
3. Barfield, Thomas. Afghanistan: A Cultural and Political History. 2nd edition, Prinston Uni Press. 2023 (1st edition, 2010)

**۲. نظر مخالفان فدرالیزم درمورد آن** (عمدتا رهبران افغان/پشتون بوده و خواهان یک حکومت شدیدا «**متمرکز**»اند):

* فدرالیزم باعث تجزیه می‌شود؛

* فدرالیزم ضد وحدت/یکپارچگی در کشور است؛

* طرفداران فدرالیزم تجزیه‌طلب، جاسوس و دشمن کشوراند؛

* در شرایط کشور ما **عملی** نیست؛ زیرا باعث رویارویی «قومی» در ایالات می‌شود و هم «**یک کشور و چند قانون**» باعث رویارویی ایالات و حکومت مرکزی می‌شود (چون **واکنشی** است)!

* در تغییر نظام‌ها در افغانستان تنها نام آن‌ها (شاهی/جمهوری/اسلامی وغیره) تغییر کرده است، نه ماهیت آن‌ها (چون ماهیت اشیا و پدیده‌ها با تغییر نام آن‌ها، تغییر نمی‌کند)!

بیشتر نظرها و برخوردها در مورد فدرالیزم (موافقان/مخالفان)، واکنشی/سیاسی/تبلیغاتی است، نه علمی/استدلالی/عقلانی!

# مقالات موافقان فدرالیزم در کشور

بازار ادعاها
بدخشی/سازا
کشتمند/پرچم
پدرام/کنگره
میثاق/امین
وحدت/مزاری

https://www.kabulpress.org/article240090.html

* جانبدارانه اند (سرچشمه‌ها دیده شوند):

* تاریخچه فدرالیزم، چگونگی ایجاد و مشکلات آن در کشورهای فدرالی بررسی نشده است؛

* از اختلاط/تشدید تضادهای قومی در کشور و مشکلات آن در ایجاد/مرزبندی ایالات ذکری نشده است؛

* برای حل "**بحران قومی**" ("**دست شکسته**")، **راه حل غیرقومی** ["**فدرال جغرافیایی**" ("**جراحی دست سالم**") یعنی «**گسترش بحران**»] توصیه شده است [زیرا، "فدرال جغرافیایی" (که متشکل از اقوام مخلوط است)، راه حل "بحران قومی" نیست و پیشینه تاریخی، علمی و عملی ندارد]!

* کاش برای این اختراع خود، مفهوم جدیدی را به‌جای "فدرالیزم جغرافیایی" به کار می‌بردند (چون "فدرال جغرافیایی" به "اتحاد ایالات مستقل" گفته می‌شود)!

* تنها جنبه‌های **سیاسی-حقوقی** (نظری) فدرالیزم بررسی شده، نه جنبه‌های **تاریخی-تخنیکی** (عملی) آن در کشور؛

* تمام اوصاف، ارزش‌های انسانی، **توزیع عادلانه قدرت**، اصول دموکراسی و حقوق بشر/شهروندی به "**فدرالیزم**" داده شده و (مانند مفاهیم ذهنی: "**جامعه بدون طبقات**" و "**اسلام ناب محمدی**") چنان "**مقدس**"، "**مدینه فاضله**" و "**بهشت موعود**" پنداشته شده که:

* «**راهی برای برابری جنسیتی زنان**» معرفی شده است!

نُه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پا
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند
(ظهیر فاریابی)

* بدون اینکه نظری بر **دوسوم کشورهای فدرالی جهان** بیندازند که در چه وضعیت سیاسی/اجتماعی قرار دارند یا «**توزیع عادلانه قدرت**» در کدام یک از این کشورها وجود دارد: روسیه، پاکستان، نیپال، عراق، امارات، سودان، نایجیریا، حبشه، مکسیکو، برازیل، ارجنتاین، ونزویلا وغیره

**مزایا/معایب فدرالیزم را در «کشورهای فدرالی» بررسی/پژوهش کنید، نه در شعارهای سیاسی/تبلیغاتی و یا توصیف‌های شاعرانه!**

همانگونه که تعداد دندان‌های اسپ را در دهان اسپ‌ها جستجو/شمارش می‌کنند، نه در کتاب‌های مقدس!

ما برون را ننگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را
(مولوی)

# اوج تضادهای قومی، قوم‌بازی و قوم‌سازی در کشور

«جوانان/رهبران/نخبگان» اقوام مختلف به دلیل فضای استبداد و سرکوب قومی (توسط حاکمان تمامیت‌خواه افغان/پشتون در بیش از سد سال گذشته) و تقلید از یکدیگر در **غلاف‌های تنگ قومی** و **عقده** و **انتقام** فرو رفته و (اگر از نفرت‌پراگنی قومی صرفنظر کنیم که سوگمندانه جریان دارد!) با کمال «**چشم‌سفیدی و بی‌حیایی**» و «**بدون اسند و مدارکی**» مصروف تاریخ‌سازی، قهرمان‌سازی، جغرافیه‌سازی، هویت‌سازی، اکثریت‌سازی و نقشه/پرچم‌سازی برای قوم خود اند (در حالی که **باید اسناد سخن گوید**):

محمدی شاری
33m ·

قدمت تاریخی هزاره‌های اهل‌سنت:
هزاره‌های غرب، مرکز و جنوب افغانستان، با روند کلی تحولات سیطره اسلام، مسلمان شدند و در زمان حکومت حضرت علی، دو هیات بلندپایه به سرپرستی شنسب پسر خرنگ/ خورنگ و ماهویه براز به کوفه رفتند و یک ماه با حضرت علی مذاکره مستقیم داشتند، سرانجام شیعه مسلمان شدند. علی، حکومت خراسان را به شنسب سپرد. به همین دلیل، هزاره‌های غرب، مرکز جنوب افغانستان شیعه شدند و ماندند.
هزاره‌های کابل، پنج شیر، تخار، بغلان، بدخشان و... در روند کلی اسلام آوردن این مناطق، دیرتر و در زمان حکومت‌های اموی و عباسی مسلمان شدند و سنی مسلمان شدند.
۳ می ۲۰۲۵

* **تاریخ‌سازی:** پیشینه‌تراشی قومی چند هزار ساله (برگه‌ی محمدی شاری دیده شود)؛

* **قهرمان‌سازی:** قهرمان‌سازی غارتگران/جنایتکاران تاریخی و حتی مقدس‌سازی و غیرقابل‌نقد دانستن آن‌ها؛

* **جغرافیه‌سازی:** گسترش ولایات قومی که خودشان باشندگان بومی/اصلی/قدیمی و دیگران مهاجر/اشغالگر/ناقل اند؛

* **هویت‌سازی:** برچسب و مصادره قومی شخصیت‌های تاریخی مانند زردشت، ابن سینا، مولانا وغیره؛

* **اکثریت‌سازی:** اکثریت نشان‌دادن قوم خود و اقلیت نشان‌دادن اقوام دیگر؛

* **نقشه‌سازی/پرچم‌سازی:** ترسیم نقشه‌های قوم و برافراشتن پرچم‌های قومی **ترکستان جنوبی**، **جمهوری مستقل هزارستان**، **ایالات متحده خراسان** (با آنکه خراسان، نام/نماد قومی نیست)، **لوی اوغانستان** وغیره [برگه بعدی دیده شود]!

# نقشه‌ها و پرچم‌های پیشنهادی توسط گروههای قومی/سیاسی




لوی افغانستان




ایالات متحده خراسان




جمهوری مستقل هزارستان




ترکستان جنوبی

تا وقتی شعارها ”**قومی**“ و خواست‌ها رسیدن به ”**عدالت قومی**“ باشد،

”**فدرال جغرافیایی**“ که متشکل از اقوام مخلوط است و ماهیت دموکراتیک ندارد،

نه تنها این شعارها و آرزوها را برآورده نمی‌سازد، بلکه به ”**تقابل بیشتر قومی**“ سوق می‌دهد!

# تصورات نادرست قومی در کشور

* مشکل عمده قومی تنها در بین «قوم حاکم/ستمگر!» (افغان/پشتون‌ها) و «اقوام محکوم/ستمکش!» (غیرافغان/پشتون‌ها) وجود دارد؛

* بآنکه درهمه رژیم‌ها در سد سال گذشته، **مُهره‌های بی‌خاصیت و بلی/قربان‌گوی** از **اقوام محکوم** را پیدا و به‌عنوان وزیر، معین، معاون اول/دوم وغیره گماشته‌اند تا نشان دهند که حکومت آنها **فراگیر/همه‌شمول** (دربرگیرنده همه اقوام) است؛

برو «قوی شو»!...
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است!
(الملک/الحق لمن غلب)

* هیچ مشکلی در بین «اقوام محکوم/ستمکش!» (تاجیک، هزاره، اوزبک وغیره) وجود ندارد؛

* اما **واقعیت عینی** در ۲۰ سال دوره کرزی-احمدزی در **بلخ** (والیان تاجیک)، **فاریاب** (والیان اوزبک) و **بامیان/دایکندی** (والیان هزاره)، گویایی جنجال‌های زیادی برای **انحصار/حاکمیت تکقومی** در این ولایات بوده و نظریه «وحدت اقوام محکوم» را زیر سوال برده است [افزود برآن، تاریخ نیز گواهی می‌دهد: «مردم» در بیشتر موارد، به دنبال «شخصیت‌های قدرتمند» رفته‌اند (تا دنبال عدالت/مشروعیت)]!

* وای از روزی که گفتگوها بر سر **ایجاد ایالات** (ترکستان، هزارستان وغیره) و **مرزبندی** آن‌ها آغاز شود (چون مرزبندی ایالات بسیار مهم بوده و نخستین ترس‌ها، حساسیت‌ها و اختلافات، بازهم بر سر ترکیب/سلطه قومی و منابع/بنادر در هر ایالت خواهد بود)!

* ایجاد ایالاتی مانند **"زون‌های دوران حزب دموکراتیک"** یا نسخه بارفیلد **"ایالات شاهنشاهی هخامنشی"** به عنوان **"فدرال جغرافیایی"** می‌تواند مشکل قومی کشور را حل کند (بدون توجه به اینکه آن زون‌ها تنها نیاز امنیتی/نظامی و ایالات هخامنشی ماهیت ملوک‌الطوایفی داشتند)؛

* با آن که **بزرگ‌ترین مزایای فدرال جغرافیایی**، **کاهش قدرت حکومت مرکزی** و **افزایش اختیارات ایالات** است، اما در نبود اصول دموکراسی/مردم‌سالاری، تفاوتی با ایالات امپراتوری/شاهنشاهی‌های کهن نخواهد داشت؛ افزود برآن، آن ایالات درآن دوران‌ها، چنین ترکیبی از **"اقوام مخلوط"** نداشتند و **"تضادهای قومی و قوم‌بازی"** نیز چنین حاد و شدید نبود!

در طبیعت چیزی بنام اخلاق، حقوق و عدالت وجود ندارد!
این‌ها مفاهیم انسانی اند برای ایجاد نظم، کاهش خشونت و کرامت انسانی در جامعه!

پس، راه حل بحران قومی در کشورهای که **اقوام مخلوط** دارند، چیست؟
راه حل بحران ایالات/واحدهای قومی که خواهان **جدایی/استقلال** اند، چیست؟

**فدرالیزم پاسخی ندارد!**

**دموکراسی؟**

# ایجاد فدرال قومی در کشور

* **بهترین راه حل بحران قومی** [(به خاطر رفع ستم قومی) در کشورهای چندقومی (مانند افغانستان)]، **ایجاد فدرال قومی** است:

*** در صورتیکه واحدهای قومی جداگانه/مشخص وجود داشته باشد؛**

*** این واحدها به خودمختاری بسنده کرده و خواهان استقلال نباشند** (جدا ازاینکه امور داخلی خود را چگونه حل می‌کنند)!

* در کشورهای که واحدهای قومی جدا و مشخص موجود/ممکن نباشد (مانند افغانستان که اقوام آن تا اندازه زیادی مخلوط اند):

* فدرال قومی نامکن است (چون واحدهای قومی جداگانه/مشخص وجود ندارد که به آنها خودمختاری قومی داده شود)؛

* **سخن گفتن از فدرال جغرافیایی** (که متشکل که از اقوام مخلوط است) **برای حل بحران قومی، بی‌پیشینه و خنده‌آور است**:

* زیرا، یکجاسازی چند ولایت زیر نام "ایالت" یا "**فدرال جغرافیایی**" که **اقوام مخلوط** دارند، در شرایطی که همه به "**ویروس قومی**" گرفتار شده و بحران قومی (عدم تحمل، عدم شنیدن/پذیرش حقایق و عقده/انتقام) بسیار شدید است، نه تنها مشکل قومی را حل نمی‌کند، بلکه باعث "**گسترش ویروس**" **(قوم‌گرایی و رویارویی قومی)** از پایتخت به ایالات نیز خواهد شد؛ زیرا

**در شرایط کنونی کشور، همه عینک قومی پوشیده اند و همه چیز را با عینک قومی می‌نگرند!**

# ایجاد فدرال جغرافیایی (ایالت‌سازی) در کشور

**چون باعث کاهش قدرت حکومت مرکزی و افزایش اختیارات ایالات می‌شود:**

* در کشورهای "تک‌قومی" یا "نبود بحران قومی"، ممکن است تنها با مشکلاتی مانند "غیردموکراتیک‌بودن"، روبرو شود؛

*** اما، در کشورهای چندقومی، اقوام مخلوط و اوج تضادهای قومی/زبانی/فرهنگی (مانند کشور ما)، دو نتیجه عملی خواهد داشت:**

۱. **اقوام مخلوط** باید سالها بر سر "**تصفیه حساب‌های قبلی**، **مرزها**، **منابع**، **بنادر**، **نام**، **زبان**، **نمادها**، **اکثریت/اقلیت** و **سلطه قومی**" در ایالات خود با هم بجنگند و بر سر یکدیگر بکوبند (همان مسایلی که امروز در سطح کشور مطرح است) تا کسانی «**اصول تاریخی و کهن**: **الملک/الحق لمن غلب**» را عملی سازند و یا

۲. قدرت‌های خارجی و همسایه‌ها مجبور شوند که این «**کشور مصنوعی**» را دوباره تقسیم کنند!

\+ + +

* با وجود «**ادعاهای کنونی تجزیه‌طلبان قومی**»، این کشور از نگاه قومی، "**قابل تجزیه**" نیست؛ اما از نگاه عملی، "**قابل فروپاشی**" است!

زیرا، نمی‌توان از زیر "**چکک افغانیزم/پشتونیزم**" برخاست و زیر "**ناوه ترکیزم/هزاره‌ایزم/تاجیکیزم**" نشست!

**برتری‌خواهی قومی/زبانی/مذهبی/جنسیتی** از جانب هر فردی یا گروهی، **مخالف عدالت/دموکراسی و حقوق بشر/شهروندی** بوده و **مردود** است!

پس چه باید کرد و

راه حل بحران قومی در کشورهای که اقوام مخلوط دارند، چیست!؟

# غیرمتمرکزسازی

## (نظام/رژیم سیاسی دموکراتیک)

## در چوکات

## ولایات موجود

## (راه حل اساسی)

۱. بهترین نظام/رژیم کدام است و ۲. معیارهای ارزیابی چیست؟

# سیر تاریخی مفاهیم و واژه‌ها

* در طول تاریخ سخن بر سر «**حاکمان عادل/غیرعادل**» (یا چگونگی **عملکرد** آنها) بوده که در راس همه چیز قرار داشتند؛ فرستاده‌ی خدا، میراثی، دایم العمر، واجب الاحترام و غیرمسئول بودند و دو لب آنها حکم قانون را داشت؛ مردم هم سرنوشت خود را تابع مقدرات آسمانی، اطاعت از حاکم و تسلیم به "**قسمت و تقدیر**" می‌پنداشتند (**جوامع غیردموکراتیک یا استبدادی**)؛

* اما حالا سخن بر سر «**نظام/رژیم عادلانه/غیرعادلانه**» است: **قانون اساسی، تفکیک قوا، دموکراسی، انتخابات، پارلمان، پاسخگویی، دوره معین، حقوق بشر، شهروندی، احزاب سیاسی، جوامع مدنی، رسانه‌ها، قوانین عادلانه، نظارت، شفافیت** و غیره مفاهیم جدیدی اند که در توسعه محتوا و مفاهیم **دولت-ملت‌سازی** (دولت ملی) در دو سده اخیر بوجود آمده، به‌مثابه معیارها یا ارزش‌های دموکراتیک یا عادلانه‌بودن نظام/رژیم‌های سیاسی شناخته شده و با آهستگی در حال عملی‌شدن اند (**جوامع دموکراتیک یا عادلانه**)؛

* این اصول یا «**ارزش‌های دموکراتیک**»، پس از جنگ جهانی دوم، به معیارهای ارزیابی و قانونیت/مشروعیت در سطح کشورهای جهان تبدیل شده و تلاش برآن است تا وسایل و سنجه‌های لازم برای به‌روزسازی(update)، ارتقا (upgrade) و بهینه‌سازی (optimize) آنها دریافت و گام‌های عملی در جهت تطبیق آنها برداشته شود؛

چنانچه امروز حتی «**دیکتاتورترین رهبران**» جهان هم در کشورهای خود «**انتخابات فرمایشی**» برگزار نموده، خود را «**طرفدار دموکراسی**»، «**برنده انتخابات**» (بیش از ۹۰٪ رای مردم) و «**رهبران قانونی/مشروع**» کشور خود قلمداد می‌کنند!!!

## سیر تاریخی ساختار و ماهیت نظام/رژیم‌های سیاسی

| نظام/جامعه ساختار/ماهیت | ملوک‌الطوایفی/امپراتوری شاهنشاهی/فدرالی | شاهی جمهوری | مردم‌سالاری دموکراتیک |
|---|---|---|---|
| ساختار | غیرمتمرکز (توزیع قدرت) | متمرکز (تمرکز قدرت) | غیرمتمرکزسازی (توازن قدرت) |
| ماهیت | اقتدارگرا (استبدادی) (Authoritarian) | تمامیت‌خواه (ابراستبدادی) (Totalitarian) | مردم‌سالار (عادلانه) (Democratic) |

* اقتدارگرا (معمولا غیرایدیولوژیک/سیکولار): کنترول سختگیرانه بر همه نهادها و گروههای سیاسی و دادن آزادی‌های محدود به مردم؛

* تمامیت‌خواه (معمولا ایدیولوژیک): کنترول تقریبا نامحدود و همه‌جانبه بر همه جنبه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم؛

## مقایسه نظام/رژیم‌های سیاسی (براساس میزان قدرت، مشارکت و کنترل بر جامعه)

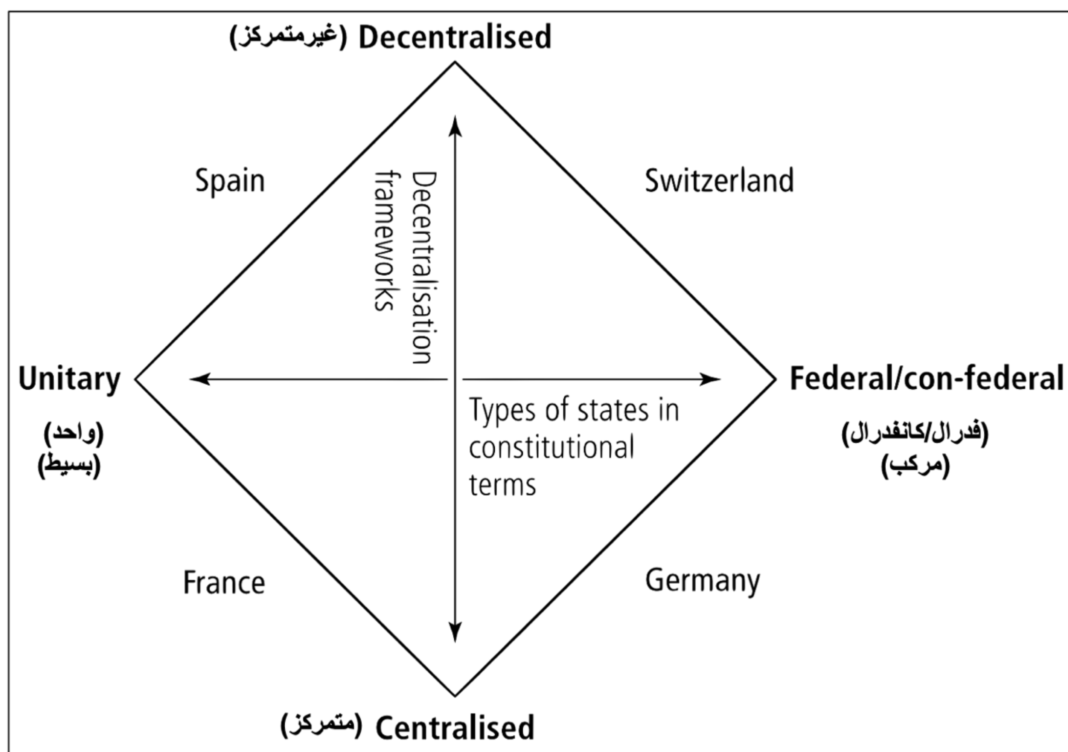
| رژیم / ویژگی | اقتدارگرا (استبدادی) | تمامیت‌خواه (ابراستبدادی) | مردم‌سالار (عادلانه) |
|---|---|---|---|
| حکومت/حاکمیت | فرد<br>گروه | فرد<br>حزب | مردم<br>پارلمان (بر اساس انتخابات آزاد) |
| نقش مردم | تنها فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی (بدون فعالیت سیاسی) | کنترول کامل دولت بر همه جنبه‌های زندگی مردم و عدم پذیرش مخالفت | آزادی بیان، ادیان، رسانه‌ها و انتخابات |
| آزادی‌های سیاسی | محدود<br>(وجود برخی احزاب مخالف ضعیف) | سرکوب کامل<br>(عدم پذیرش اپوزیسیون) | آزادی کامل<br>(فعالیت‌های سیاسی و مشارکت در حکومت) |
| اقتصاد | دولتی یا نیمه دولتی<br>(با کنترول شدید) | کاملا دولتی<br>( بدون فعالیت اقتصادی مستقل) | بازار آزاد<br>(اقتصاد رقابتی و حق مالکیت خصوصی) |
| مطبوعات/رسانه‌ها | کنترول نسبی<br>(وجود برخی رسانه‌های نیمه‌مستقل) | کنترول کامل<br>(پخش تبلیغات دولتی) | رسانه‌های آزاد<br>(حکومت پاسخگو/شفاف) |
| نمونه‌های تاریخی/معاصر | روسیه (پوتین)، مصر (سیسی) | آلمان نازی، اتحاد شوروی، کوریای شمالی | ناروی، سویدن، برتانیه، جرمنی، هند |

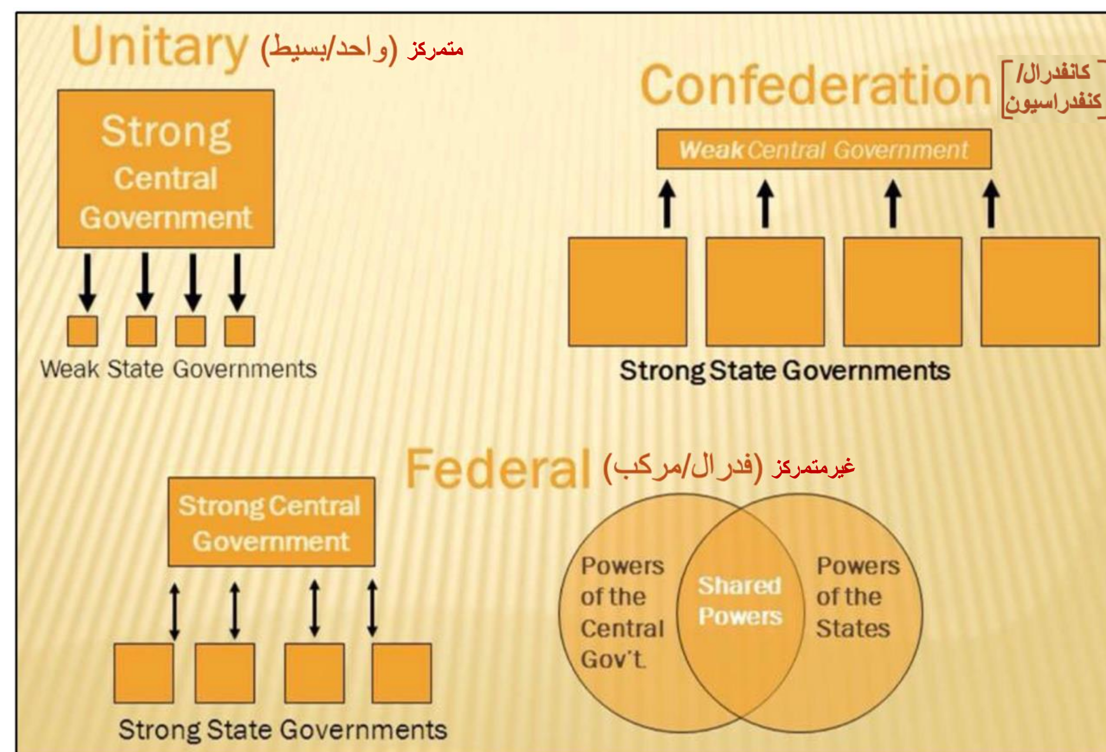
# تقسیم‌بندی کشورها (نظام/رژیم‌ها) بر اساس نام یا ماهیت؟

واحد/بسیط و فدرال/مرکب؟

متمرکز و غیرمتمرکز؟

دموکراتیک/عادلانه و غیردموکراتیک/غیرعادلانه؟



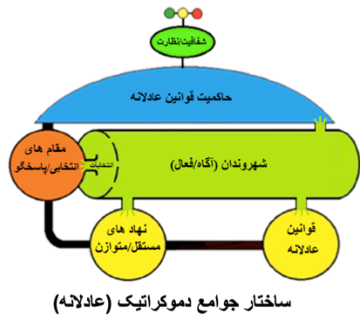




| نام نظام/رژیم‌ها مهم است؟ | ما برون را ننگریم و قال را<br>ما درون را بنگریم و حال را (مولوی) | یا (معیارهای برای ارزیابی) ماهیت آنها؟ |
|---|---|---|

# نظام سیاسی (Political System) با رژیم سیاسی (Political Regime) فرق دارد!

**نظام سیاسی:** عبارت از **دستگاه قدرت** یعنی **نهادها («سخت‌افزارها»)** که شامل حکومت، دادگاه، پارلمان، احزاب سیاسی، جوامع مدنی و رسانه‌ها است و **قوانین («نرم‌افزارها»)** که نقش، ارتباط و چگونگی کارکرد هر یک از اجزای نظام و کاربران/مردم را نشان می‌دهد؛

* نظام سیاسی نقش «وسیله نقلیه، کشتی، هواپیما، ماشین یا سفینه انتقال مردم/شهروندان» در جامعه را بر عهده دارد که در آن «حاکمان/رهبران» نقش «راننده/گرداننده» و «مردم/شهروندان» نقش «سرنشینان/راکبین» آن را دارند (مدل‌سازی/شبیه‌سازی/بهینه‌سازی)؛



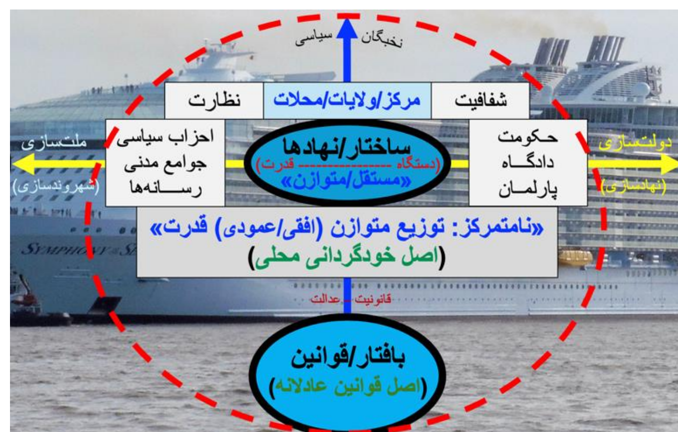
ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

## نظام سیاسی دموکراتیک/عادلانه/مردم‌سالار

### * نظام سیاسی دموکراتیک (وسیله نقلیه):

۱. **نهادهای غیرمتمرکز/مستقل/متوازن** یا توزیع متوازن (افقی/عمودی) قدرت یا **خودگردانی** محلی؛

۲. **قوانین عادلانه** (مجموعه قواعد/مقررات برای تنظیم جامعه بر بنیاد ارزش‌های انسانی و حقوق بشر/شهروندی) که مانند «سیستم خون‌رسانی در بدن» عمل می‌کند [در هر عرصه یا نهادی که در آن قانون (عادلانه) موجود نباشد، مانند یک عضو بدن است که در آن خون (پاک) جریان نکند]!




**قانون در جامعه = خون در بدن**

**قوانین عادلانه در جامعه = خون پاک در بدن**

مدل‌سازی (Modeling)

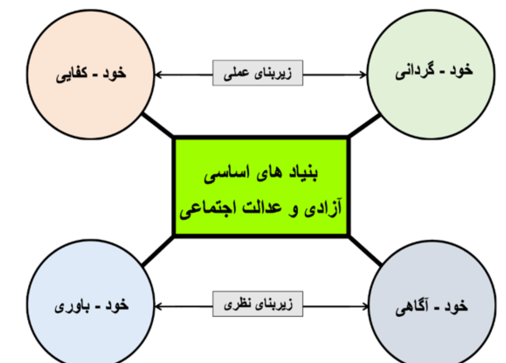
* ساختن یک نقشه/نما از یک پدیده واقعی/ذهنی به مقصد تحلیل و پیش‌بینی

شبیه‌سازی (Simulation)

* بررسی رفتار مودل در شرایط مختلف به مقصد تغییر و اصلاح

بهینه‌سازی (Optimization)

* دریافت بهترین راه حل بر اساس نتایج شبیه‌سازی




**خود-آگاهی ...... خود-باوری ...... خود-گردانی ...... خود-کفایی**

# رژیم سیاسی دموکراتیک/عادلانه/مردمسالار (غیرمتمرکزسازی)

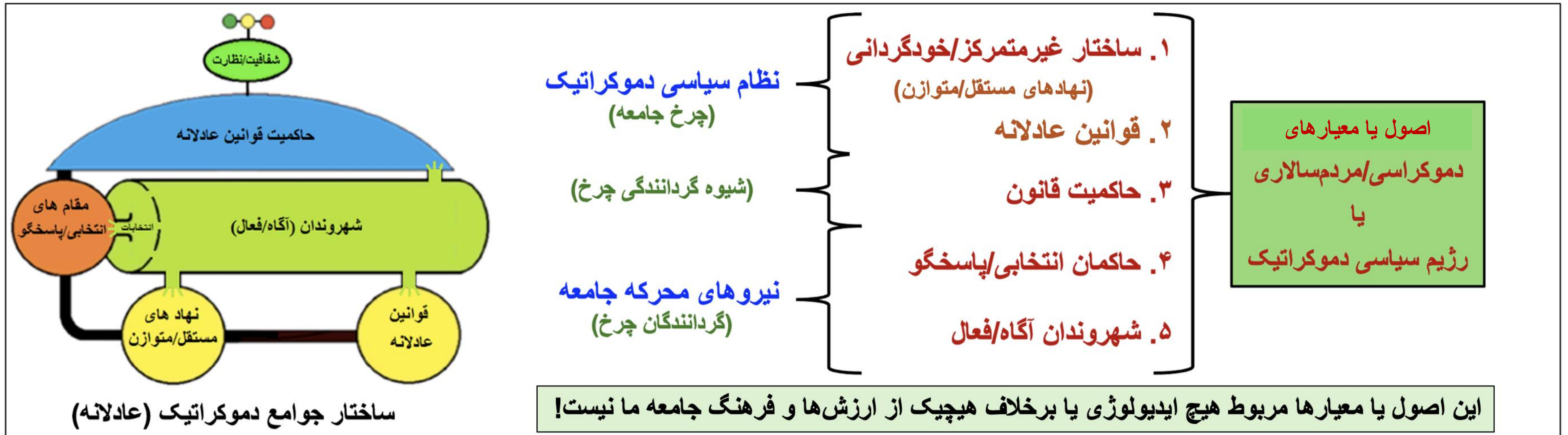
۱. **نظام سیاسی** (چرخ): ۱. **ساختار غیرمتمرکز** (نهادهای مستقل/متوازن یا **خودگردانی محلی**) و ۲. **قوانین عادلانه** (در **چوکات ولایات موجود**)؛

۲. **نیروهای محرکه** (گردانندگان چرخ): ۱. **شهروندان آگاه/فعال** (نه تبعه/رعیت) و ۲. **حاکمان انتخابی/پاسخگو** (نه دایمی، واجب‌الاحترام و غیرمسئول)؛

۳. **اصل حاکمیت** (شیوه گردانندگی چرخ): **قانون** (نه حاکمیت فرد/حاکم/رهبر یا «دو لب زمامدار»).

**+ + +**

اصول پیشنهادی زیر باید به‌عنوان "**معیارهای دموکراتیک**" یا "**پایه‌های اساسی مردم‌سالاری**" یا "**شاخص‌های غیرمتمرکزسازی**" درج قانون اساسی شوند:




**رژیم سیاسی = نظام سیاسی** (نهادها و قوانین) **+ نیروهای محرکه جامعه** (حاکمان و شهروندان) **+ حاکمیت** (فرد یا قانون)

## دموکراسی/مردم‌سالاری (غیرمتمرکزسازی) یا حکومتداری خوب (Good Governance)

برخی شاخص‌های غیرمتمرکزسازی یا معیارهای ارزیابی رژیم‌ها یا جوامع دموکراتیک گاهی بنام «**حکومتداری خوب**» نیز نامیده می‌شود که برای توسعه پایدار، رشد اقتصادی، ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی ضروری بوده و نقش مهمی در کاهش فساد و تضمین یک جامعه عادلانه دارد؛ این اصول تضمین می‌کند که نهادها به گونه موثر عمل کنند، حاکمیت قانون را رعایت نمایند و در خدمت مردم باشند؛ با اجرای این راهکارها می‌توان یک **نظام/رژیم کارآ، عادلانه و پاسخگو** ایجاد کرد:

* **حاکمیت قانون:** اجرای منصفانه قوانین عادلانه،

* **شفافیت:** دسترسی مردم به اطلاعات و پروسه تصمیم‌گیری‌ها؛

* **مشارکت:** نقش مستقیم شهروندان (یا به گونه نمایندگی) در تصمیم‌گیری‌ها؛

* **پاسخگویی:** مسئولیت‌پذیری مقامات (در برابر تصامیم/اقداماتشان) و پاسخگویی به‌موقع به نیازهای مردم؛

* **عدالت/رضایت:** سیاست‌های متوازن برای بهبود زندگی شهروندان، تامین منافع اقشار مختلف و ثبات درازمدت؛

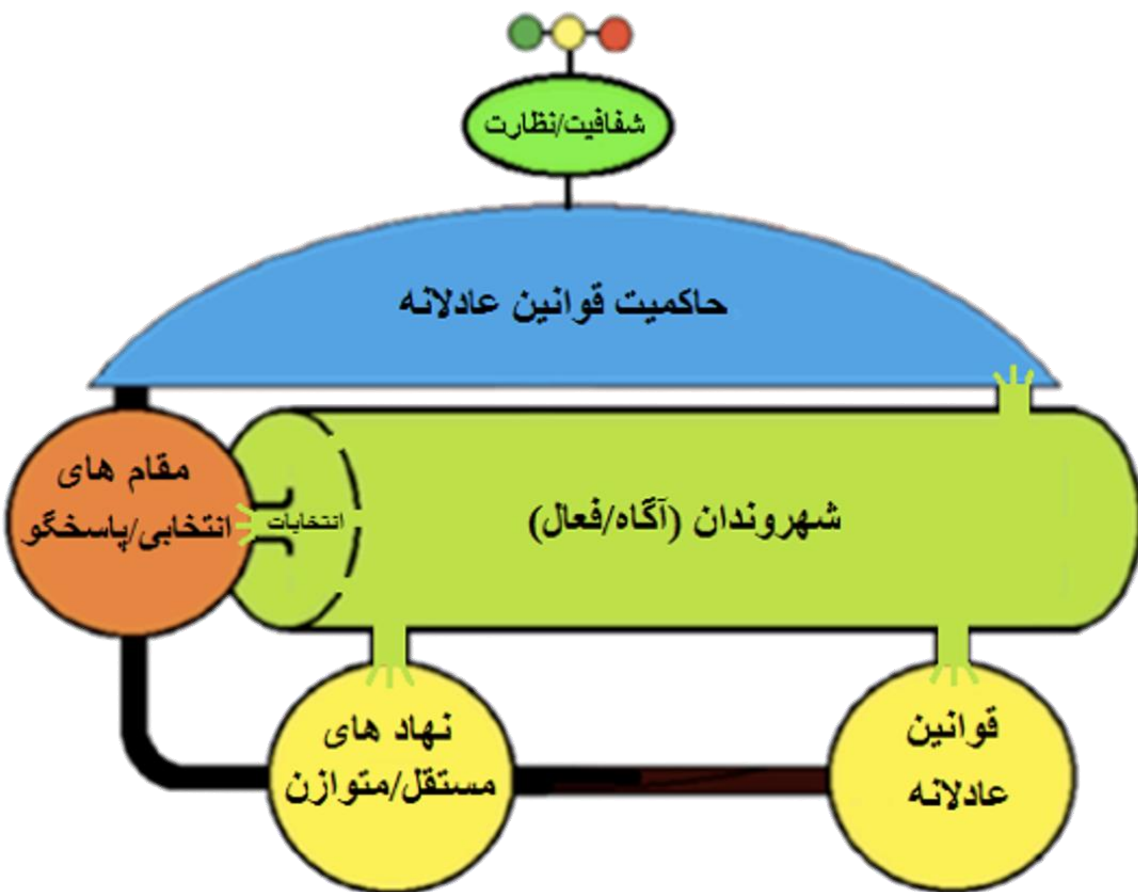
* **کارآیی/ثمربخشی:** استفاده درست از منابع، ارایه خدمات با کیفیت و میکانیزم‌های گزارشدهی فساد (بدون ترس از مجازات)؛

تامین و تضمین حکومتداری خوب نیازمند
ساختارهای غیرمتمرکز/متوازن، قوانین عادلانه، شفافیت/پاسخگویی، حاکمیت قانون و نظارت/مشارکت شهروندان آگاه/فعال است!

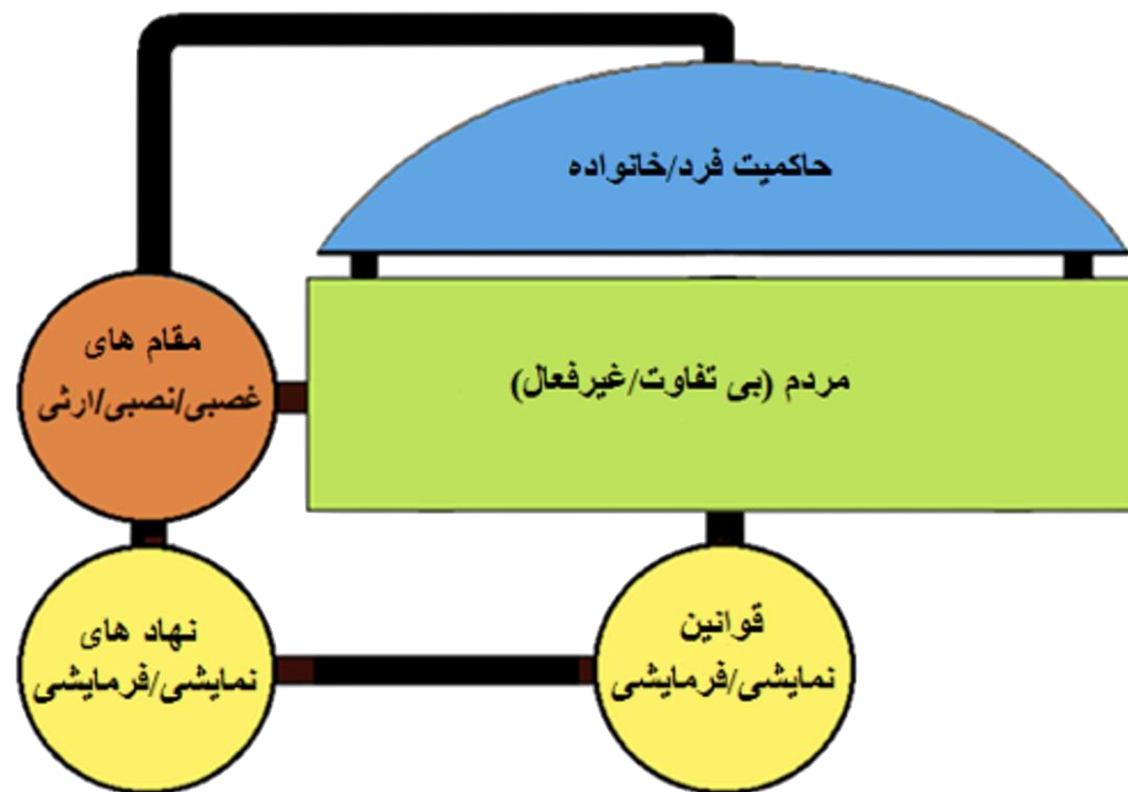
# ساختار جوامع دموکراتیک/عادلانه و غیردموکراتیک/غیرعادلانه

**جوامع را می‌توان با اصول یا معیارهای زیر ارزیابی و آنها را به دموکراتیک/عادلانه و غیردموکراتیک/غیرعادلانه تقسیم کرد:**

**۱. ساختار/نهادها، ۲. قوانین، ۳. حاکمان، ۴. حاکمیت** و ۵. مردم/شهروندان




**ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)**




**ساختار جوامع غیردموکراتیک (استبدادی)**

# شاخص‌های نظام/رژیم‌های عادلانه و دموکراتیک (غیرمتمرکزسازی)

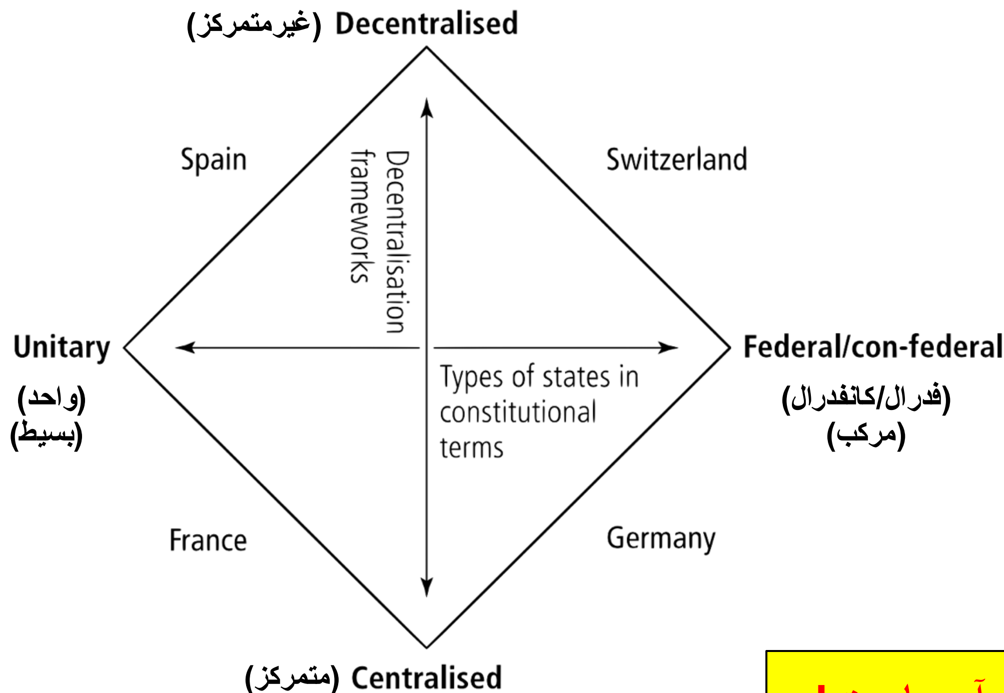


Unitary/Centralised, Federal/Confederal, Decentralised/Devolution, Deconcentration/Delegation, Democratic/Accountable, etc.

# تفاوت غیرمتمرکزسازی با تمرکززدایی (تفویض قدرت)

با آنکه **تمرکززدایی** به‌عنوان یکی از اصول بنیادی دموکراسی انواع و اشکال مختلف دارد و در هر کشور فرق می‌کند، با **غیرمتمرکزسازی** تفاوت دارد!

* **تمرکززدایی (تفویض قدرت):** پروسه "انتقال برخی صلاحیت/اختیارات" حکومت مرکزی به حکومت‌های محلی از طرف رئیس حکومت که "درج قانون اساسی نبوده و قابل لغو" باشد (لذا، برخی‌ها آن را معادل "**غیرمتمرکزسازی**" تصور نموده و ناکافی می‌پندارند)؛ در حالی که "**غیرمتمرکزسازی**" یا "**اصول دموکراسی/مردم‌سالاری**" **پیشنهادی در این رساله**، شامل انتقال واقعی قدرت (**در چوکات ولایات موجود**) بوده، "**درج قانون اساسی**" شده و "**قابل لغو**" نیست!




* از سوی دیگر، اصول عمده فدرالیزم جغرافیایی (**توزیع قدرت، خودمدیریتی، مشارکت** وغیره) و یا طرح بارفیلد (**ساختار شاهنشاهی هخامنشی**) در نهایت، معادل "**ساختار غیرمتمرکز**" یا "**خودگردانی محلی**" بوده و برای مردم‌سالاری یا دموکراتیک‌شدن کشور ناکافی است (چون ساختار غیرمتمرکز یکی از ۵ اصل دموکراسی/مردم‌سالاری است؛ جدا از سایر مشکلات مانند ایالت‌سازی، مرزبندی، منابع، بنادر وغیره)؛ مگر اینکه ۴ اصل زیر برآن افزوده شود:

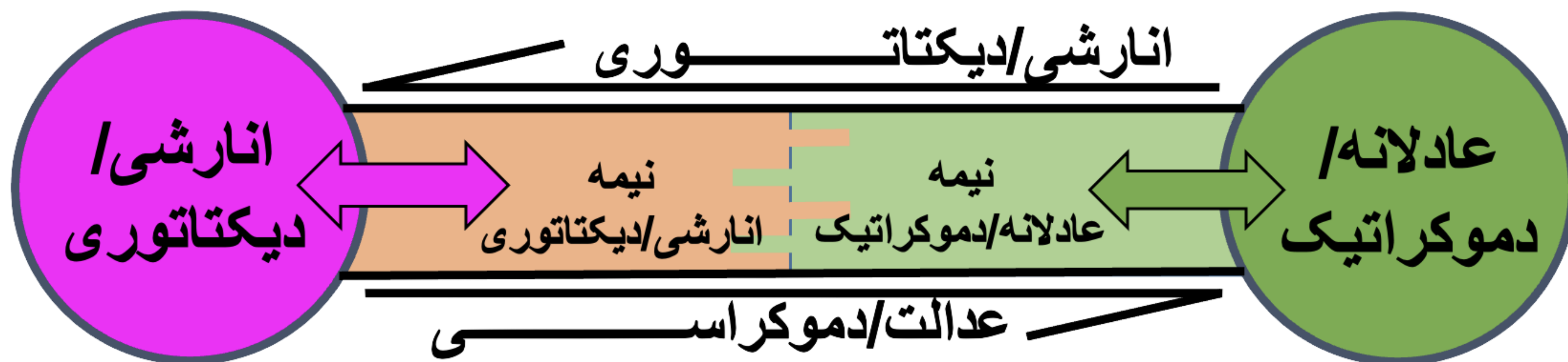
* قوانین عادلانه، حاکمان انتخابی/پاسخگو، حاکمیت قانون و شهروندان آگاه/فعال؛

**جنگ بر سر نام نظام‌ها و حیثیتی‌سازی آنها درست نیست، بلکه مهم ماهیت آن‌هاست!**

## تقسیم‌بندی رژیم‌ها (جوامع/کشورها) بر بنیاد
## اصول/معیارهای (پنجگانه) دموکراتیک

براساس اصول پنجگانه یا «**معیارهای ارزیابی**» جوامع، می‌توان کشور/رژیم‌های جهان را (فارغ از **نام یا ادعای رهبران آن‌ها**) به چهار نوع زیر تقسیم کرد (همان‌گونه که سایر «**نهادهای بین المللی**» با «**معیارهای خویش**» می‌کنند):

*** دموکراتیک/عادلانه؛ * نیمه دموکراتیک/عادلانه؛ * نیمه انارشی/دیکتاتوری؛ * انارشی/دیکتاتوری؛**




**عدالتخواهان/شهروندان ⟵ مبارزه بی‌پایان/برگشت‌پذیر ⟶ عوامگرایان/شیادان**

این معیارها/تقسیم‌بندی محصول مطالعه درازمدت و بررسی نظام‌ها، به ویژه تجربه کشورهای دموکراتیک امروزی است!

# بهترین و معتبرترین نهادها برای ارزیابی دموکراسی/عدالت/مردم‌سالاری در سطح جهان

| شماره | نام نهاد | معیارها |
|---|---|---|
| ۱ | **اتاق آزادی** (امریکا، ۱۹۴۱) | تمرکز بر آزادی‌های مدنی و حقوق بشر — Freedom House |
| ۲ | **واحد اطلاعاتی اکونومیست** (برتانیه، ۲۰۰۶) | تحلیل جامع از کیفیت دموکراسی — ECONOMIST INTELLIGENCE EIU |
| ۳ | **تنوع دموکراسی** (سویدن، ۲۰۱۴) | شاخص‌های علمی و دقیق — V-Dem INSTITUTE |

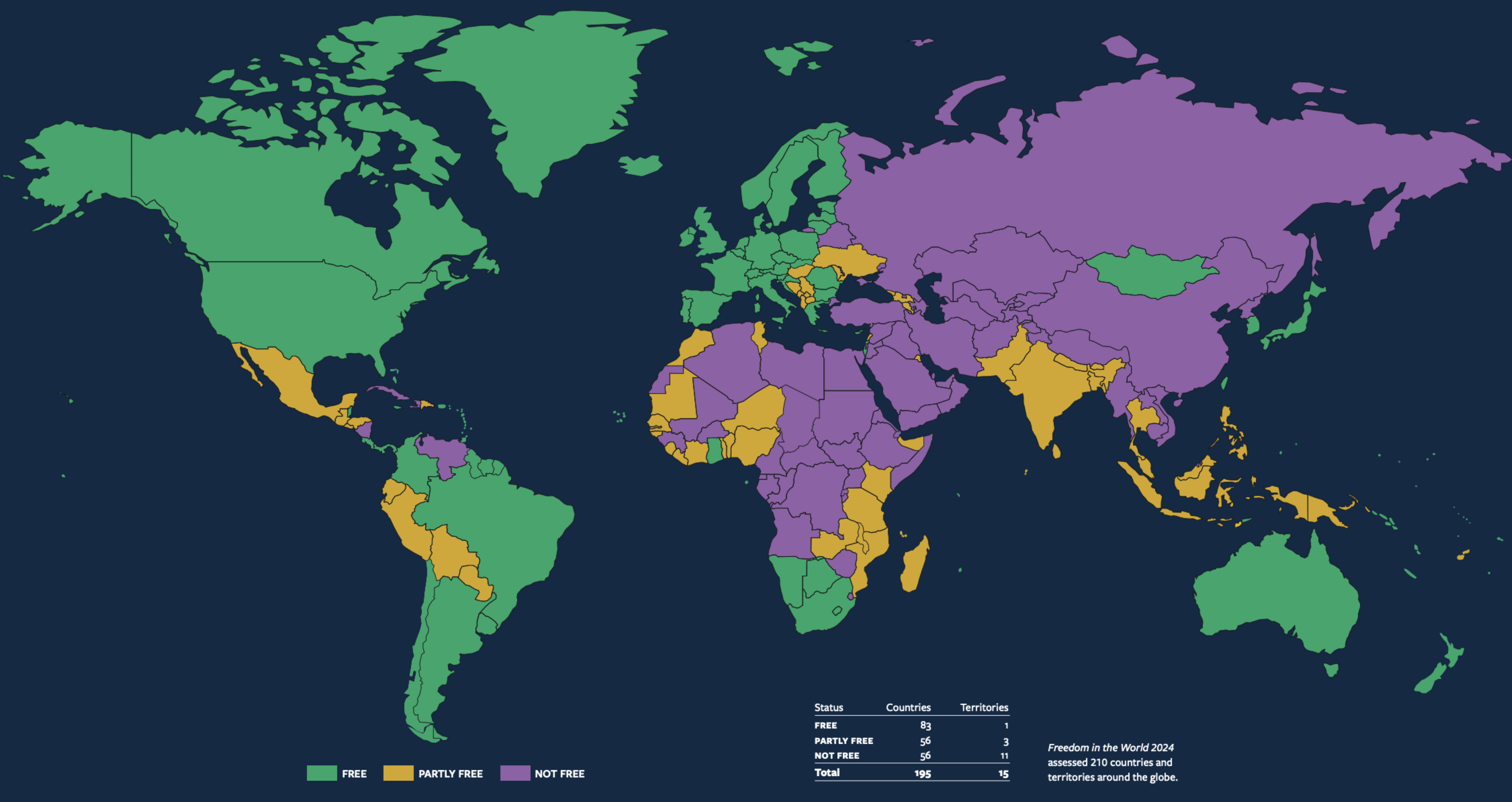
نهادهای دیگری مانند **شاخص حکومتداری جهانی** (بانک جهانی)، **شاخص دولت‌های شکننده** (امریکا)، **شاخص رقابت جهانی** (سویس)، **شاخص آزادی اقتصادی** (امریکا)، **شاخص درک فساد** (بانک جهانی) وغیره نیز وجود دارند که بر عملکرد دولت، کنترول فساد، قانونیت؛ ثبات و مشروعیت دولت؛ رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی؛ تاثیر دموکراسی بر اقتصاد؛ میزان فساد در دولت وغیره تاکید داشته، هر سال گزارش‌ها و اطلاعات ارزشمندی در باره میزان دموکراسی، آزادی، شفافیت و ثبات سیاسی کشورها ارایه می‌دهند که ابزارهای مهمی برای تحلیل و مقایسه وضعیت کشورها اند.

برای درک بیشتر و بهتر وظایف/اهداف و به‌ویژه **معیارهای ارزیابی** این نهادها چند نمونه معرفی می‌شود!

Freedom House

## ۱. شاخص دموکراسی اتاق آزادی

یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین نهادهای ارزیابی‌کننده وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در جهان است که گزارش‌های آن مورد استفاده سیاست‌گذاران، سازمان‌های بین‌المللی و پژوهشگران قرار دارد؛




https://freedomhouse.org/sites/default/files/2024-02/FIW_2024_DigitalBooklet.pdf

### وظایف و اهداف

* ارزیابی دموکراسی و آزادی‌های مدنی و رتبه‌بندی یا درجه‌بندی کشورها:

* **آزاد (دموکراتیک)؛**

* **قسما آزاد (نیمه دموکراتیک)؛**

* **غیرآزاد (غیردموکراتیک)؛**

* نظارت بر حقوق بشر و آزادی بیان؛

* حمایت از جوامع دموکراتیک؛

* مقابله با اقتدارگرایی و استبداد؛

اتاق آزادی بر این باور ایجاد شده است: **آزادی** در کشورهای شگوفا می‌شود که **حکومت**‌های‌شان در برابر مردم‌شان **پاسخگو** باشند!

ECONOMIST INTELLIGENCE | EIU

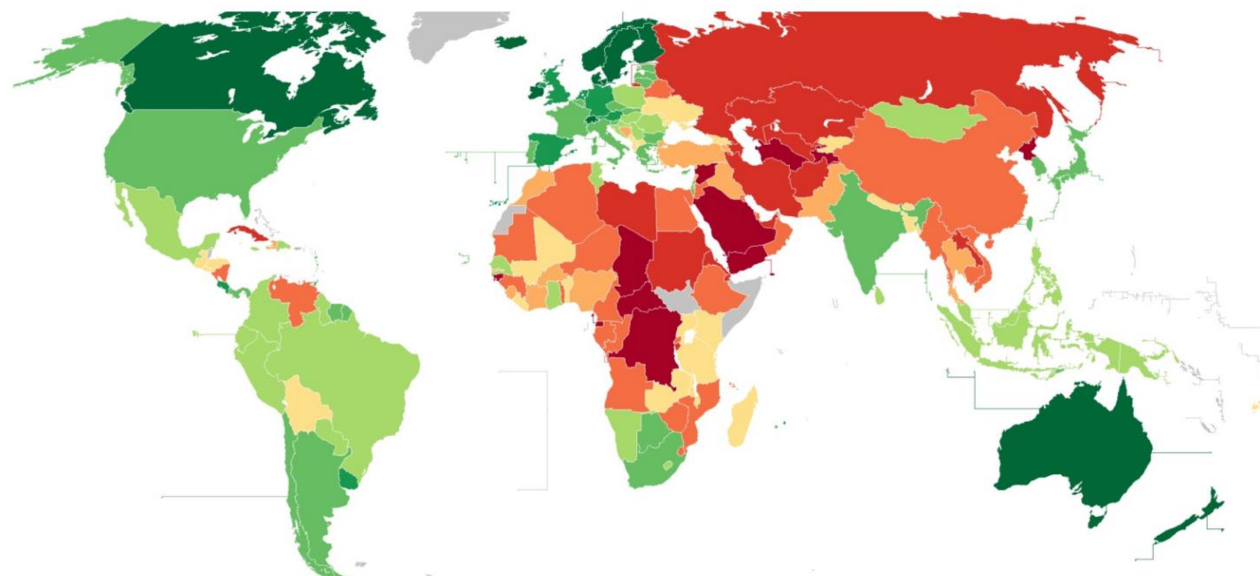
## ۲. شاخص دموکراسی اکونومیست برای ارزیابی و تقسیم‌بندی رژیم/کشورها

* یکی از معتبرترین شاخص‌های جهانی که به ارزیابی وضعیت دموکراسی در کشورهای جهان می‌پردازد [این شاخص ۵ اصل/معیار و ۶۰ شاخص دارد و بر بنیاد نمره‌دهی (۰ – ۱۰) استوار است]؛

* هرسال، رژیم/کشورها را از نظر **سطح دموکراسی رتبه‌بندی** یا **درجه‌بندی** نموده و نتیجه را معمولاً در ماه فبروری اعلام می‌کند که به افزایش آگاهی مردم در باره وضعیت دموکراسی در کشورهای شان و ایجاد مسیرها برای توسعه سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند!

**معیار ارزیابی: طرح اکونومیست (دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، رژیم دوگانه، رژیم اقتدارگرا)**

| تقسیم‌بندی رژیم/کشورها | |
|---|---|
| رژیم/کشور | نمره |
| دیکتاتوری | ۰ – ۴ |
| نیمه دیکتاتوری | ۴ – ۶ |
| نیمه دموکراتیک | ۶ – ۸ |
| دموکراتیک | ۸ – ۱۰ |



The Economist Intelligence Unit

**معیارهای ارزیابی**

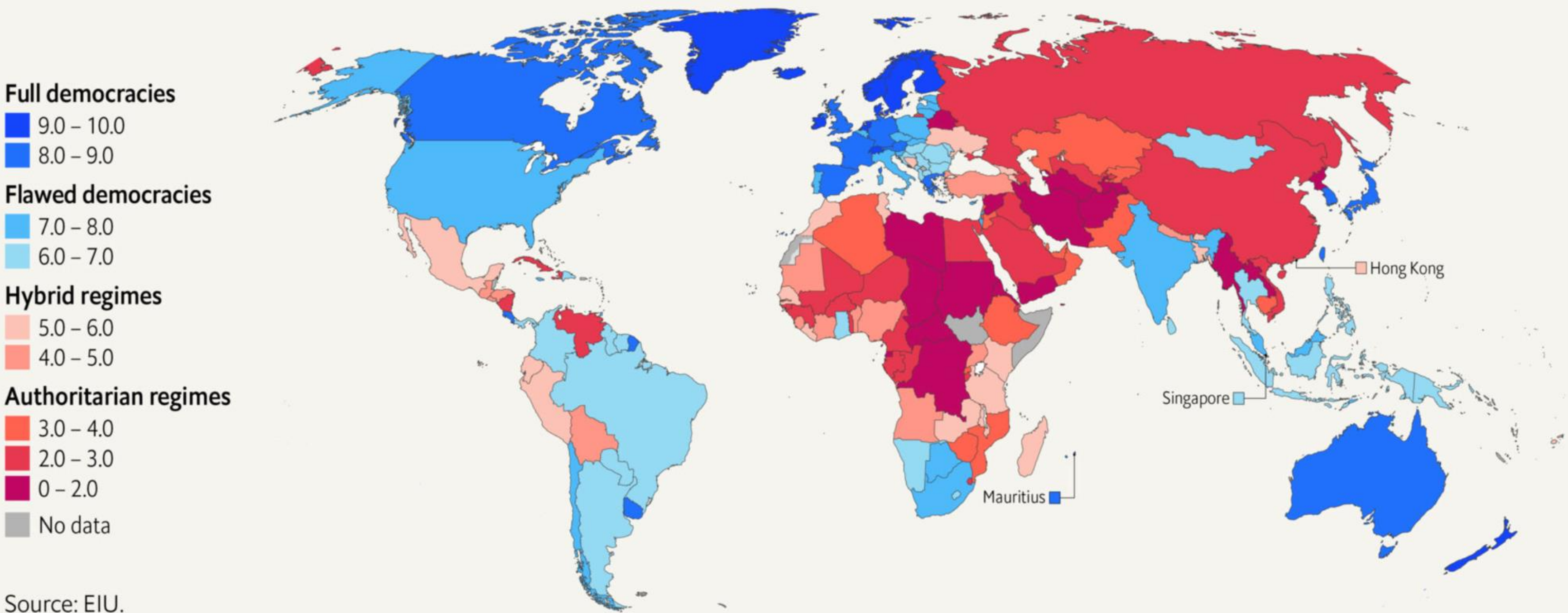
* انتخابات/کثرتگرایی
* کارکرد حکومت
* مشارکت سیاسی
* فرهنگ سیاسی
* آزادی های مدنی

The Economist Intelligence Unit Democracy Index map for 2018

| Full democracies | Flawed democracies | Hybrid regimes | Authoritarian regimes |
|---|---|---|---|
| 9.01–10 | 7.01–8 | 5.01–6 | 3.01–4 |
| 8.01–9 | 6.01–7 | 4.01–5 | 2.01–3 |
| | | | 0–2 |

| Type of regime | Score (s) | Number of countries | Percentage of countries | Percentage of world population |
|---|---|---|---|---|
| Full democracies | 8 < s | 20 | 12.0 | 4.5 |
| Flawed democracies | 6 < s ≤ 8 | 55 | 32.9 | 43.2 |
| Hybrid regimes | 4 < s ≤ 6 | 39 | 23.4 | 16.7 |
| Authoritarian regimes | s ≤ 4 | 53 | 31.7 | 35.6 |

## Democracy Index 2023




| | No. of countries | % of countries | % of world population |
|---|---|---|---|
| Full democracy | 24 | 14.4 | 7.8 |
| Flawed democracy | 50 | 29.9 | 37.6 |
| Hybrid regime | 34 | 20.4 | 15.2 |
| Authoritarian regime | 59 | 35.3 | 39.4 |

https://www.eiu.com/n/democracy-index-conflict-and-polarisation-drive-a-new-low-for-global-democracy/

https://ourworldindata.org/grapher/democracy-index-eiu?time=2024 نقشه ۲۰۲۴ انلاین دیده شود:

## معیارهای ارزیابی دموکراسی

* **انتخابات/کثرت‌گرایی:** بررسی آزاد و عادلانه بودن انتخابات، دسترسی به قدرت و شفافیت پروسه‌های سیاسی؛

* **کارکرد حکومت:** کارایی دولت، شفافیت و پاسخگویی به مردم؛

* **مشارکت سیاسی:** میزان مشارکت مردم در سیاست، از جمله رأی‌دهی، عضویت در احزاب و فعالیت‌های سیاسی؛

* **فرهنگ سیاسی:** باورها و ارزش‌های که دموکراسی را تقویه می‌کنند، مانند پذیرش قواعد بازی دموکراتیک؛

* **آزادی‌های مدنی:** حمایت از آزادی‌های فردی، حقوق بشر، آزادی بیان، رسانه‌ها، استقلال قضایی وغیره.

# جدول رتبه/درجه و امتیاز ۱۰ کشور دارای دموکراسی کامل در جهان در ۵ سال گذشته (شاخص اکونومیست)

| رتبه/درجه | سال ۲۰۲۰ | سال ۲۰۲۱ | سال ۲۰۲۲ | سال ۲۰۲۳ | سال ۲۰۲۴ |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ناروی – ۹/۸۱ | ناروی – ۹/۷۵ | ناروی – ۹/۸۱ | ناروی – ۹/۸۱ | ناروی – ۹/۸۱ |
| ۲ | ایسلند – ۹/۳۷ | نیوزیلند – ۹/۳۷ | نیوزیلند – ۹/۶۱ | نیوزیلند – ۹/۶۱ | نیوزیلند – ۸/۶۱ |
| ۳ | سویدن – ۹/۲۶ | فنلاند – ۹/۲۷ | ایسلند – ۹/۵۲ | ایسلند – ۹/۴۵ | سویدن – ۹/۳۹ |
| ۴ | نیوزیلند – ۹/۲۵ | سویدن – ۹/۲۶ | سویدن – ۹/۳۹ | سویدن – ۹/۳۹ | ایسلند – ۹/۳۸ |
| ۵ | کانادا – ۹/۲۴ | ایسلند – ۹/۱۸ | فنلاند – ۹/۲۹ | فنلاند – ۹/۳۰ | سویس – ۹/۳۲ |
| ۶ | فنلاند – ۹/۲۰ | دنمارک – ۹/۰۹ | دنمارک – ۹/۲۸ | دنمارک – ۹/۲۸ | فنلاند – ۹/۳۰ |
| ۷ | دنمارک – ۹/۱۵ | ایرلند – ۹/۰۰ | سویس – ۹/۱۴ | ایرلند – ۹/۱۹ | دنمارک – ۹/۲۸ |
| ۸ | ایرلند – ۹/۰۵ | تایوان – ۸/۹۹ | ایرلند – ۹/۱۳ | سویس – ۹/۱۴ | ایرلند – ۹/۱۹ |
| ۹ | استرالیا – ۹/۹۶ | استرالیا – ۸/۹۰ | هالند – ۹/۰۰ | هالند – ۹/۰۰ | هالند – ۹/۰۰ |
| ۱۰ | هالند – ۸/۹۶ | سویس – ۸/۹۴ | تایوان – ۸/۹۲ | تایوان – ۸/۹۲ | لوکزمبورگ – ۸/۸۸ |

یادداشت: رنگ سرخ نشان‌دهنده کشورهای فدرال است.

V-Dem INSTITUTE

DEMOCRACY REPORT 2024
Democracy Winning and Losing at the Ballot

# ۳. شاخص دموکراسی تنوع دموکراسی

* یک رویکرد منحصر به فرد برای اندازه گیری دموکراسی – تاریخی، چندبعدی، ظریف و تفکیک‌شده – با استفاده از روش‌شناسی پیشرفته (مشابه اکونومیست است، اما بیش از ۴۰۰ شاخص دارد)؛

* یکی از علمی‌ترین و دقیق‌ترین ابزارهای سنجش دموکراسی در جهان که در پژوهش‌های دانشگاهی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی کاربرد گسترده دارد؛

## معیارهای ارزیابی

* **وجود انتخابات آزاد و عادلانه** (دموکراسی انتخاباتی)؛

* **حاکمیت قانون و حقوق فردی** (دموکراسی لیبرال)؛

* **میزان مشارکت مردم در سیاست** (دموکراسی مشارکتی)؛

* **کیفیت گفتگوی عمومی و تصمیم گیری** (دموکراسی مشورتی)؛

* **توزیع برابر قدرت بین گروههای اجتماعی** (دموکراسی برابرگرا)؛




https://www.v-dem.net/documents/43/v-dem_dr2024_lowres.pdf

B | Governance Studies at BROOKINGS

DEMOCRACY PLAYBOOK 2025

Seven Pillars to Defend Democracy in 2025 and Beyond

## ۴. شاخص دموکراسی موسسه بروکینگز (اندیشکده امریکایی)

این اصول به‌عنوان راهبردهای کلیدی برای حفظ و تقویت دموکراسی در جوامع مدرن در نظر گرفته می‌شوند؛

### Seven pillars to defend democracy

### هفت اصل دفاع از دموکراسی

| | Pillar | اصول |
|---|---|---|
| 1 | Protect elections | نگهداری از انتخابات |
| 2 | Defend rule of law | دفاع از حاکمیت قانون |
| 3 | Fight corruption | مبارزه با فساد |
| 4 | Reinforce civic and media space | تقویه فضای مدنی و رسانه‌ی |
| 5 | Protect pluralistic governance | نگهداری از حکومتداری کثرتگرا |
| 6 | Counter disinformation | مقابله با اطلاعات نادرست |
| 7 | Make democracy deliver | کارآسازی دموکراسی |

### وظایف و اهداف

* تحلیل مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان؛

* ارایه راهکارهای علمی و عملی برای تقویه دموکراسی و حکومتداری خوب؛

* پژوهش در مورد چالش‌های دموکراسی، مقابله با استبداد و گسترش آزادی‌های مدنی؛

* انتشار گزارش‌ها در جهت بهبود دموکراسی؛

https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2025/01/v4_democracy-playbook-2025.pdf

## مقایسه رایج‌ترین نظام/رژیم‌های (نسبتا) دموکراتیک

## (پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی)

* **پارلمانی (برتانیه/شاهی):** حکومت (نخست وزیر) از پارلمان مشروعیت می‌گیرد و می‌تواند توسط آن برکنار شود (شاه نقش تشریفاتی دارد)؛

* **ریاستی (امریکا/فدرالی):** رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود و قدرت اجرایی کاملا در اختیار او است (پاسخگو نیست و نخست وزیر ندارد)؛

* **نیمه ریاستی (فرانسه/جمهوری):** رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود، اما نخست‌وزیر را معمولا پارلمان تعیین می‌کند (قدرت در بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم می‌شود؛ نخست وزیر پاسخگو است، اما رئیس جمهور پاسخگو نبوده و برکناری او دشوار است)؛

### معیارهای ارزیابی

#### ۱. پاسخگویی و کنترول بیشتر حکومت:

**پارلمانی:** حکومت زیر نظارت مستقیم پارلمان است و می‌تواند با رای عدم اعتماد برکنار شود؛

**ریاستی:** رئیس جمهور برای یک دوره انتخاب می‌شود، پاسخگو نیست و برکناری او بسیار دشوار است (جز استیضاح)؛

#### ۲. انعطاف پذیری بیشتر در تغییر حکومت:

**پارلمانی:** اگر حکومت عملکرد نامناسب داشته باشد، می‌توان حکومت را به سرعت تغییر داد؛

**ریاستی:** اگر رئیس جمهور ناکارآمد باشد، تا پایان دوره خود در قدرت باقی می‌ماند؛

### ۳. کاهش بن‌بست سیاسی:

**پارلمانی:** چون حکومت و پارلمان از یک حزب یا ایتلاف اند، اختلافات بین قوا کمتر است؛

**ریاستی:** رئیس جمهور و پارلمان ممکن است از احزاب مختلف باشند و منجر به بن‌بست سیاسی شوند؛

### ۴. نمایندگی بهتر احزاب کوچک و سیستم چند حزبی:

**پارلمانی:** فضای بهتری برای احزاب کوچک فراهم می‌کند، زیرا امکان تشکیل ایتلاف و حکومت‌های چند حزبی وجود دارد؛

**ریاستی:** معمولا فقط دو حزب بزرگ رقابت می‌کنند و احزاب کوچک شانس کمتری دارند؛

### ۵. انتخاب رهبران بر اساس شایستگی، نه صرفا رای مردم:

**پارلمانی:** نخست وزیر معمولا فردی با تجربه/مهارت در سیاست است، چون در پارلمان انتخاب می‌شود؛

**ریاستی:** گاهی افراد بدون تجربه سیاسی و شایستگی، فقط به دلیل محبوبیت یا عوامگرایی، رئیس جمهور می‌شوند؛

### ۶. کاهش خطر حکومت فردی و اقتدارگرایی:

**پارلمانی:** قدرت بین نخست وزیر، پارلمان و رئیس کشور تقسیم می‌شود و خطر دیکتاتوری کمتر است؛

**ریاستی:** رئیس جمهور قدرت زیادی دارد و ممکن است دچار گرایش‌های اقتدارگرایانه یا دیکتاتوری شود؛

نظام پارلمانی در مقایسه با نظام ریاستی و نیمه ریاستی،
انعطاف‌پذیرتر، پاسخگوتر و دموکراتیک‌تر است و کمتر دچار بن‌بست سیاسی و اقتدارگرایی می‌شود!

## مقایسه نظام/رژیم‌های پارلمانی، نیمه‌ریاستی و ریاستی

| نظام/رژیم‌ها<br>مزایا | پارلمانی (شاهی)<br>(برتانیه) | نیمه‌ریاستی (جمهوری)<br>(فرانسه) | ریاستی (فدرالی)<br>(ایالات متحده) |
| --- | --- | --- | --- |
| ۱. پاسخگویی به پارلمان | بالا | متوسط | کم |
| ۲. انعطاف در تغییر حکومت | بالا | متوسط | کم |
| ۳. جلوگیری از بن‌بست سیاسی | بالا | متوسط | کم |
| ۴. حمایت از احزاب کوچک | بالا | متوسط | کم |
| ۵. انتخاب رهبران شایسته | بالا | متوسط | کم |
| ۶. کاهش خطر اقتدارگرایی | بالا | متوسط | کم |

دموکراسی/مردم‌سالاری بدون **نظارت** می‌تواند به استبداد تبدیل شود؛

اگر رهبران انتخابی هم «**پاسخگو**» نباشند، خطر تبدیل شدن آن‌ها به «**دیکتاتور**» وجود دارد!

پروسه **انتخابات**، مشروعیت **کسب قدرت** را تایید می‌کند؛

پروسه **پاسخگویی**، مشروعیت **ادامه حکومت** را تضمین می‌کند!

# اساسات/سازه‌های غیرمتمرکزسازی (نظام/رژیم دموکراتیک) در کشور

نام این نظام می‌تواند جمهوری پارلمانی/صدارتی/دموکراتیک و غیره باشد (چون وقتی هدف اساسی یک «نظام/رژیم دموکراتیک» باشد، اصرار بر سر پیشوندهای «فدرالی، جمهوری، شاهی» و یا پسوندهای «پارلمانی، صدارتی و غیره» ارزش زیادی ندارد):

* **توازن افقی قدرت:** توزیع متوازن قدرت در بین هر سه قوه قضاییه، مقننه و اجراییه [به خاطر جلوگیری از تمرکز قدرت و تضمین عملکرد هماهنگ و عادلانه (check & balance) (تفکیک قوا کافی نیست)]؛

* **توازن عمودی قدرت:** توزیع متوازن قدرت (خودگردانی محلی) در "**چوکات ولایات موجود**" و "**نظارت مرکزی/پایتخت**"؛

* **رئیس (شورا) دولت/جمهور:** نقش نمادین داشته و نماد دولت/وحدت در کشور باشد [از اعضای آن (اقوام/گروه‌ها) و به گونه دورانی برای یک سال انتخاب شود و بر عملکرد قانونی نهادهای دولتی نظارت کند]؛

* **نخست وزیر:** (رهبر "حزب" برنده "**انتخابات**" با کابینه‌اش) در برابر "شورای ملی" مسئول/پاسخگو است ("**حکومت سایه**" نیز وجود دارد)؛

* **شورای ملی:** از راه انتخابات عمومی/آزاد/دموکراتیک (نه "**انتخابات گوسفندی**") و برحسب تناسب **نفوس/سرشماری** برگزیده می‌شوند؛

* **مجلس سنا:** دو یا سه نماینده از هر ولایت برگزیده می‌شوند؛

* **شوراهای ولایتی/محلی:** نصب/عزل مسئولین و کارمندان خود با رعایت اصل "**شایسته‌سالاری و نظارت مرکزی**" [یعنی "**انتخابی‌بودن مقام‌های سیاسی و استخدامی‌بودن مقام‌های مسلکی**" (به‌خاطر جلوگیری از فساد، رشوه و خویشخوری در سطح مرکز/ولایات)]؛

دموکراسی بدترین شکل حکومت است، به استثنای همه شکل‌های که تا کنون تجربه شده اند! (چرچیل)

* **نقص** حکومت‌های دموکراتیک: در صورت عدم توافق قوه‌ها/ایتلاف‌ها (بن‌بست؛ سقوط حکومت)؛
* **مفاد** آنها: در صورت توافق (اجرای قانونیت – مشروعیت حکومت؛ اجرای عدالت – رضایت مردم)!

## فرصت‌ها و چالش‌های عمده در برابر دولت-ملت‌سازی جدید (غیرمتمرکزسازی) در کشور

* پذیرش "فرهنگ دموکراتیک (گفتگو/توافق) برای حل اختلافات" (به جای فرهنگ دیکتاتوری، زور/تحمیل) که بدون آن نمی‌توان از جنگ خلاص شد و توافق روی ایجاد یک "شورای رهبری" برای ۱ – ۴ سال (برای "دوره گذار") و تدوین یک قانون اساسی عادلانه (برای "دوره‌های تحکیم و ثبات")؛

* آگاه/فعال‌سازی مردم: آموزش شهروندی، نظام/رژیم‌های سیاسی و تجارب جهانی برای آشتی/اعتمادسازی، نظرخواهی و جلب حمایت مردم، منطقه و جهان؛

* تدوین یک "قانون اساسی عادلانه" با محتوای زیر که بدون آن نمی‌توان در جهت "توازن (افقی/عمودی) قدرت"، "کاهش بحران قومی"، "افزایش ارزش‌های مشترک"، "قطع مداخلات"، "عدالت اجتماعی" و "ثبات پایدار" در کشور گام برداشت ("تصویب" از راه "همه‌پرسی" یا "نمایندگان مردم"):

* ساختار غیرمتمرکز یا خودگردانی محلی (در چوکات ولایات موجود)؛

* تاکید بر نهادهای شفاف، کارآ و خدمتگزار (به جای نهادهای قومی وغیره)؛

* حاکمان/مسئولین انتخابی و پاسخگو (به جای تقرر/نصب بر اساس احکام مقامات بالایی)؛

* حقوق برابر برای همه افراد/شهروندان جدا از قوم/مذهب/جنس وغیره (به جای امتیاز/تبعیض)؛

* احترام به همه اقوام، زبان‌ها و گروه‌ها و تضمین مشارکت آنها در قدرت از طریق رعایت حقوق شهروندی؛

* نام فراقومی یا "مورد قبول همه" برای کشور (به جای تحمیل نام و نمادهای یک قوم یا یک گروه)؛

* تاکید بر ارزش‌ها و نمادهای مشترک (به جای تمرکز روی ارزش‌ها و نمادهای یک قوم یا یک مذهب)؛

* شناسایی مرزها و تمامیت ارضی کشورها به‌منظور قطع مداخلات، احترام متقابل و ایجاد روابط اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی با آنها؛

**در کشورهای چندقومی، دولت-ملت‌سازی بر محور یک قوم، هرگز به شکل‌گیری دولت پایدار، ملت واحد، وحدت ملی و عدالت اجتماعی منجر نمی‌شود!**

تا وقتی **فرهنگ زور/تحمیل** و **ادعای مرزی/ارضی** وجود داشته باشد، **فرهنگ جنگ /خونریزی** و **مداخلات/فروپاشی** نیز ادامه خواهد داشت!

آشتی/اعتمادسازی قومی بدون تامین عدالت اجتماعی، مانند «آتش‌بس موقت» است!

## راهکارها و شرایط لازم برای آشتی‌سازی و اعتمادسازی

* **گفتگوهای باز/صادقانه** در بین اقوام و گروه‌های سیاسی (با این هدف/روحیه: یا ما با هم نجات می‌یابیم و یا با هم غرق می‌شویم)؛

* **اعتراف/پوزش‌خواهی** از جنایات گذشته (بدون تحمیل/تحقیر)، عفو/بخشش و پرهیز از انتقام‌جویی (انکار گذشته = تکرار آینده)؛

* **ایجاد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب** برای پذیرش و بیان حقیقت، شفاف‌سازی رویدادها و آنچه واقعا رخ داده است (بدون تحریف)؛

* **اجرای عدالت انتقالی** بدون تحریک دوباره دشمنی‌ها (برای محاکمه جنایتکاران، بخشش اعتراف‌کنندگان و جبران خسارت)؛

* **توزیع عادلانه قدرت** از طریق غیرمتمرکزسازی و پایان دادن به انحصار (از طریق تدوین قانون اساسی و عملی‌سازی آن)؛

* **ایجاد نمادهای مشترک** و هویت ملی فراگیر/فراقومی (نام کشور، پرچم، سرود وغیره که همه خود را در آن شریک بدانند)؛

* **بازسازی نهادهای کارآ/موثر** ضروری و پاسخگو و استخدام شفاف و برابر (به گونه‌ی که همه اقوام خود را در آن ببینند)؛

* **اصلاح نظام آموزشی** از طریق آموزش شهروندی و حذف نفرت‌پراگنی از رسانه‌ها (با روحیه تساهل و پذیرش تفاوت‌ها)؛

* **تشکیل نهادهای نظارتی** و پیگیری مداوم روندها (چون آشتی و اعتماد روندهای درازمدت اند و نیاز به تعهد مداوم دارند)؛

**آشتی‌سازی و اعتمادسازی هنر شفاف‌دیدن دیروز/گذشته، صادقانه‌شنیدن امروز/حال و مشترک‌ساختن فردا/آینده است!**
**زیرا هیچ قومی دشمن طبیعی قوم دیگری نیست؛ سیاست و منافع، آن‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد!**

# نتیجەگیری

دو پرسش اساسی، چگونگی تحقق و نتیجه آن‌ها

# ۱. سهم شهروندی یا سهم قومی!؟

۲. آیا مردم ما و کشور ما به <u>**عدالت شهروندی (شهروندسازی)**</u> نیاز دارند و یا به <u>**عدالت قومی (قوم‌سازی)**</u>؟

* با راه‌اندازی «**بازی قومی**» و خواست «**عدالت قومی**» هرگز نمی‌توان به یک «**جامعه عادلانه/دموکراتیک**» رسید و این «**زخم خونچکان**» را درمان کرد؛

* اینکه «**چه کسانی**» می‌توانند این «**بازی قومی**» (یا «**بازی بُرد/باخت**») موجود در کشور را به «**بازی شهروندی**» و «**عدالت شهروندی**» (یا «**بازی بُرد/بُرد**») تبدیل کنند، با آنکه مشکل و طاقت‌فرسا است، اما «**افتخار جاویدانی**» نصیب‌شان خواهد شد!

* آیا «**جنبش صلح و آزادی**» این «**رسالت**» را بر دوش می‌گیرد و این «**افتخار**» را کمایی می‌کند؟



# غیرمتمرکزسازی (عدالت شهروندی) یا فدرالیزم (عدالت قومی)؟

* در کشور ما که «**قوم و قوم‌بازی**» به «**زخم خونچکان**» و «**ابزار سیاسی**» تبدیل شده است، تاکید بر «**فدرالیزم**» (ایالت‌سازی به عنوان یگانه راه حل مسایل قومی و قوانین جداگانه) که حتی دانش/تجربه اندکی از آن وجود ندارد، باعث «**گسترش بیشتر زخم‌ها، ترس و حساسیت‌های قومی**» در کشور (شده) می‌شود و ممکن است مورد توافق بیشتر نیروها و شهروندان کشور قرار نگیرد (زیرا، تصمیم‌گیرنده نهایی باید مردم/شهروندان کشور باشند)!!!

* در عوض، طرح یک «**نظام/رژیم دموکراتیک**» (غیرمتمرکزسازی در چوکات ولایات موجود و قوانین عادلانه) که دانش/تجربه نسبی از آن وجود دارد و بر «**شهروند و شهروندسازی**» (به جای «**قوم و قوم‌سازی**») تاکید دارد، راه حل پایدارتر و امن‌تر برای «**حل مسایل قومی**»، گذار به «**صلح/ثبات**» و برقراری «**دموکراسی**» و «**عدالت اجتماعی**» در کشور پنداشته می‌شود؛ بنا برآن، ممکن است مورد توافق بیشتر نیروها و شهروندان کشور قرار گیرد!!!

**در هر حالتی، فقط مردم یا شهروندان کشور باید تصمیم‌گیرندگان و انتخاب‌کنندگان نهایی سرنوشت خودشان باشند!**

وظیفه ما روشنگری، آگاهی‌دهی، فعال‌سازی، بسیج و تشکل آنهاست!

## گذار به دموکراسی

* نظریه **گذار به دموکراسی**[1] [**گذار** (فروپاشی نظام پیشین و آغاز گفتگو/توافق)، **تحکیم** (ایجاد نهادهای دموکراتیک و انتخابات) و **ثبات** (نهادینه‌سازی دموکراسی و استقرار نهایی)] و **دوره زمانی** بر اساس اصول نظری، شواهد تاریخی و تجربه عملی/جهانی پیشنهاد شده است [تجربه جرمنی، جاپان و افریقای جنوبی حدود ۱۰ – ۲۰ سال بوده است؛ زیرا دموکراسی به تثبیت نهادهای مستقل، تغییر فرهنگ سیاسی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و اصلاحات تدریجی نیاز دارد (جدول زیر دیده شود)]:

**مراحل و دوره‌های گذار به یک نظام/رژیم دموکراتیک یا مردم‌سالار در کشور**

| مرحله اول – دوره گذار/انتقالی<br>Foundation<br>(۱ – ۴ سال) | مرحله دوم – دوره تثبیت/تحکیم<br>Consolidation<br>(۴ – ۸ سال) | مرحله سوم – دوره بلوغ/ثبات<br>Maturation<br>(۸ – ۱۶ سال) |
|---|---|---|
| گفتگو/توافق (قومی/ملی) | برگزاری انتخابات آزاد/عادلانه | ریشه‌کن کردن فساد |
| تدوین قانون اساسی (عادلانه) | تقویت رسانه‌ها و سازمان‌های سیاسی/مدنی | تحکیم نهادهای دموکراتیک |
| دولت-ملت‌سازی (نهادسازی و هویت سازی) | اصلاحات قضایی | ترویج وحدت/آشتی ملی |

1. O’Donnell, Schmitter & Whitehead – *Transitions from Authoritarian Rule* (1986).

# مزیت تاکید بر غیرمتمرکزسازی به‌جای فدرالیزم و دلایل آن

**۱. کاهش ترس و حساسیت‌های قومی بر سر فدرالیزم/ایالت‌سازی** (تجزیه، جدایی‌طلبی، قوم‌گرایی، رویارویی قومی وغیره)؛

**۲. افزایش توافق و اجماع عمومی بر سر اصول مشترک/دموکراسی** (حقوق بشر، شهروندی، برابری، عدالت اجتماعی وغیره)!

* اساسی‌ترین و باارزش‌ترین نکته در فدرالیزم، اصل «**کاهش قدرت مرکزی و افزایش اختیارات ایالات**» است (که آن‌هم در اکثر کشورهای فدرالی که دموکراتیک نیستند، مانند روسیه، پاکستان وغیره، عملا دیده نمی‌شود):

* اما همین اصل فدرالیزم (**کاهش قدرت مرکزی و افزایش اختیارات ولایات**) را می‌توان بدون مشکلات ایجاد ایالات/حوزه‌ها/زون‌های جدید و جنجال مرزبندی‌ها در شرایط بحران قومی در کشور، از راه «**توزیع متوازن (افقی/عمودی) قدرت در چوکات ولایات موجود**»، با «**تطبیق اصول پنجگانه دموکراتیک/مردم‌سالاری**» و درج آن در «**قانون اساسی**» بدست آورد؛ زیرا

* «ما سیب (عدالت) می‌خواهیم، حتی اگر از درخت بید باشد»! یا «هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد»!

* کشور/مردم ما به یک دوره کامل آرامش قومی، غیرسیاسی‌سازی مفهوم «قوم»، **آشتی‌سازی** و **اعتمادسازی** میان اقوام کشور در شرایط کنونی نیاز دارند تا «**هویت شهروندی جانشین هویت قومی شود**» (اما این خواست با شعارهای میان‌تهی یا پند/وعظ و نصیحت‌های دینی، اخلاقی وغیره تحقق نمی‌یابد، بلکه باید زمینه‌های **قانونی** و **عملی** آن فراهم شود)، زیرا

* جرم عمل شخصی و مسئولیت فردی است، پس تعمیم جرم/جنایت یک فرد یا گروه به قوم یا حتی خانواده او درست و منصفانه نیست!

* وقتی اصول دموکراتیک/مردم‌سالاری و حقوق بشر/شهروندی در یک جامعه حاکم گردد، تضادهای قومی به‌گونه خودکار فروکش می‌کند؛ زیرا

**در یک جامعه دموکراتیک، مهم نیست کی حکومت می‌کند، بلکه چگونه حکومت می‌کند!**

**در یک جامعه دموکراتیک، هرقدر تعداد «مراکز خودگردان» بیشتر باشد، اصول مردم‌سالاری به شکل گسترده‌تر و موثرتر اجرا می‌شود!**

* وقتی ما وارد یک کشور (یا کشتی، فرودگاه، هواپیما وغیره) می‌شویم، به **دو اصل اساسی** نیاز داریم [هر دو اصل در گروی **نیروهای محرکه جامعه**، یعنی «حاکمان/رهبران/گردانندگان» (عملی‌کنندگان قانون: انتخابی/پاسخگو) و «مردمان/شهروندان/سرنشینان» (رعایت‌کنندگان قانون: آگاه/فعال) قرار دارد؛ پس برای اعمار یک جامعه عادلانه، ناگزیر و همیشه، قوانین به "تغییر/اصلاح"، رهبران به "تعویض/تبدیل" (حد اکثر: دو دور ۴ ساله!) و شهروندان به "تنویر/روشنگری" نیاز دارند]:

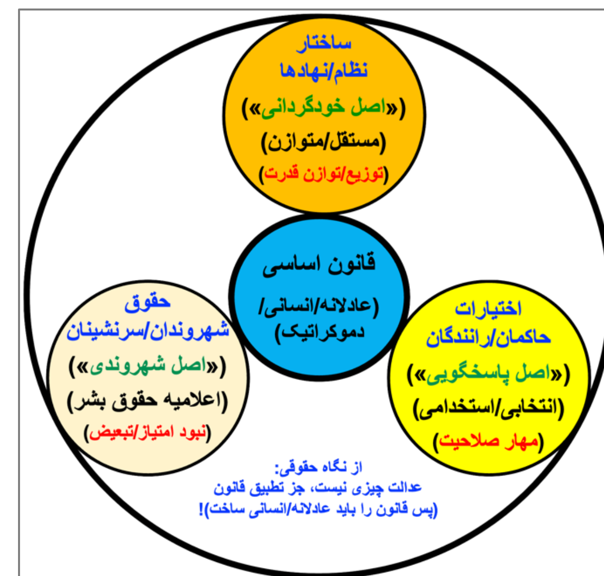
**۱. قوانین عادلانه (دربرگیرنده ساختار غیرمتمرکز):** اساس و زیربنای برقراری نظم، عدالت، امنیت و حل اختلافات در جامعه است که باید در مواد **قانون اساسی** (قواعد و مقررات حقوقی در باره ساختار نظام/نهادها، حقوق شهروندان و اختیارات رهبران/حاکمان) و **سایر قوانین کشور** بازتاب یابد؛

| قوانین غیرعادلانه در جامعه = خون ناپاک در بدن |
| --- |

* چون از نگاه حقوقی، عدالت چیزی نیست، جز تطبیق قانون؛ پس قانون را باید عادلانه و انسانی ساخت!

**۲. حاکمیت قانون (دربرگیرنده حاکمان انتخابی/پاسخگو و شهروندان آگاه/فعال):** هیچ کس بالاتر از قانون نبوده و همه (بدون استثنا) در پیشگاه قانون برابر باشد؛ هر ناقض قانون باید پاسخگو (در دادگاه) و هر اقدام حقوقی و اجرایی باید بر اساس قانون باشد (**شفافیت** و **نظارت** اجزای عمده آن است):

* آنچه مانع استبداد و خودسری می‌شود؛ آنچه اعتماد به دولت و نهادهای آن را تقویه می‌کند و آنچه نظم، عدالت و امنیت در جامعه را برقرار می‌سازد، حاکمیت قوانین (عادلانه) است!




## بنابرآن (برای اعمار یک جامعه عادلانه/دموکراتیک):

==========================================

* گام نخست، "**تدوین**" یک «**قانون (اساسی) عادلانه**» است که بدون آن نمی‌توان در جهت "**توازن قدرت**"، "**کاهش بحران قومی**"، "**افزایش ارزش‌های ملی**"، "**قطع مداخلات**"، "**عدالت اجتماعی**" و "**ثبات پایدار**" در کشور گامی برداشت!

* سپس، "**عملی‌سازی قانون**" یا "**حاکمیت قانون**" است که بدون آن **انارشی** (قانون جنگل) یا **دیکتاتوری** (حاکمیت فرد) برپا می‌شود!



# نظام/رژیم سیاسی آیدیال وجود ندارد

* **بهترین نظام/رژیم سیاسی** (صرفنظر از نام آن) نظامی است که **عدالت**، **آزادی**، **ثبات** و **رفاه** را برای اکثریت جامعه فراهم کند و با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه سازگار باشد؛ **حاکمیت قانون** (عادلانه)، **آزادی‌های فردی**، **انتخابات آزاد/رقابتی**، **تفکیک/توازن قوا** و **حقوق بشر/شهروندی** را فراهم سازد [اما نظام/رژیم سیاسی آیدیال (بدون عیب/نقص) وجود ندارد و از آسمان نازل نمی‌شود! لذا، **بهترین نظام/رژیم سیاسی** همان است که با توجه به «**راههای حل بحران قومی و مشکلات اساسی کشور**» دارای **بیشترین مزایا** و **کمترین معایب/کمبودها** بوده و از راه «**همه پرسی**» یا «**مجلس بزرگ نمایندگان**» مورد «**پذیرش مردم**» قرار گیرد]:

* قدرت در دست نمایندگان منتخب مردم (**پارلمان**) باشد؛ حکومت توسط پارلمان انتخاب شده و پاسخگوی مستقیم به پارلمان باشد؛ رئیس جمهور نقش نمادین داشته و شوراهای ولایتی حق انتخاب/عزل مسئولین خود را داشته باشند؛ **معایب آن**:

* "**ناپایداری حکومت**" در صورت نبود اکثریت پارلمانی؛

* "**خطر عوامگرایی**" و سوئ استفاده از دموکراسی (که در هر نظام و همیشه وجود دارد)؛

* "**حکومت سایه**" به‌عنوان اپوزیسیون عمل کرده و کارکرد حکومت را نظارت می‌کند؛ سیاست‌های حکومت را نقد کرده و برای **تمرین/گرفتن** قدرت آماده می‌شود؛ **مزایای آن**:

* رهبر اپوزیسیون/مخالف مانند "**نخست وزیر بالقوه**" عمل می‌کند؛

* حزب مخالف "**کابینه سایه**" می‌سازد و "**وزیران سایه**" در برابر وزیران واقعی حکومت قرار می‌گیرند؛

* افزایش شفافیت سیاسی، تقویه دموکراسی/مردم‌سالاری، آگاه/فعال‌سازی بیشتر شهروندان و جلوگیری از استبداد؛

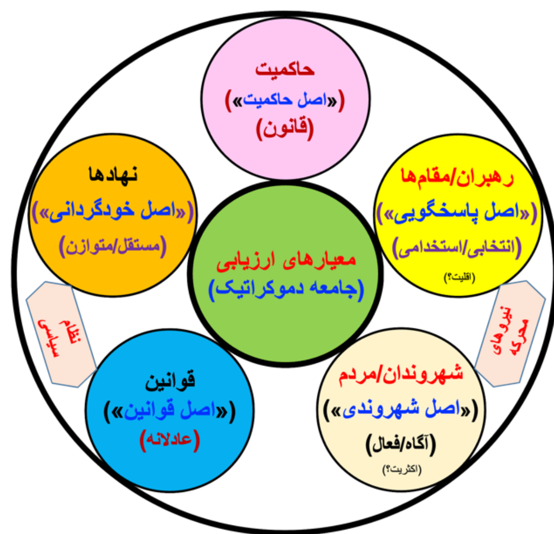
| نظام/رژیم‌ها / مزایا | پارلمانی (شاهی) (برتانیه) | نیمه‌ریاستی (جمهوری) (فرانسه) | ریاستی (فدرالی) (ایالات متحده) |
|---|---|---|---|
| ۱. پاسخگویی به پارلمان | بالا | متوسط | کم |
| ۲. انعطاف در تغییر حکومت | بالا | متوسط | کم |
| ۳. جلوگیری از بن‌بست سیاسی | بالا | متوسط | کم |
| ۴. حمایت از احزاب کوچک | بالا | متوسط | کم |
| ۵. انتخاب رهبران شایسته | بالا | متوسط | کم |
| ۶. کاهش خطر اقتدارگرایی | بالا | متوسط | کم |

* هرگاه **معیارهای پیشنهادی** دموکراسی/مردم‌سالاری (**نهادهای مستقل/متوازن**، **قوانین عادلانه**، **حاکمان انتخابی/پاسخگو**، **شهروندان آگاه/فعال** و **حاکمیت قانون**) در جامعه نظارت، رعایت و عملی گردد، همان نظام/رژیم سیاسی (عادلانه) ساخته خواهد شد که بیشترین مزایا و کمترین معایب/کمبودها را خواهد داشت!

**اپوزیسیون ضامن شفافیت، پویایی، پیشرفت و اصلاح است؛ نبود آن باعث تمرکز قدرت، فساد، رکود و استبداد می‌شود!**

# دموکراسی/مردم‌سالاری آیدیال نیز وجود ندارد

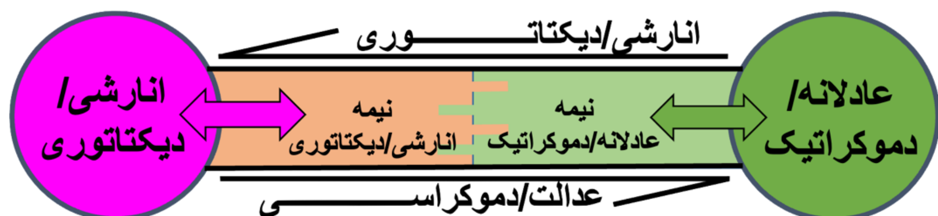
* اصول پنجگانه دموکراتیک (**غیرمتمرکزسازی**)، تاریخ جدید (حدود دو دهه) دارد و همه کشورهای کنونی که تا اندازه‌ی دموکراتیک (شده) اند، محصول تطبیق نسبی همین «اصول پنجگانه» در کشورهای خود اند و همه روزه باید گام‌های بیشتری در جهت عملی‌سازی این اصول بردارند تا دموکراتیک‌تر شوند؛




* پروسه دموکراسی به دلیل ظهور رهبران افراطی، ملیگرا و/یا عوامگرا (مانند هتلر، ترامپ، مودی، اردوغان، جانسون وغیره) می‌تواند پسرفت کند و **برگشت‌پذیر** باشد، زیرا:

**تاریخ را شخصیت‌ها می‌سازند!**

* در چنین موارد، نقش احزاب سیاسی، جوامع مدنی، رسانه‌ها و شهروندان آگاه/فعال در حفظ و پیشرفت پروسه دموکراسی، سرنوشت‌ساز می‌شود (یعنی **پیشرفت و پسرفت پروسه دموکراسی در هر کشور تابع مبارزه بی‌پایان و برگشت‌پذیر میان شهروندان/عدالتخواهان و شیادان/عوامگرایان در آن کشور است**)!




عدالتخواهان/شهروندان ← مبارزه بی‌پایان/برگشت‌پذیر → عوامگرایان/شیادان

* هرگاه یکی از این اصول پنجگانه (که حلقه‌های یک زنجیراند) بلنگد و یا مشکل داشته باشد، افزود براینکه جامعه (دموکراتیک) لنگان شده و به مشکل روبرو خواهد شد، وحدت ملی نیز شکل نخواهد گرفت، زیرا:

**وحدت ملی در گروی تامین عدالت اجتماعی است!**

**”دموکراسی/مردم‌سالاری عملی“ عبارت از ”حکومت اکثریت“ است؛ اما هر اکثریت ”مصداق حقیقت/عدالت“ نیست!!!**

# چه باید (می توان) کرد؟

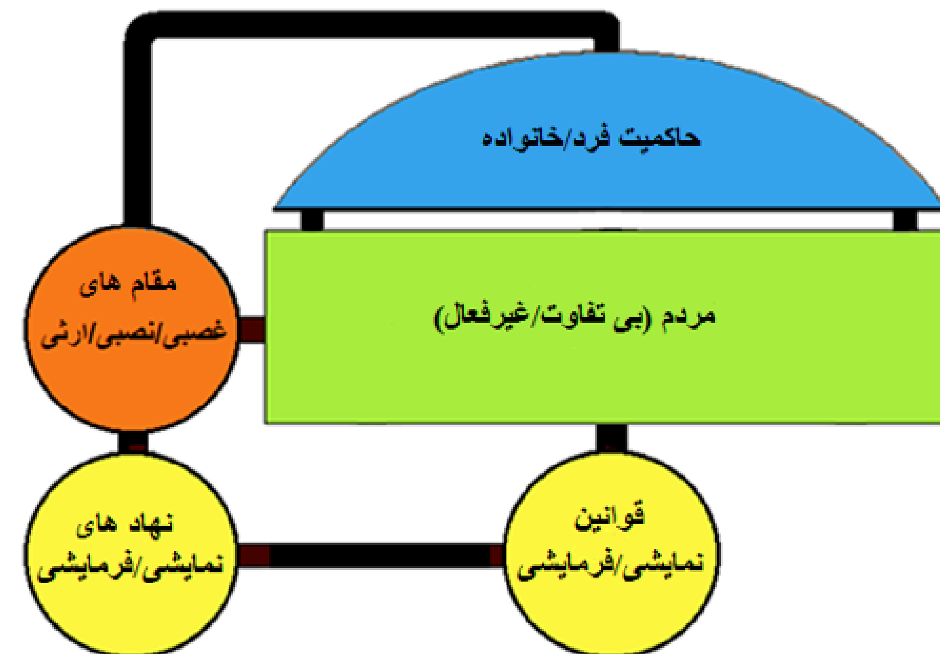
مردم ← دولت ← ملت

«شیادان/شهروندان» ← «دیکتاتوری/دموکراتیک» ← «رعیت/شهروند سازی»

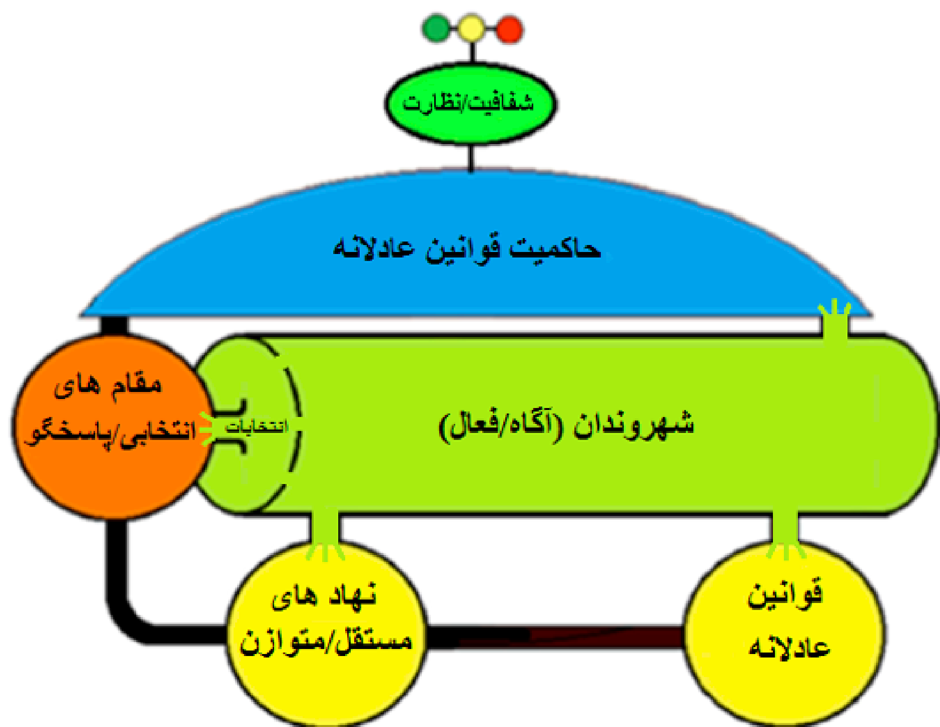
مردم بی تفاوت و غیرفعال — 5 → شهروندان آگاه و فعال

Toolbox

* تولید فکر/اندیشه
* تولید نهاد/تشکیلات
* تولید کادر/شخصیت
* تولید پول/سرمایه
* تولید بازار/مشتری




ساختار جوامع غیردموکراتیک (استبدادی)




ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

برنامه‌های بدون شخصیت ناجرا می‌مانند و شخصیت‌های بدون برنامه به بی‌راهه می‌روند!

# همیشه به یاد داشته باشید

- قلم‌های بدون تفنگ به آسانی شکستانده می‌شوند و تفنگ‌های بدون قلم به بی‌راهه می‌روند!
- این قانون طبیعت است که «همه مزرعه‌ها، باغ‌ها و چیزهای خوب همیشه در معرض تهاجم دزدان، پرندگان، حیوانات، و گیاهان هرزه قرار دارند و اگر محافظت نشوند، نابود می‌شوند»!
- بنابرآن، همیشه باید آماده مقابله با «مهاجمین» بود و از تمام «ارزش‌ها» پاسداری و پاسبانی کرد؛
- فکر نکردن در این باره «ساده لوحی» است!

+ + +

- باید پذیرفت که همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان زاده‌ی «قلم» است، اما

تاریخ گواهی می‌دهد که بیابانگردان وحشی‌ی از صحراهای شرق و غرب آمدند

و این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را با زور «شمشیر و تفنگ» نابود کردند!




لذا، همیشه به یاد داشته باشید: جهان با قلم تغییر داده می‌شود، اما باید با تفنگ نگهداری شود!

# سرچشمه‌ها

همه لینک/پیوندهای داده شده، فعال اند:

۱. لعل زاد. دو پیشنهاد ساده و عملی برای کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی... جون ۲۰۰۶

https://www.ariaye.com/dari3/siasi/lalzad.html

۲. لعل زاد. بحثی پیرامون راه‌های ایجاد وحدت ملی در کشور. اگست ۲۰۰۶

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=292

۳. لعل زاد. هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر. دسمبر ۲۰۰۶

http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part5/article696.htm

۴. لعل زاد. بحثی پیرامون زمینه‌های برگزاری انتخابات سالم در افغانستان (کنفرانس لندن). دسمبر ۲۰۰۹

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad01.pdf

۵. لعل زاد (برگردان مقاله بارفیلد). راه حل مشکلات قومی در کشور: غیرمتمرکزسازی قدرت. اگست ۲۰۱۱

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=771

۶. لعل زاد (برگردان مقاله رورابکر و گوهمیرت). در مورد غیرمتمرکزسازی قدرت در افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۱

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=848

۷. لعل زاد. نظام غیرمتمرکز یا وثیقه کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی. اکتوبر ۲۰۱۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad09.pdf

۸. لعل زاد (برگردان). متن نامه روهرابکر به زلمی خلیل زاد. جنوری ۲۰۱۳

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1577

۹. لعل زاد (برگردان شهرانی). خودگردانی اداری، راهی بسوی ثبات و دموکراسی در افغانستان. اگست ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1978

۱۰. لعل زاد. انتخابات دموکراتیک و نظام غیرمتمرکز، شاه کلید حل مشکلات کشور (کنفرانس مونیخ). اگست ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad10.pdf

۱۱. لعل زاد (برگردان شهرانی). اسلام و دولت در افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2066

۱۲. لعل زاد (برگردان شهرانی). گزینه‌های افغانستان برای صلح، حکومتداری و انکشاف. دسمبر ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2220

۱۳. لعل زاد (برگردان شهرانی). مناسبات مرکز-اطراف. جنوری ۲۰۱۴
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2253

۱۴. لعل زاد. نگاه گذرا به برنامه اجندای ملی و راه حل بحران سیاسی کشور (کنفرانس لندن). فبروری ۲۰۱۴
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad12.pdf

۱۵. لعل زاد. معیارهای دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی. سپتمبر ۲۰۱۶
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad21.pdf

۱۶. لعل زاد. فدرال یا فدرالیزم؟ فبروری ۲۰۱۷
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3790

۱۷. لعل زاد. وضع موجود در کشور و راههای حل آن (کنفرانس لندن). جولای ۲۰۱۷

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad31.pdf

۱۸. لعل زاد. شخصیت یا برنامه. مارچ ۲۰۱۸

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4163

۱۹. لعل زاد. مشکلات دولت/ملت سازی در کشور و راههای حل آن (کنفرانس لندن). دسمبر ۲۰۱۹

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad44.pdf

۲۰. لعل زاد. راه حل معقول بحران کشور: غیرمتمرکزسازی، فدرال‌سازی و یا تجزیه (کنفرانس لندن)؟ جنوری ۲۰۲۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad68.pdf

۲۱. یوتیوب. راه حل معقول کشور (کنفرانس لندن). جنوری ۲۰۲۲

https://www.youtube.com/watch?v=KaTSm8HI_qY

۲۲. لعل زاد. نقش شخصیت‌ها در تاریخ (کنفرانس ویانا). سپتمبر ۲۰۲۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad70.pdf

۲۳. لعل زاد. نکته‌های در مورد فدرالیزم در کشور و حساسیت پشتون‌ها. نومبر ۲۰۲۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad72.pdf

۲۴. لعل زاد. عوامل و موانع ملت سازی در کشور (کنفرانس لندن). مارچ ۲۰۲۳

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad77.pdf

۲۵. لعل زاد. پژوهشی در گستره تاریخ و جغرافیای افغان‌ها و افغانستان. لندن، جون ۲۰۲۴

۲۶. امیرکواسمی. بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن. ۱۳۹۰/۲۰۱۱

https://ensani.ir/fa/article/301800/%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D8%AD%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D9%86

۲۷. یوتیوب. گفتگوی باز: فدرالیزم در افغانستان (هاشمی، لعل زاد و یاسا). فبروری ۲۰۲۳

https://www.youtube.com/watch?v=aj61X8w6A_s&t=182s

۲۸. خلیلی و دانشمندی. نگاهی به مدل دولت-ملت‌سازی در مالزی. ۱۳۹۱/۲۰۱۲

https://iws.shahed.ac.ir/article_17.html

۲۹. اصفهانی و نوروزی نژاد. دولت-ملت‌سازی بین المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید. ۱۳۹۲/۲۰۱۳

https://ensani.ir/fa/article/366897/%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C-%D9%88-%D8%AE%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AA-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%82-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF

۳۰. خطیبی. امکان سنجی استقرار نظام فدرال در افغانستان (پایان نامه کارشناسی ارشد). ۱۳۹۸/۲۰۱۹

https://www.dd-apps.com/wp-content/uploads/2025/01/%D8%A7%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D9%86%D8%AC%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85-%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.pdf

۳۱. مقدم و قوام. دولت-ملت‌سازی ابتر، اصلی‌ترین دلیل بحران‌های مداوم در خاورمیانه. ۱۳۹۹/۲۰۲۰

https://cmess.sinaweb.net/article_138532_cd4e031be041de1687b04101377f86b4.pdf

۳۲. بخشی، مزدخواه، یوسفی. فرایند دولت-ملتسازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان. ۱۴۰۰/۲۰۲۱

https://ensani.ir/fa/article/466779/%D9%81%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%88-%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%DA%A9%D9%84-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%84%D8%A8%D9%86%D8%A7%D9%86

۳۳. خلیلی و هاشمی. چرایی فقدان فدرالیسم در قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان. ۱۳۹۵/۲۰۱۶

https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1262347/%da%86%d8%b1%d8%a7%db%8c%db%8c-%d9%81%d9%82%d8%af%d8%a7%d9%86-%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85-%d8%af%d8%b1-%d9%82%d8%a7%d9%86%d9%88%d9%86-%d8%a7%d8%b3%d8%a7%d8%b3%db%8c-1382-%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86

۳۴. پسرلی. فدرالیسم؛ طرح خیالی و یا آرمان تجزیه طلبی. می ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85%d8%9b-%d8%b7%d8%b1%d8%ad-%d8%ae%db%8c%d8%a7%d9%84%db%8c-%d9%88-/%db%8c%d8%a7-%d8%a2%d8%b1%d9%85%d8%a7%d9%86-%d8%aa%d8%ac%d8%b2%db%8c%d9%87-%d8%b7%d9%84

۳۵. سمیعی. مسآله شناسی فدرالیسم در افغانستان؛ بررسی ابعاد و زوایایی ناپیدای آن. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d9%85%d8%b3%d8%a3%d9%84%d9%87%d8%b4%d9%86%d8%a7%d8%b3%db%8c-%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85-%d8%af%d8%b1-%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86%d8%9b-%d8%a8/

۳۶. حیدری. ایجاد دولت ملی در افغانستان – عوامل اثرگذار، چالش ها و راهکارها. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d8%a7%db%8c%d8%ac%d8%a7%d8%af-%d8%af%d9%88%d9%84%d8%aa-%d9%85%d9%84%db%8c-%d8%af%d8%b1-/%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86-%d8%b9%d9%88%d8%a7%d9%85%d9%84-%d8%a7%d8%ab%d8%b1%da%af

۳۷. کریمی و همسخن. بازاندیشی حقوق زنان در افغانستان: فدرالیزم به عنوان راهی برای برابری جنسیتی. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%DB%8C-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-/%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7

۳۸. میران. تحقق فدرالیسم در افغانستان راه حل بحران این کشور نیست. ۲۰۲۴

/https://8am.media/fa/federalism-in-afghanistan-is-not-the-solution-to-the-countrys-crisis

۳۹. عرفانی. تجربه جهانی تمرکززدایی. اگست ۲۰۲۴

https://www.etilaatroz.com/208045/%d8%aa%d8%ac%d8%b1%d8%a8%d9%87%db%8c-%d8%ac%d9%87%d8%a7%d9%86%db%8c-%d8%aa%d9%85%d8%b1%da%a9%d8%b2%d8%b2%d8%af%d8%a7%db%8c%db%8c-%d8%a8%d8%ae%d8%b4-%d8%a7%d9%88%d9%84/

۴۰. یوتیوب. افغانستان تجزیه و فدرالی می‌شود؟ مصاحبه ویژه با افغانستان شناس آمریکایی (بارفیلد). ۲۰۲۴
https://www.youtube.com/watch?v=nS2gxXCs1FE

۴۱. شتورم و شتاینهارت. مقدمه‌ای بر فدرالیسم. ۲۰۰۴
https://www.dd-apps.com/wp-content/uploads/2024/12/%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D9%85-2.pdf

۴۲. پارس قرآن
http://www.parsquran.com/keyboard.html

۴۳. ایکس (تویتر): فدرالیسم از منظر پشتون‌ها؛ چرا نظام فدرالی در افغانستان قابل تطبیق نیست؟ ۲۷ فبروری ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1895151067681505606

۴۴. ایکس (تویتر): فدرالیسم و خطر تجزیه: چرا افغانستان به نظام پارلمانی غیرمتمرکز نیاز دارد؟ ۷ مارچ ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1898048661575147859

۴۵. ایکس (تویتر): بازآفرینی روایت تازه: فدرالیسم، هویت ملی و آینده دولت سازی در افغانستان. ۱۵ مارچ ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1900959464540266562

۴۶. یوتیوب. بحران افغانستان ریشه در تقسیم ناعادلانه قدرت میان اقوام دارد (مهدی). ۱۳ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=JDB0hPAuLno

۴۷. یوتیوب. پان تورکیسم؛ خاستگاه، اهداف و برنامه‌ها (درخشیلر، مدثر، حاجی آغایی و کره اسماعیل اوغلو). ۱۳ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?feature=shared%E2%80%AC&v=S1SGuIxseUg
https://www.facebook.com/AISSAfghanistan/videos/1350720625979589

۴۸. یوتیوب. چرا قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان (پدرام)؟ ۲۰ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=YARNhJIAMk4

۴۹. نورزاد. فدرالیزم؛ به مثابه تحویل‌دهی جغرافیای تاجیک‌ها به دیگران. ۲۱ اپریل ۲۰۲۵
https://negahetajik.com/%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85%d8%9b-%d8%a8%d9%87-%d9%85%d8%ab%d8%a7%d8%a8%db%80-%d8%aa%d8%ad%d9%88%db%8c%d9%84-%d8%af%d9%87%db%8c-%d8%ac%d8%ba%d8%b1%d8%a7%d9%81%db%8c%d8%a7%db%8c/

۵۰. ستانکزی. امکان‌سنجی فدرالیسم در افغانستان. ۲۴ اپریل ۲۰۲۵
https://www.etilaatroz.com/228576/feasibility-study-of-federalism-in-afghanistan/

۵۱. بها. فدرالیسم یا تغییر بنیادین؟ ۲۵ اپریل ۲۰۲۵
https://www.facebook.com/soraya.baha/posts/pfbid031yMeq1GF7TwXcxUWvEUDUx1hrQoH2RJTnF1juEnKdw5Wq3iUxH5RDZ8WHgVf43hkl

۵۲. سمیعی. نامه‌ی به آقای پدرام و فدرالیست‌های کج‌فهم مجمع فدرال‌خواهان افغانستان. ۲۶ اپریل ۲۰۲۵
https://www.facebook.com/story.php?story_fbid=2938513146308875&id=100004506555461&rdid=nEHUPS81x2yw1DDs

۵۳. نبیل. نه تابو، نه توتم؛ آیا افغانستان برای نظام فدرالیسم آماده است؟ ۲۷ اپریل ۲۰۲۵
https://www.afintl.com/202504274652

۵۴. یوتیوب. فدرالیزم در افغانستان زمینه تطبیق ندارد و سبب تشنج و بی‌امنی می‌گردد (سمیعی). ۳۰ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=JdRzPtlPToM

۵۵. یوتیوب. درخواست نظام فدرالی؛ نیاز یا تلاش علیه منافع ملی (سمیعی)؟ ۱ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=OZ4Mv3Wwh8M

۵۶. یوتیوب. نظام فدرالی چیست (خالد)؟ ۵ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=8bWkxrumDGM

۵۷. یوتیوب. طرح پیشنهادی داکتر فرید یونس (فدرالیزم اسلامی). ۷ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=Jr0t5N0qF_w

58. Anderson, George. Federalism: An Introduction. Oxford Uni Press, 2008
59. Chandran, Suba. FATA and NWFP: Spreading Anarchy (Armed Conflicts in South Asia 2009). India. 2010
60. Barfield, Thomas. Afghanistan’s Ethnic Puzzle: Decentralizing Power Before the U. S. Withdrawal. 2011
https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2011-08-19/afghanistans-ethnic-puzzle
61. Hueglin, Thomas, & Fenna, Alan. Comparative Federalism: A Systematic Inquiry. 2nd Edition, Uni. of Toronto Press. 2015
62. Bulmer, Elliot. Federalism: International IDEA Constitution-Building Primer 12. Stockholm, 2017
63. Rozell, Mark, & Wilcox, Clyde. Federalism: A Very Short Introduction. Oxford Uni Pess, 2019
64. Barfield, Thomas. Afghanistan: A Cultural and Political History. 2nd edition, Prinston Uni Press. 2023 (1st edition, 2010)